

# مجموعه آثار قلم اعلی

جلد ۴۲

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شهیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده

است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی باشد.

شهر الرحمه ۱۳۳۳ بدیع

امانت محفل روحانی قزوین در محفظه ملی آثار امری ایران

### هوالله تعالی

یا حیدر قبل علی بگو یا اهل ارض آذان را از برای اینکلمه مبارکه از آنچه شنیده اید مقدس نمائید لعل  
فائز شوید به آنچه از برای او خلق شده اید امروز از سدره مبارکه که در قطب فردوس اعلی بید اراده غرس  
شده اینکلمه علیا اصغا گشت تالله قد ظهر مالا ظهر فی ازل الآزال انصفوا یا ملاء الارض و لا تکونوا من  
الغافلین قوموا علی تدارک مافات عنکم سوف تمضی الایام و ترون انفسکم فی خسران مبین یا حیدر قبل علی  
علیک بهائی انت الذی الفت بین القلوب و بکلمة ربک و نطقت بما یقرب الناس الی الله الفرد الخبیر یا حسین  
انا ذکرناک مرّة بعد مرّة و انزلنا لک ما تقر به عیون المقربین انشاءالله بما محبت الهی مشتعل باشی و بر خدمت  
امر قائم قسم بانوار آفتاب معانی که از افق سجن اشراق نموده این ایام انسان تا در کتب تحصیل

مقام

مقام باقی و نعمت باقیه و مائده دائمه ایام در مرور و متکلم طور بر عرش ظهور مستوی طوبی لک بما  
ادرکت ایامه و فزت بالاقبال الی افقه و قمت علی خدمه امره العزیز العظیم یا دائی بآفتاب اینکلمه علیا که از  
افق سماء قلم اعلی اشراق نموده ناظر باش من کان لی اکون معه لانک فی ذلک قد شهد بذلک لسان العظمة  
فیهذا السجن العظیم ذکرت مکرر از لسان جاری قدر اینمقام اعلی را بدان و باسم مالک اسما حفظش کن  
زود است آنچه از عدم آمده بعدم راجع گردد و المقربون بیرون ما قدر لهم من لدی الله رب العالمین هیچ امری  
در منظر اکبر مستور نبوده و نیست ان ربکم معکم یسمع و یری و هو السميع البصیر اجر هر عملی عندالله  
محفوظ انه هو الحافظ القومی الغالب القدر یا عطا علیک بحاءالله مالک الاسماء و فاطرالسماء چندی قبل از  
خزانه قلم اعلی لثالی بدیعه منیعه ارسال نمودیم تفرح و تشکر ربک

العلیم الحکیم یا عطا حق بی ناصر و معین در سجن اعظم بذکر اولیا مشغول جنودیکه الیوم ناصر و معین  
امرند اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست و رئیس این جنود تقوی الله است بگو ای عباد امروز روز  
ذکر و ثنا و روز خدمت است بحر معانی موج آفتاب حقیقت مشرق خود را محروم نمائید باسم حق اصنام  
اوهام را بشکنید جهد نمائید شاید فائز شوید به آنچه از برای او از عدم بوجود آمده اید یا عطا علیک بهائی  
مکرر آنجناب را امر نمودیم بر قدمت امر قم و قل یا قوم ان القیوم امام وجوهکم ینادیکم الی الافق الاعلی ایاکم  
ان تمنعوا انفسکم عن البحر الاعظم و ایاکم ان تمنعوا عن النبأ العظیم هذا نبأ اخبر به رسول الله و تبشر به  
الکلیم اسمع ندائی ثم عمل بما امرت به من لدن قوی قدیر کذلک نطق اللسان اذ کان المظلوم فی حزن مبین یا  
علی ندای مظلوم در کل حین مرتفع و قلم

اعلی

اعلی در جمیع احوال متحرک از حق بطلب آذان را قابل این اصغا نماید و عیون را لایق مشاهده این انوار  
امروز هر نفسی باقبال فائز شد او در صحیفه حمرا از اهل بها مذکور و مسطور مائده حقیقی از سماء معافی در  
کل حین نازل و نعمت باقیه دائمه امام وجوه حاضر و مشهود ولکن عباد غافل و محجوب و ممنوع الا من  
تشاء ربک حمد کن مقصود عالمیان را که ترا موفق فرمود بر عرفان اسم مکنون مخزون و از حق بطلب ترا مؤید  
فرماید بر استقامت بر این امریکه فرائض مشرکین از آن مرتعد و افئده منافقین مضطرب مشاهده میگردد طوبی  
از برای عبدیکه شئون عالم و شبهات امم او را از اسم اعظم محروم نمود و محجوب نساخت یا محمد علی جمیع  
عالم منتظر ایام الله بوده و جمیع کتب الهی گواه این معنی و چون اشراقات انوار آفتاب ظهور از افق عالم ظاهر  
کل بر اعراض قیام نمودند

مگر معدودی و باینهم اکتفا نرفت بر سفک دم اطهرش فتوی دادند و در مساجد بر منابر گفتند آنچه را که عین عدل گریست و قلم اعلی نوحه نمود در اقوال حزب قبل تفکر نما خود را بهترین اهل عالم می شمردند و در یوم قیام پست ترین احزاب مشاهده شدند کذلک ارتفع صریر القلم الاعلی اذکان المظلوم فی سجن مبین طوبی لک اقبلت فی یوم الله و سمعت ندائه و آمنت به اذ اعرض من علی الارض الا من حفظه الله فضلا من عنده و هو الفضل الکریم یا قلمی الاعلی اذکر من بسمی بمحمد الذی شرب ریحق المعانی من ایدى العطاء و اقبل اذ اعرض کل عالم مریب ان النار تنطق فی السدره و التور ینطق من افقه والمنادی ینادی بین الارض و السماء ولكن الناس فی نوم عجیب قد اهلکتهم جنود النفس و الهوی و هم لایشعرون قل یا قوم اتقوالرحمن و لا تتبعوا اوهام الذین کفروا بیوم الدین انا انزلنا الآیات و اظهرنا

البینات

البینات و القوم اکثرهم من الغافلین اشکرالله بهذا الفضل الاعظم انه ذکرک و هداک الی صراط المستقیم قل لک الحمد یا مولی العالم و لک الثناء یا مقصود العارفين یا رضا از حق بطلب ترا فائز فرماید برضای حقیقی قسم بمقرّ عرش اعظم هر نفسی بآن فائز شد بکل خیر فائز است بگو الها کریم رحیما توئی آن سلطانی که بیک کلمه ات وجود موجود گشت و توئی آن کریمیکه اعمال بندگان بخششت را منع نمود و ظهورات جودت را باز نداشت از تو سؤال مینمایم اینعبد را فائز فرمایی به آنچه سبب نجاتست در جمیع عوالم تو توئی مقتدر و توانا و توئی عالم و دانا یا هاشم قلم اعلی نصیحت میفرماید و امر مینماید اولیای خود را به آنچه سبب راحت و آسایش عالم است در لیالی و ایام از خزائن قلم اعلی لثالی حکمت و بیان ظاهر از حق میطلبیم عباد خود را از این موهبت کبری محروم نفرماید اوست بخشنده و مهربان

یا حسن از حق بخواه بیتی بنا نمائی که اسمش تقوی است و جدارش توفیق و سقفش امانت و دیانت هر نفسی اقبال نمود او لدی الله مذکور و از قلم مظلوم مسطور قدر یوم را بدانید و بخدمت امر قیام نمائید فضل حق شما را اخذ نمود و بشطر ایمن هدایت فرمود اوست کریمیکه کرمش عالم را احاطه نموده و وجودش من فی الوجود را یا مهدی وجه مظلوم در این حین بتو توجه نموده هل تعرف من اقبل الیک وجه الیه المهیمن القیوم وهل تعرف من ینذکرک من کان مخزوناً مکنوناً فی ازل الازل یشهد بذلك لوح الله المحفوظ شکر کن مقصود عالمیان را که فائز شدی بآنچه ما کان وما یکون باو معادله نمی نماید اولیای آن ارض را تکبیر می رسانیم آیات الهی متذکر می نمائیم شاید کل باستقامت فائز شوند و از ماسوی الله منقطع یا اسم الجود قد انزلنا من سماء الفضل والعطاء لكل اسم کان فی کتب الأبرار فضلاً من لدنا ان ریتک هو المشفق الکریم

قل

قل لک الحمد یا الهی بما اقبلت من شطر سجنک الی عبادک و ذکرتم بما لایعاده شیء من الأشياء اشهد انک انت الفضال الغفور الرحیم سبقت رحمتک و احاط فضلک لا اله الا انت العلیم الحکیم البهاء المشرق من لدنا علیک وعلی الذین ذکرناهم فی هذا اللوح البدیع . بسم الذی به انار افق العالم حمد و ثنا و شکر و بما مقصودی را لایق و سزاست که بمرکت اصبع اقتدار سبحات و حجبات عالم را شق نمود و شبهات و اشارات امم را معدوم ساخت سحاب نیر امرش را منع نمود و غمام حجاب نگشت باسم قیوم امام وجوه قوم قیام فرمود و کل را بافق برهان دعوت نمود و اعراض ملوک و اغماض مملوک او را از اراده اش باز نداشت بصیر قلم اعلی امرش را نصرت فرمود و خیمه آنه لا اله الا هو بر اعلی المقام برافراشت طوبی از برای مقبلین که بحبل

مشیتش تمسک

\*\*\* ص ۹ \*\*\*

جستند و بذیل منیرش تثبیت قوت امر ایشان را منع نمود و ضوضاء علما محروم نساخت جلّت عظمته و جلّت قدرته و جلّ سلطانه و جلّ برهانه و عزّ ثنائه سبحان الله مع آنکه ندای سدره از اعلیٰ المقام مرتفع و اشراقات انوار آفتاب حقیقت ظاهر و هویدا کلّ محجوب و محروم و ممنوع مشاهده می شوند سبحانک یا سرّ الوجود و مالک الغیب و الشّهود و اسئلك بالكلمة التي بها سخرت العباد و نورت البلاد و بامطار رحمتك في ايامك التي بها نبتت اراد الحقايق و المعاني في حدائق عرفانك و باسمك الذي فتحت به مدائن القلوب و اظهرت المقصود و زينته بطراز الوجود بان تؤيد عبادك على الاستقامة على امرک و التوجه الى وجهك و القيام على خدمتك اى ربّ تسمع ضوضاء الناعقين من المدن و ضو احبها الذين نقضوا عهدك و ميثاقك و قالوا ما نأح به سگان فردوسک و اهل خباء مجدک اى ربّ اسئلك بقوّه مشيتک

\*\*\* ص ۱۰ \*\*\*

و نفوذ ارادتک و قدرة کلمتک العلیا و اقتدار قلمک الأعلیٰ بان تؤيد عبادک على حفظ لئالی محبتک و جواهر علمک و عرفانک انت الذى شهد بقدرتک من فى ارضک و سمائك و اعترف بسلطانک من فى ملکوتک و جبروتک لا اله الا انت المقتدر المهيمن العليم الحكيم نامه آنجناب و آنچه سوال شد رسيد بايد آنجناب بنیر این کلمه علیا که از افق سماء قلم اعلیٰ اشراق نموده ناظر باشند یا ملاء الأرض دعوا اليوم ما عند القوم متوجهين الى اليه لمهيمن القيوم اينروز غير روزهاست و يوم غير ايام بايد آنجناب بر خدمت امر قيام نمایند و عالم را بنور توحيد حقيقى منور سازند اين مظلوم متحير که چه گوید و چه ذکر نماید که عرف يوم الهى از او متضوع گردد یا ايّها المقبل نفحات برهان از روايح ما فى الامکان بمثابة آفتاب واضح و معلوم و لکن عباد از او غافل و محجوب امروز از حفييف

\*\*\* ص ۱۱ \*\*\*

سدره منتهی این کلمه علیا اصغا میشود هذا یوم الله لایدکر فیه الا هو اگر نفسی باصغاء این کلمه فائز شود بکل خیر فائزست العمر الیه اینکلمه جمیع اوهام و ظنون را محو و معدوم نماید طوبی لک معینی نیکوست حال کسیکه بآن موفق شود و این ذکر را که سید اذکارست بیاید آنچه گفته شده باندازه بوده ولله اظهار شده و قلم اعلی تا حال بلحن خود علی ما ینبغی نطق ننموده سارقین در پی و خائنین بر مراصد منتظر درصدد منع عباد و جمع آثار قلم اعلی بوده وهستند مقصودشان عندالله واضح ومشهود و از عباد مستور قائمی در دنیا نبود معذلک وجود موهومی را باجنود کذب بر مقام عالی مقرر دادند و بایادی اوهام شهرها بنا نهادند و بمعمارهای ظنون مدن و دیار تعمیر نمودند عاقبت آن ظنون و اوهام در یوم قیام بیغضا تبدیل شد و بر سید الامر وارد شد آنچه که عیون اهل فردوس اعلی

گریست

\*\*\* ص ۱۱ \*\*\*

گریست وسدره منتهی نوحه نمود بعضی از روی راستی وحقیقت بیک کلمه نطق نمود الی مین کذابش گفتند اینست شان مظاهر اوهام و ظنون علمای ایران طرا در سنین اولیه بر قطع سدره مبارکه قیام نمودند وبرقتلش فتوی دادند حال تفکر نمائید یکنفر از علمای آن دیار بقدر سم ابره بر حقیقت امر آگاه نه بسیار تفکر لازم که شاید آنجناب لله قیام نمایند وناس را از ظنون و اوهام حفظ کنند تا مجدد بمثابه اوهامات قبل مبتلا نشوند الیوم از ظلم مشرکین چشم انصاف می گزید و هیکل عدل نوحه می نماید حال مظاهر اوهام از سبیل واضح مستقیم گذشته اند وناس را براههای مهلک ظنون دعوت می نمایند ان رتک یعلم و التاس هم لایعلمون طوبی لمن تمسک بحبل العدل و کان من المنصفین حقیکه معادل کتب الهی از سماء مشیتش نازل او را

\*\*\* ص ۱۳ \*\*\*

باوهامات خود می‌سنجند و انکار می‌کنند و از برای کونش اثبات حقیقت می‌نمایند اگر این نباء عظیم و امر ظاهر مبین انکار شود چه اثبات می‌شود قاتلهم الله باری از حق می‌طلبیم انجناب را مؤید فرماید بر نصرت امرالله بایستید و الله بگوئید اینمظلوم تا حال اصل امر را ذکر نمود و لکن هر ذی بصر و انصافی از نفحات آیات و ظهورات بیّنات و قیام مظلوم امام وجوه ادراک می‌نماید آنچه را که لایق و سزااست آنها معبودا مقصودا کریرا رحیما جانها از تو و اقتدارها در قبضة قدرت تو هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و بمقام رفعا مقام علیا رسد و هر که را بیندازی از خاک پست تر بلکه هیچ از او بهتر پروردگارا با تباه کاری و گناهکاری و عدم پرهیزکاری مقعد صدق می‌طلبیم و لقای ملیک مقتدر می‌جوئیم امر امر توست و حکم آن تو و عالم قدرت زیر فرمان تو هرچه کنی عدل صرف است بل فضل محض یک تجلی از تجلیات اسم رحمانت رسم

عصیان

\*\*\* ص ۱۴ \*\*\*

را از جهان براندازد و محو نماید و یک نسیم از نسایم یوم ظهورت عالم را بخلعت تازه مزین فرماید ای توانا ناتوانان را توانائی بخش مردگان را زندگی عطا فرما شاید ترا بیابند و بدریای آگاهیت راه یابند ویر امرت مستقیم مانند اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی چه فارسی اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی ای پروردگار از تو می‌طلبیم کلّ را راه نمائی و هدایت فرمائی توئی قادر و توانا و عالم و بینا یا ایها المذکور لدی المظلوم لله الحمد بعنایت قلم اعلی و آثارش فائز شدی از حق می‌طلبیم ترا مؤید فرماید و مستقیم وارد و يجعلک علم الهدایه بین العباد و رایة النثا فی البلاد اشکرالله انه ذکرک بما لایعادله شیء من الأشياء اعرف ثم احفظ و کن من الجاهدین انا وجدنا من کتابک عرف المحبة والأقبال ذکرناک بهذا اللوح المبین



\*\*\* ص ۱۵ \*\*\*

الذی لاحت من افقه شمس عناية الله رب العالمین طوبی لاذن سمع النداء ولوجه توجهه الى الأفق الأعلى و لعین ربّ الآیة الكبرى و لرجل قام علی خدمة امرالله رب الكرسی الرفیع قد خلقت الآذان لأصغاء نداء الرحمن والأبصار لمشاهدة الآثار طوبی لمن سمع و رای و ویل للغافلین ان البحر الاعظم اراد ان یقذف علیک لئالی الحکمة والبیان لتفرح وتكون من الشاکرین قل یا قوم اتقوا الله ولا تتبعوا الذین بدّلوا نعمة الله کفر اضعوا الیوم ماعند القوم مسرعین الى الله الفرد الخبیر اجیبوا داعی الله بینکم ثم اتخذوه معینا لانفسکم انّه اتی لنجابکم تشهد بذلك کلّ عالم خبیر و عارف بصیر قل الهی الهی اسئلك بآیاتک الكبرى ومظاهر قدرتک یا مولی الوری وبامرک الذی به سخرت الملك والمملکوت وبرحیقتک المختوم الذی فتحت ختمه باسمک القیوم بان تؤید عبادک علی

الأقبال

الیک

\*\*\* ص ۱۶ \*\*\*

الیک والتمسک بحبل عنایتک والتشبث بذیل رحمتک ای ربّ لاتمنعهم عن لئالی بحر علمک وعن مائة بیانک وعمّا انزلتہ من سماء مشیتک ثم زینهم یا الهی بطراز التقوی انک انت مولی الوری و رب العرش والثری لا اله الا انت السامع المجیب والسمیع البصیر در جواب مسائل توقف رفت چه که مظلوم برحسب ظاهر علوم معروفه را نیاموخته در مدارس وارد نشده واز مباحث اطلاع نداشته و از عند الخلق گذشته و بما عندالله متمسک مقصود انکه آنجناب این ایام بخدمت امر مشغول شوند اینست مقام اعلی اگر بان تمسک نمائید یکشف الله لک ما اردتہ من عمان علمه المحیط چه که این ایام اشتغال باینمراتب انسان را از امر اعظم وافق اعلی و ذروه علیا باز میدارد از قبل شعون علمیّه از قلم اعلی نازل واین ایام اقتصرنا الامور علی انّه لا اله الا انا

\*\*\* ص ۱۷ \*\*\*

المقتدر القدير قد حبت من مطلع البيان ببرهان مبين در يکی از الواح اين آيه مبارکه نازل ليس اليوم السؤال والجواب ينبغي لكل نفس اذا سمع النداء من الأفق الأعلى يقوم ويقول ليبيك يا مقصود العالم وليبيك يا محبوب من في السموات والأرضين ونذكر لجنابك ما نزل في أوّل ورودى في السجن في جواب من سئل عن العالم ومبدئته وعلّة خلقه وظهوره الى ان قلنا ليس لجنابك ان تلتفت الى قبل وبعد اذكر اليوم وما ظهر فيه أنّه ليكنفى العالمين أنّ البيانات والاشارات في ذكر هذه المقامات تحمد حرارة الوجود لك ان تنطق اليوم بما تشتعل به الأفئدة وتطير اجساد المقبلين امش بقوة الاسم الاعظم فوق العالى لترى اسرار القدم وتطلع بما لا اطلع به احد أنّ ربيك هو المؤيد العليم الخبير كنّ نباضا كالشريان في جسد الأمكان ليحدث من الحرارة المحدثه من الحركة تاتسرع به افئده المتوقفين

\*\*\* ص ۱۸ \*\*\*

المتوقفين طوبى لمن فاز بفيضان هذا البحر في ايام ربه الفيّاض الحكيم كن مبلغ امرالله ببيان تحدث به النار في الاشجار وتنطق أنّه لا اله الا انا العزيز المختار قل أنّ البيان جوهر يطلب التفوذ والأعتدال اما النفوذ معلق باللطافة واللطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصافية و اما الأعتدال امتزاجه بالحكمة التي انزلناها في الزبر والألواح قد تضوعت نفحات الآيات وظهرت اعلام البيّنات ولكن القوم في وهم عجاب انشاءالله بقوة ملكوتى نصرت نمائى و احداث آن وظهور آن از قلوب فارغه صافية بوده وهست اوست آية الله در وجود و امانت او در افئده وقلوب علما از عرفانش على ما ينبغي قاصر وحكما عاجز اين آيه عظمى حاكم است در عالم ومتصرف است در امم اسما طائف حول او و اسباب مطالع ظهور صفات او توجهش باسباب بصر بصير است وباسباب

سمع سمیع وباسباب نطق ناطق اگر اینفقره را مانعی منع ننماید وحجاب حائل نشود نافذ وقدیرست اوست آفتابیکه از افق سماء عالم ادراک اشراق نموده اگر حجبات اوهام حجابی نشود وعالم رامتور نماید و دارای این مقام اعزّ اعلی را سطوت عالم وجنود امم و شبهات علما و اشارات فقها از مالک اسماء منع ننماید اینست مقام ما انزله الرحمن فی الفرقان قل الله ثم ذرهم فی حوضهم یلعبون بقول خلیل علیهم بهائی وعنایتی بل فی حوضهم كذلك نطق بالعدل ان ربك هو السميع البصير لله الحمد از برای آنجناب نازل شد آنچه که هر کلمه آن بر فضل وعنایت حق شهادت داده ومی دهد بجمده علی فضله وعنایتة وعلی رحمة التی سبقت من فی السموات والأرضین البهاء علیکم وعلی الذین ما منعهم شیئ من الأشياء عن مالک الأسماء وفاطر السماء سمعوا النداء و اقبلوا وقالوا الله ربنا و رب العرش العظيم

هذه

### هذه صحيفة الله المهيمن القيوم

بسم الذي به ماج بحر العرفان في الأماكن تعالى الرحمن الذي انزل التوراة و الانجيل والفرقان ثم البيان واطهر امّ الكتاب اذ استوى الله المكنون على عرش اسمه القيوم ونطق باعلى ندا الملك لله مالک المآب لما ارتفع النداء امتزت الافئدة شوقا لأصغاء آيات الله ربّ الارباب انا انزلنا الآيات واطهرنا البيئات ولكن القوم في ريب عجاب يا حيدر قبل على اسمع النداء من شطر عكاء انا ذكرناك من قبل ومن بعد بما لاتعاده الآبد الارض ولا كنوزها يشهد بذلك كتاب الله في اعلى المقام قد فصلنا النقطة وفسرنا كتب الله طوبى لمن عرف و فاز و ويل لكل مشرك كفار انا سمعنا نداءك ناديناك من جانب الطور والقيناك ما انجذبت به افئده العباد انت الذي شريت

رحیقی المختوم باسم القیوم وهدیت العباد الی سواء الصراط یا حیدر ثم عن ساعد الجهد ثم اشدد ظهرک  
لذکر هذا النبء الاعظم الذی به فرت الأحزاب اذ استوی مالک الرقاب علی عرش الحکمة والبیان انا کنا معک  
فیکل الأحوال وسمعنا ندائک ونداء الذین حضروا عندک و ذکرنا کل واحد منهم بما لاح به نیر عنایتی ورحمتی  
التي سبقت الکائنات نذکر فیهذا الحین مرة اخرى حرب الله الذین ذکرت اسمائهم فضلا من عندنا وانا العزیز  
الفضال یا عبدی یا ثابت قد نزل لک من قبل ما اشرقت منه الأنوار و راينا ذکرک فی کتاب من احبنی ذکرناک  
مرة بعد مرة لتشکر ربک مظهر البینات سمعنا ندائک نادیناک من شطر القدم مقر عرش ربک مالک الامم ان  
ربک يفعل ما یشاء و هو العزیز الوهاب انا اردنا ان نجیب من حضر کتابه لدى المظلوم لتجذبه الآیات

الی مشرق العرفان بسم المهیمن علی الاسماء یا آقا کوچک چون بانوار آفتاب حقیقت اقبال نمودی نزد مظلوم  
بزرگی هر نفس الیوم بافق اعلی فائز شد و بآثار قلم اعلی اعتراف نمود او از حزب الله در صحیفه حمرا از قلم  
اعلی مذکور و مسطور طوبی از برای نفسیکه سبحات جلال او را از اقبال منع ننمود و حجابات علما و شبهات  
عرفا او را از غایت قصوی و دورده علیا باز نداشت امروز بحر حقیقت موج و آفتاب ظهور مشرق طوبی از  
برای بصریکه فائز شد و سمعیکه شنید از حق می طلبیم ترا تایید فرماید و توفیق عطا کند تا برامر الهی مستقیم  
باشی و در جمیع احیان از بحر بیان بیاشامی اوست مشفق و اوست دانا و توانا هو السماع المجیب یا علی نامه ات  
رسید و بلحاظ مقصود عالمیان فائز گشت خدمتت مقبول و ذکرک باصغا فائز طوبی از برای

نفسیکه حوادث ایام او را از مالک انام منع ننمود و محروم نساخت و نعیم از برای عبدیکه شبهات مریدین  
وسطوت معتدین او را از توجه بحق باز نداشت لله الحمد نادیت بشرف اصغا فائز و از قلم اعلی ذکر رب جاری  
و نازل اشکر ربک بهذا الفضل العظیم نسئل الله ان یؤید حزبه علی ذکره و ثنائة و خدمة امره و یقرهم الیه فیکل

الأحوال أنّه هو الغنى المتعال يا حيدر ارونا ان نذكر من بسمى لعلى ليفرح ويكون من الشاكرين قد جرى من قلمى الأعلى فرات الحكمة والبيان طوبى لمن شرب ويل للغافلين لمعراه فيكل نقطة من كتابى كتزت علوم ما اطّلع بها الاّ الله الفرد انجير يا على قد سمعت ندائى وفزت بايامى احمد ربك وقل لك الحمد يا مولى الأسماء وفاطر السماء بما ذكرتنى اذ كنت بين ايدى الظالمين ونذكر من بسمى بحسنعلى ونوصيه بالعدل

وبما

\*\*\* ص ٢٤ \*\*\*

و بما يرتفع به امرالله رب العالمين اناّ ذكرناه من قبل وفيهذا الحين نسئل الله ان يؤيده على ما يقربّه اليه أنّه هو المؤيد الكريم يا عبادالله اسمعوا نداء المظلوم ولا تكونوا من الغافلين خذوا كاس العرفان باسم ربكم الرحمن ولا تكونوا من الصّابرين انه ظهر واطهار ما كان مخزوننا فى العلم يشهد بذلك كل منصف خبير اناّ نريد ان نذكر من بسمى بشكر الله ونذكره بآياتى ونبشره بعنايتى ليقوم على خدمة امرى العزيز العظيم قد فزت من قبل وانزلنا لك ماطارت به افئدة السّامعين اذا اخذك سكر رحيق بيانى واجتذبتك نفحات آياتى قل الهى آلهى انت الذى باسمك ماج بحر البيان امام عيون الأنام و هاج عرف رحمتك فى البلاد اسئلك بنفوذ مشيتك واقتدار ارادتك وحركة قلمك الأعلى وصريه وافقك الأبهى ونوره ان تجعلنى فيكل الأحوال راضيا منك و متمسكا بك بحيث

\*\*\* ص ٢٥ \*\*\*

لا تحركنى قواصف اشارات التّاعقين الّذين اعرضوا عنك وعن آياتك واتخذوا لانفسهم من الأوهام ربها من دونك اى ربّ ترانى مقبلا اليك و متمسكا بك اسئلك ان لا تخيننى من بحر بيانك ولا عن شمس فضلك انك انت المقتدر القدير وبالاجابة جدير ونذكرا بينك ونبشرهما بعنايات الله العزيز الحميد نسئل الله ان يقدر لهما ما ينفعهما ويقربهما اليه انه هو العزيز المقتدر القدير ونذكر امتى وورقتى التى سمعت واجابت واقبلت تقلبها الى افق الله مقصود العارفين يا امتى ما فازت اذن اكثر العباد بكلمة يا عبدى وانت فزت بيا امتى اشكرى ربك بهذا الفضل المبين اناّ سمعنا نداءك وماخرج من فمك فى ذكرالله ربّ العالمين وذكرناك من قبل فى لوح نطق انه لا

آله الا هو الفرد الواحد العليم اشكرى ربك بهذا الفضل الاعظم وقولى لك الحمد يا مولى العالم ولك الثناء يا

مقصود

افئدة

\*\*\* ص ٢٦ \*\*\*

افئدة المرسلين يا مُجّد حسن انا اردنا ان نذكرك ليجدبك ذكرى الى ملكوتى ويؤيدك على ذكر الله وثناؤه  
وخدمته امره العزيز البديع قد ارتفع النداء من يمين العرش ولكن الناس اكثرهم من النائمين قد اخذتهم الغفلة على  
شان عرضوا عن الذى اتى من افق الأفتدار بسلطان مبین ونذكر من بسمى بمحمد حسن يشكر ربّه ويكون من  
الراسخين قل لا تمنعوا آذانكم عن الصغاء نداء الله مالک يوم الدين طوبى لك بما فزت بآثارى و ذكرت فى  
سجن العظيم ونذكر عليًا قبل انا وانا خير الذاكرين لا تعدل بذكرى اذكار العالم ولا بندأئى نداء الامم يشهد  
بذلك الاسم الأعظم فيهذا المقام الرفيع كذلك ذكرناك لتفرح وتقوم على خدمة موليك الذى اتى بكتاب مبین  
يا حيدر قبل على انت الذى سمعت ندائى واقبلت الى شطرى وقيمت

\*\*\* ص ٢٧ \*\*\*

لدى باب عظمتى و رايت افقى وفزت بآياتى وشرب رحيق عنايتى وكوثر بيانى البديع قد شهدت الواح  
بعنايتى لك وفضلى عليك هل تقدر ان تشكر ربك امر تجد نفسك من العاجزين قد ذكرت افنانى عليهم بهائى  
وعنايتى انا ذكرناهم بما لايعادله ذكر و رفعناهم الى مقام عجز من ذكره كلّ ذاکر عليم نسل الله ان يؤيدهم على  
حفظ هذا المقام العزيز المنيع اذكرهم من قبلى وكبر على وجوههم من جانبى وبشّرهم رحمتى ونورهم بما اشرق و  
لاح من افق قلمى الأ على كذلك يأمرک من عنده علم السموات والأرضين انا ذكرنا كل واحد منهم فى الواح  
شئى وزيناهم نسبتى وانا الفضال الغفور الرحيم يا جعفر انّ الساعة قد اتت والناس اكثرهم من الغافلين وقامت  
القيمة وهم فى معزل عن العرفان طوبى لمن عرف وحفظ انه من المقربين فى كتاب الله العزيز العظيم يا ابا القاسم

انا انزلنا

من معين

\*\*\* ص ٢٨ \*\*\*

من معين قلم الأعلى ماء البيان لينبت منه فى قلوب العباد نبات الحكمة والعرفان طوبى لنفس شهدت بما شهد الله وفازت بما نزل من عنده أنه من الموحدين عند الله العزيز الحكيم يا مُجَدِّد كَرِيم هل سمعت النداء وهل رايت انقى الأعلى وهل قمت فى ايامى على خدمة الاولياء حدث لى ما سئلتك منه وانا المحدث العليم سمعنا ذكرك ذكرناك طوبى لمن قام على خدمتى الذى بسمى بجيدر قبل على انه ذكرك ذكرناك امرا من عندى وانا الأمر القديم يا مُجَدِّد رضا ذكرناك من قبل وفيه هذا الحين لتأخذك نفحات البيان وتجذبك الى مقام ينادى فيه لسان العظمة انه لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر العزيز المنان يا نقاش عليك بهائى هل فاز قلمك بتصوير اوليائى وبل تحرك على رسم من استشهد فى سبيلى طوبى لوجه توجه الى انوار الوجه ولقلب اقبل الى اعلى المقام انا ذكرناك من قبل بما سرت به نسمة

\*\*\* ص ٢٩ \*\*\*

البيان على الامكان اشكر ربك وقل لك الحمد يا اله العالم ولك الثناء يا رب الارباب يا مُجَدِّد قد ظهر ماكان مكنونا فى العلم ومسطورا من القلم الأعلى فى الزبر والألواح قد اتى من كان موعود فى كتب القبل وظهر من بشر به كتب الله الواحد المختار فلما نزلت الآيات وظهرت البيئات اعرض عنه القوم وكفروا بالله مالک الرقاب طوبى لك بما فزت باثر قلمى في هذا الحين الذى جعله الله مالک الأحيان يا على قبل اكبر قد ذكرك المذكور اذ كان بين ايدى الفجار قد انزل ما عجزت عن احصائه الأقلام واطهر مامنع عن عرفانه اولوالابصار طوبى لك بما نزل ذكرك من قلمى الأعلى فضلا من لدى الله مولى الانام يا على انّ المظلوم اتى بالحق دوعا الكل الى الله مالک يوم التناد وبشرهم بما قدر للمقربين من لدى الله فالق الأصباح من الناس من انكرو منهم من اقبل ومنهم من افتى على سفك دم من كون بنيتة

ولا كتاب

\*\*\* ص ٣٠ \*\*\*

ولاكتتاب يا عباس قد اقبل اليك رب الناس من شطر السجن ويذكرك بما لا ينقطع عرفه احفظ هذا المقام  
الأعلى باسم ربك مسخر الا رياح يا محب على طوبى لأذن فازت بأصغاء ندائى ولعين رأت آياتى ولللسان نطق  
بثنائى ولقلب اقبل الى افقى واجل قامت على خدمة الانام سبّح باسم ربك انه ذكرك بما لا يتغير فى القرون  
والأعصار وبنى لك بيد الاقتدار بليتا من زبر البيان لتشكر ربك مالك الاديان نسل الله ان يوفقك على حفظ  
هذا المقام الأعلى الذى جرى من قلم تحركت بحركة الكائنات يا مظلوم الأفاق اذكر من تمسك بالميثاق اذ عرض  
اهل الشقاق والنفاق عن الله منور الافاق يا بزرگ ذكرک المظلوم الذى انكره العباد من الاشطار وقالوا فى حقه  
مالطمت على وجهها حورية الفردوس الأعلى كذلك قضى الأمر ولكن القوم فردوس عجاب

\*\*\* ص ٣١ \*\*\*

انك اذا فزت باثر قلمى الأعلى وشرب رحيق البيان من كاس عطاء ربك مالك الأسماء قل الهى آلهى لك  
الحمد بما ذكرتنى ولك تشكر بما هديتنى ولك البهاء وبما عرفتنى ما غفل عنه اولوا الالباب يا كاظم اسمع النداء  
من شطر البقاء من القلم الأعلى انه ذكر بما لا يعادله ما فى العالم يشهد بذلك من عنده ام الكتاب قد فزت باثر  
قلمى وبعنايتى التى احاطت الاشطار انا اردنا ان نذكر من بسمى بقاسم قبل على و انا العزيز الفضال قد سبقتم  
رحمتى واحاط فضلى طوبى لمن عرف ويل لكل منكر كفار يا على قد توجه وجه القدم الى ؟؟؟ مبشرى لعمرالله  
يجد المخلصون من تراهما عرف عناية الله رب الارباب انا ذكرنا اوليائى مناك وبشرناهم بما قدر لهم من القلم  
الأعلى فى الزبر والألواح قد حضر ذكر من اقبل الى الطاء رايناه وكنا معه الى ان خرج منها وانا السميع البصّار  
ثم الذى اقبل الى الصاد ثم الذى

خرج



\*\*\*ص ٣٢\*\*\*

خرج من مقامه مقبلا الى الأفق الأعلى الى ان دخل و حضر و سمع و رأى ما كان مذكورا من القلم الأعلى  
فى كتب الله مالک الرقاب يا اوليائي هناك لاذكرناكم بذكر اذ ظهر نادى الأذكار تالله قد اتى المذكور بقدره و  
سلطان انا ما ذكرنا اسماء اوليائي حكمة من عندى و انا العزيز الوهاب يا محمد راينا اسمك ذكرناك بآيات اذ  
نزلت اهتزت بها الأجساد انا ذكرنا من اقبل الى اقمى و سمع ندائى و انا المقتدر الغفار نذكر كيف تشاء و  
نجيب الذين يدعوننى فى العشى و الأشرار قد جرى من قلمي بحر البيان طوبى لمن نشرب و ويل لغافل منعه  
شبهات الأنام يا على اكبر ذكرك من احببى الذى سمى بمجيد قبل على ذكرناك بذكر اذ نزل فى مدينة الكتب  
خضعت له و اذ توضع عرفه فى حديقة المعانى نطق كل ذرة من ذراتها قد فتح باب

\*\*\*ص ٣٣\*\*\*

باب الغيب و اتى من كان مكنونا فى العلم و مخزوننا فى ازل الازال كذلك تحرك قلمي على ذكر لاتعاده  
الأذكار انك اذا فزت قل لك الحمد يا مقصود العالم و لك البهاء يا مصدر الأوامر و الأحكام يا عبدالله قد  
نفخ فى الصور و القوم فى مربة و شقاق قد نصب الصراط و وضع الميزان والناس فى غفلة و حجاب قد  
ارتفعت الصيحة و نزلت النعمة طوبى لعبد اقبل و فاز و ويل لكل مشرك مكار خذ كتابى بقوتى ثم اقربه  
بلحن تنجذب الأرواح كذلك سرت نسمة البيان على الأفئدة و الأبدان امرا من لدى الله مالک الأديان يا  
لسان العظمة اذكر من سمى بحاجى آقا بذكر يجد منه العطشان كوثر الحيوان و العشاق رحيق الوصال و المشتاق  
سلسبيل اللقا كذلك غرّوت عنادل البرهان على اعلى الاغصان طوبى سمع فاز ولبصر راى آيات الله المقتدر  
العزيز المنان انا ذكرنا

الذين

\*\*\* ص ٣٤ \*\*\*

الَّذِينَ سَمِعُوا النِّدَاءَ وَ اجابوا ربهم الرَّحْمَنُ بِالرَّوْحِ وَ الرَّيْحَانُ مِنْهُمْ مِنْ سَمِيَ بِمُحَمَّدٍ قَدْ نَطَقَ فِي ذِكْرِ الْقَلَمِ الْأَعْلَى  
مَا فَاحَتْ نَفْحَةُ الرَّحْمَنِ فِي الْأَمْكَانِ اسْمِعْ نِدَاءَ الْمَظْلُومِ ثُمَّ اشْكُرْهُ بِمَا نَزَلَ لَكَ مَا لَا يَنْقُطِعُ عَرْفُهُ فِي الْقُرُونِ وَ  
الْأَعْصَارِ كَذَلِكَ غَرَّدَتْ حَمَامَةُ الْعَرْشِ إِذْ كَانَ الْمَظْلُومُ بَيْنَ الْأَشْرَارِ يَا حَيْدِرُ قُمْ ذَكَرَكَ مَالِكُ الْقَدْرِ فِي الْمَنْظَرِ  
الْأَكْبَرِ لِتَشْكُرَ رَبَّكَ الْعَزِيزَ الْمُخْتَارَ أَنَّهُ يَرَى عِبَادَهُ وَ يَسْمَعُ أَذْكَارَهُمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ لَا يَمْنَعُهُ شَيْءٌ عَنِ شَيْءٍ وَ  
لَا يَغْرِبُ عَنْ عِلْمِهِ مِنْ شَيْءٍ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مِنْ عِنْدِهِ أَمْرَ الْأَلْوَابِ أَنْتَ إِذَا فَرَزْتَ بِآيَاتِي وَ سَمِعْتَ نِدَائِي قُلْ لَكَ  
الْحَمْدُ يَا مَوْلَى الْعَالَمِ وَ لَكَ الشُّكْرُ يَا رَبَّ الْأَنْامِ يَا مُحَمَّدَ حَسِينِ اسْمِعْ النِّدَاءَ مِنْ لَدَى الْمَظْلُومِ أَنَّهُ يُوَصِّيكُ وَ  
الَّذِينَ آمَنُوا بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ مَقَامَكُمْ بَيْنَ الْأَخْيَارِ خُذُوا الْعَدْلَ وَ الْأَنْصَافَ هَذَا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ

\*\*\* ص ٣٥ \*\*\*

إِنَّ الَّذِينَ أَعْرَضُوا عَمَّا أَمَرُوا بِهِ أَنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَدَى اللَّهِ الْوَاحِدِ الْفَرْدِ الْأَحَدِ الْمُقْتَدِرِ الْجَبَّارِ خُذْ مَا نَزَلَ لَكَ أَمْرًا  
مِنْ عِنْدِنَا وَ أَنَا الْعَزِيزُ الْأَمَّارُ كِتَابٌ مُبِينٌ نَزَلَ مِنْ لَدَى الْأَمِينِ لِمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنَّ الَّذِينَ فَازُوا بِكَلِمَتِي  
الْعَلِيَا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْبَهَاءِ قَدْ نَزَلَتْ أَسْمَاءُهُمْ مِنْ سَمَاءِ عِنَايَةِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا عَلِيُّ قَبْلَ مُحَمَّدٍ انظُرْ ثُمَّ لَذَكَرْ إِذْ  
أَرْسَلْنَا النَّقْطَةَ الْأُولَى بِجَنُودِ الْوَحْيِ وَ الْأَلْهَامِ مَا نَطَقَ فِي حَقِّهِ الْأَحْزَابُ مِنْهُمْ مِنْ أَنْكَرِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ وَ  
مِنْهُمْ مَنْ افْتَرَى عَلَيَّ قَبْلَهُ بِذَلِكَ نَاحِ أَهْلِ الْمَلِكِ وَ الْمَلَكُوتِ وَ قَلَمِي الْأَعْلَى فِيهِذَا الْمَقَامُ الَّذِي سَمِيَ بِالسَّجْنِ  
الْأَعْظَمِ وَ فِي أَرْضِ السَّرِّ وَ فِي الزُّورَاءِ وَ مِنْ قَبْلِهِ فِي الطَّاءِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانُ الْعِظْمَةِ فِي أَفْقِهِ الْمُنِيرِ اسْمِعْ حَنِينَ  
قَلَمِي فِي الْعَشِيِّ وَ الْأَشْرَاقِ وَ فِي الْأَصْبِيلِ وَ الْأَسْحَارِ لِعَمْرَاللَّهِ أَنَّهُ بَنُوْحُ كَنُوحِ الْفَاقِدِينَ بِمَا وَرَدَ عَلَيَّ مَبَشِّرِي الَّذِي  
انْفَقَ رُوحَهُ لِنَفْسِي وَ بَشَّرَ

العباد

\*\*\* ص ٣٦ \*\*\*

العباد بظهورى و نبأى العظيم قل يا ملاء البيان قد اتى من افق الأقتدار من قال فى حقه النقطة الأولى اننى انا  
اول العابدين لعمرا لله ما كان فرحه الا لظهورى و ما حزنه الا لبلاتى شهد بذلك كل منصف خبير الذى قرء  
البيان و انصف فى امر الله العليم الحكيم يا على رضا اسمع نداء ريك مالک الأسماء انه يقربك اليه و يهديك الى  
مقام غير يا معشر البشر قد اتى من كان موعودا فى كتب الله و مستورا ذكره فى افئدة المرسلين انه اتى لأصلاح  
العالم و تهذيب الامم طوبى لمن اقبل و ويل لمن عزته الدنيا و منعه عن هذا الفضل المبين نسئل الله ان يؤيدك  
على ما يحب و يرضى و يكتب لك ما كتبه لعباده المخلصين يا احمد اسمع نداء الله الفرد الأحد اياك ان يمنعك  
شئ عن اصغاء كلمة الله المقتدر الأحد الصمد هذا يوم فيه خضعت الأعناق لمالك الرقاب و نطق لسان

\*\*\* ص ٣٧ \*\*\*

الوحى و عزّ و خذ كتاب الله بامر من عندنا و لا تتبع الذى كفرو الحد اتي لكعبة الله بين الأنام اقبلوا اليه  
بوجوه نورا و اياكم ان تمنعوا انفسكم عما قدر لكم و ان تتبعوا من اعرض عن الله و بعد دعوا القوم باهوائهم  
متمسكين بجبل الله الفرد المقتدر المعتمد كذلك المعتمد كذلك نطق لسان العظمة و شهد انه لا اله الا هو طوبى  
لمن شهد بما شهد الله و سعى فى امره و جهد يا محمد رضا اقبل اليك وجه القدم و انزل لك ملاح به نير  
الكرم من افق العالم اتيك اذا سمعت النداء قم و قل لك الحمد يا مولى الورى بما انزلت الى الآيات من سماء  
اسمك الأعظم طوبى لمن اقبل الى الأفق الأعلى و سمع ندائى الأهل و فاز بأثار القلم كذلك ماج بحر البيان و  
اظهر لثاليه فى ايام ربّه مالک القدم يا اهل البهلاء تالله ان اليوم يومكم دعوا القوم و ما عندهم مقبلان الى مقام  
نطق فيه لسان العظمة الملك لله مالک الامم هذا يوم ظهر فيه ما كان

مكنونا

مكونونا فى ازل الأزال و هاج فى العالم عرف العزّ و الكرم يا مُجّد قبل حسن ذكرك من طار فيهبواى ذكرناك  
بما يقربك الى افقى و نشهد بما شهد قلمى انه لا اله الا انه الفرد الواحد العليم الحكيم قد فزت بذكرى و مناطق  
به لسانى العزيز البديع لا ينفعك اليوم ما فى العالم الا بهذا الأمر الذى لما ظهر خضع له كلّ عارف بصير انا  
اظهرنا الأمر و انزلنا الآيات ولكن القوم فى ريب مبين انكروا حقّ الله ولاية و اتبعوا كلّ معرض ائيم اشكرالله بهذا  
الفضل الأعظم و قل لك الحمد يا مقصود العارفين يا سيف الله قد منع حكم السيّف و نزل حكم البيان انه احد  
من السيّف يشهد بذلك لسان عظمتى فيهذا المقام المنيع قد قدرنا النّصر و الظّفر بتقوى الله و بالأعمال و  
الأخلاق يشهد بذلك من حضر امام الوجه و سمع نداء الله ربّ العالمين اياكم ان تفسدوا فى الأرض بعد  
اصلاحها و اياكم ان تعترضوا على الذين

\*\*\*٣٩\*\*\*

اعترضوا عليكم و عودهم بانفسهم مقبلين الى الله ربّكم الأمر الحكيم انا امرناكم بالحبّة و الأتحاد طوبى لمن  
عمل بما امر به فى كتاب الله العزيز العليم يا قلم الأعلى اذكر من سمى ببركّ قل قد اتى الحقّ و عن يمينه جبروت  
الآيات و عن يساره ملكوت البيّنات و قاهر امام وجهه مظهر الأسماء و الصّفات و خاطب العباد مشيرا الى  
وجهه هذا ما وعدتم به فى كتب الله من قبل و فى البيان و الفرقان و التّورية والانجيل اياكم ملاء الأرض ان تمنعو  
انفسكم عن ظهور الله و سلطانه و اياكم ان تكفروا بنعمة الله بعد انزالها اقبلوا بقلوب نورا و لا تكونوا من الظّالمين  
قد ظهرت العلامات و جاء الميقات و اتى المكنون يا بامر مبين اياكم ان تدحضوا الحقّ باهوائكم ضعوا الاوهام  
متمسكين بما لاح و اشرق من افق عناية ربّكم المشفق الكريم يا حيدر قبلى على انزلنا لك فى السّجن ما قرّت  
به عيون الملاء الأعلى

و الجنة

والجنة العليا اشكر ربك بهذا الفضل العظيم مرة انزلنا لك الآيات بلسان عربى مبين و بدلناه اخرى باللغة  
التوراء و ذكرناك بلسان عجمى بديع مرة ارسلنا اليك بحر الحيوان فى ذكر ربك الرحمن و اخرى نفحات الوحي  
التي بها تعطرت عوالم الله المقتدر العزيز الحميد هل تقدر ان تحصى ما اشرق و لاح من انوار جبروتى و ملكوتى و  
ما ظهر من افق بيانى البديع قد كنا متفكرا فى ظهورى و قدرتى و سلطانى و فى سماء مشيى و ملكوت ارادتى  
ورد المنظر الأكبر الغصن الأكبر و اخرج من حبيبه كتابا فيه ذكرت اوليائى الذين اقبلوا الى افقى و تمسكو بجبلى  
و تشبثوا بذيل عطائى و طاردا فيهوائى و نطقوا بشنائى فلما سمعنا ذكرهم فتحنا باب البيان بمفتاح عنايتى و انزلنا  
لكل واحد ما انجذبت به افئدة المخلصين و راينا ذكر من سمى بمحمد قبل هاشم الذى حضر كتابه من قبل فى  
محضر المظلوم الذى

سجن بما دعا الكل الى الله الفرد الخبير انا قرنا كتابه و انزلنا له ما لا يعادله ما يشهد و يرى يشهد بذلك من  
ينطق فبهذا الحين الملك لرب العالمين انك اذكره من قبلى و ذكره بآياتى و بشره بعنايتى انا نوصيه بالاستقامة  
الكبرى فبهذا الأمر الذى فيه اضطرت افئدة الورى و ناح معشر العلماء و زلت اقدام العارفين خذ كتابى بقوة  
من عندى اياك ان تحوفاك سيوف العالم او جنود الأمم لعمر الرحمن قد قدر لك ما لا تحصيه العقول و لا تحويه  
الأفكار ان ربك هو الصادق الناطق الأمين احفظ هذا المقام الأعلى اياك ان يمنعك شئ من الأشياء ضع العالم  
و ما فيه مقبلا بقلبك الى افقى المنير كذلك نطق القلم اذ كان المظلوم مستويا على عرشه العظيم اشكرالله و قل  
الهى آلهى قد ارتعدت فرايص فى فراقك و اضطرب قلبى فى هجرتك و ناح فؤادى فى بعدى عن ساحة عزك لم  
اور يا مقصودى و معبودى و مناى و رجائى هل قدرت

لى الحضور امام وجهك و القيام لذى باب عظمتك و اصغآء صرير قلمك و مشاهدة انوار عرشك او منعنى عن ذلك و عن بدايع فضلك قضائك المبرم يا مولى العالم اسئلك بكتابك المبين و سجنك المتين و حفيف سدرتك و نور امرك بان تجعلنى من الذين مازلت اقدمهم و ما اضطربت افتدتم قاموا و قالوا يا ملاء العالم قد اتى الاسم الأعظم بسطان لم تمنعه حجبات العلماء و لا سبحات العرفاء ينادى امام الوجوه و يدع الكل الى الله مالك هذا اليوم البديع يا حيدر قبل على عليك بهائى و عنايتى قد راينا فى كتابك ذكر من سمى بكاظم فى كتاب الأسماء ذكرناه بما طارت به الجبال فضلا عن الارواح و انا المقتدر القدير يا كاظم اسمع نداء المظلوم ثم اذكر اذ اتى القائم بكتاب مبين انكره القوم و اعرضوا عنه و جادلوا باياته و حجته و برهانه الى ان افتوا عليه بظلم انصعق به القلم الأعلى و ناح به مالك

الورى كذلك قضى الأمر و انا الشاهد العليم يا كاظم قم على خدمة امرى بالحكمة و البيان الذكر عبادى بما نزل من جبروت بيانى و بشرهم بعنايتى و رحمتى ان ربك هو الفضل الكريم قل لا تمنعوا انفسكم من فضل ايامى و لا اذانكم عن اصغآء آياتى و لا قلوبكم عن حبي العزيز البديع قل هذا يوم البرهان لو انتم تعلمون و هذا يوم ينطق فيه لسان العظمة لو انتم تسمعون تالله قد ظهر الكنز و اتى المكنون بسطان مشهود و قل يا ملاء البيان تعالوا تعالوا باى حجة آمنتهم بنقطة البيان فأتوا بما ثم اقرئو ما نزل من لدى الحق علام الغيوب ان تنكروا ظهور الله و امره و آثار القلم الأعلى و نفوذه باى امر شعب ما عندكم انصفوا و لاتكونوا من الظالمين كذلك اظهر ما لك بحرالبيان و امواجه و شمس الحجّة و انوارها لتكون من الشاكرين ان شرب رحيق الوحي من كأس عطائي و فزت باتوار بيانى قل الهى الهى من ندائك

الأحلى طار فؤادى و من صرير قلمك الأعلى اهترت اركانى و من انوار عرشك الأعظم و نباك العظيم  
انقلبت هوايى فوزت عيون ظاهرى و باطنى اسئلك بدماء عاشقيك و حنين مشتاقيك و بصريخ الذين قصدوا  
الذروة العلياء الغاية القصوى و ما بلغوا بان تؤيد عبادك على الأقبال اليك و التّظر الى ما اظهرته بقدرتك و  
قوّتك ثمّ اكتب بهم يا اله العالم و موجد الأمم ماينفعهم فيكلّ عالم من عوالمك اترك انت المقتدر القدير يا كتاب  
الأعظم اذكر من سمى بمحمد قبل رحيم و ذكره بآياتك التى منها تحرك كلّ عظم رميم و بما قاهر اهل القبور و  
مرت الجبال و ارتفعت الصّبحه و نفخ فى الصّور و انصعق من فى السّموات و الأرضين يا رحيم قد احاطت  
الرّحمة و سبقت الوجود و لكن القوم لا يفقهون قد اتى القيوم و القوم لا يعرفون قد ظهر ما كان مكنونا فى  
كنائز عصمة الله ربّك ولكنّ الناس هم عنه معرضون

قل اياكم يا ملاء البيان ان ترتكبوا ما ارتكبه حزب الفرقان ضعوا الأوهام قد طلعت شمس اليقين بانوار  
استضائت بما الأفاق اتّقوا الله ثمّ انصفوا فيهذا الأمر الذى اذ ظهر غنت الحمامة على اعلى الأغصان قد اتى  
المكنون بسطان لا تمنعه الصفوف و الألوف كذلك انزلنا الآيات و ارسلناها الى الذين اقبلوا بالقلوب الى الله  
ربّ ما كان و ما يكون يا رضا يذكرك المظلوم لتشكر ربّك و تقوم على نصره امره المبرم الممنوع قد اتى القيوم و  
القوم بنذول عهده و ميثاقه كذلك سوّلت لهم انفسهم و هم اليوم لا يعرفون طوبى لوجه توجّه الى انوار الوجه و  
لقلب اقبل الى الله المهيمن القيوم يا قلم اذكر من سمى ليجذبه الذكر و البيان الى افق الرّحمن و يذكر ربّه مالك  
الوجود يا محمّد انظر ثمّ اذكر اذ اتى محمّد رسول الله ماورد عليه من الذين انكروا حقّ الله و آياته بما اتبعوا كلّ  
عالم مردود انكره

علماء الأصنام و علماء التّوراة و الأنجيل و درو عليه ما ناحت البطحاء و الملاء الأعلى كذلك قضى الأمر من قبل ولكنّ القوم لا يعرفون اذكر ربّك بين عباده ثمّ انصره بجنود البيان هذا ما امرنا الكلّ به فى لوحنا المسطور يا عبدالرحيم قد اتى النّبأ العظيم و يذكرك فيهذا بمقامى الرّفع لتشكر ربّك العزيز المحبوب بما اتى الموعد انكره عباد مشركون و قاموا على الأعراض الى ان افتوا عليه بظلم ناح به المقربون طوبى و من وفى بعهدالله و ميثاقه و ويل لمن اعرض عن صراطه الممدود يا على يا ذاكر اسمع نداء المذكور أنّه يذكرك بما لاتعاده الخزائن و الكنوز بذكري انجذبت الأشياء و بندأئى قصد المقربون مقامى المحمود انك اذا اجتذبتك ندأئى الأحلى و اخذك صرير قلمى الأعلى قم مقبلا الى افقى الأبهى و قل يا مالک الأسماء و فاطر السّماء اسئلك بنفحات وحيك و بمظاهر قدرتك و سلطنتك و مشارق علمك و مطالع حكمتك و بالكلمة

العليا الّتى بما سخّرت الملك و الملكوت بان تجعلنى ثابتا على حبّك و راسخا فى امرك و ناطقا بثنائك بحيث لا يمنعنى سهيل الخيول و لا صليل السيوف انك انت المقتدر المتعالى العزيز العطوف هو الظاهر من افق

#### البيان

كتاب انزله الرّحمن لمن آمن بالله المهيمن القيوم و دارالبلاد لأعلاء كلمتى و احداث حبّى و اشراق نيّر ظهورى العزيز البديع يا ملاء الأرض اسمعوا النداء انا خلقناكم عرفانى و انطقناكم لذكرى و اعطيناكم بصائر لمشاهدة آثارى ضعوا ما عند القوم و خذوا ما امرتم به من لدى الله العزيز الودود قد جرى فرات لبيان فى الأماكن و ظهر صراط الله اياكم ان تمنعوا انفسكم عن هذا الفضل المشهود انّا زينا سماء العرفان بانجم البيان طوبى لمن شهد وراى و ويل لكلّ غافل محجوب يا حيدر قبل على قد حضر كتابك الّذى ارسلته الى اسم الجود و عرضه



العصن الأكبر فى المنظر الأنوار اجبناك بآيات اذ ظهرت خضعت لها كتب القوم يشهد بذلك من عنده لوح  
مكون و كان فيه ذكر من اقبل الى افق و نطق بثنائى و تمسك بجبلى و طار فيهباء محبة ربه مالک الوجود انا  
سميته بالبديع فى كتاب الأسماء و عرفناه صراط المحدود يا بديع عليك بهائى اسمع ندائى من شطر سجنى انا  
نوصيك بكلمة تشتعل بما افئدة العالم كن نارا فى حبي و مشتعلا بآياتى و منجذبا بنغماتى و عاملا ما امرناك  
به فى كتبى و زبرى و صحفى ان ربك هو الحق علام الغيوب كن ناطقا بما تنجذب به افئدة اوليائى اقرء لوح  
الحكمة التى انزلناها من قبل فضلا من عندى و انا المقتدر العزيز المحبوب هذا يوم فيه لا ينفع ما تنحمد به نار  
الوجود ضع ماعند القوم متمسكا بما نزل من سماء مشيته ربك مالک الغيب و الشهودكم من حكيم منع عن  
التقرب الى الأفق الأعلى و كم من اتمى سرع واخذ الرّحيق

و شرب باسمى القيوم انا ايدناك و علمناك و عرفناك لتقوم على خدمة امر ربك قم على ما امرت به  
كذلك نطق لسان العظمة فيمقامه المحمود يا حيدر قبل على كبر على وجهه من قبلى و بشره بما نزل من قلمى  
الأعلى ليجذبه النداء الى افقى و يقربه الى مقام الممنوع انا اردنا ان نذكر اوليائى فى بهرام و نذكرهم بما نزل من  
قلمى و نبشرهم بعنايتى و انا الفضال الكريم يا اوليائى هناك اسمعوا نداء المظلوم انه ذكركم لوجه اليه و يذكركم  
بما تنجذب به افئده المقرّبين انصروا ربكم الرحمن بالحكمة و البيان و لا تتبعوا الذين كفروا بالله رب العالمين قد  
انارافق الظهور و اتى الموعود آمن به اليهود ولكن ملاء الفرقان فى ضلال مبين يرتقون على المنابر و ينطقون بما  
تذوب به اكباد المخلصين اياكم ان يمنعكم نعاق الذين كفروا بيوم الدين خذوا كتاب الله بقوة من عندنا هذا ما  
امرناكم به من قبل و فيهذا الحين انا ذكرنا من سمى بمحمد قبل على فى الواح

شتى ليشكر ربّه الفيّاض الكريم نسل الله ان يؤيّده و يمدّه و يقربه اليه و هو الفرد الواحد المؤيّد العليم الحكيم  
يا حزب الله خذوا ما يرتفع به امر ربّكم و ضعوا ما سمعتم من قبل و انا الناصح العليم لعمري ذكرناكم من قلمي  
الأعلى بذكر لا يقوم معه ذكر العالم و انزلنا لكم ما لاتعاده خزائن الملوك و السلاطين قوموا على اهل لا ينقطع  
عرفه بدوام الملك و الملكوت كذلك يا مكرم من عنده لوح حفيظ يا يوسف خ ا عليك بهائي قد ذكرك من  
احبّتي ذكرناك بما لا يتغير من حوادث الدّنيا اشكر ربّك بهذا الفضل العظيم احفظ هذا المقام الأعلى باسم  
ربّك فاطر السّماء أنّه يشهد و يرى و هو العليم الخبير كن قائما على خدمة امر ربّك بحيث لا تمنعك جنود  
العالم و لا همزات المغلين الذين اعرضوا عن الله و ارتكبوا ما ناح به افئدة الموحّدين و منهم من سافر الى الجهات  
مع نفس اخرى انا وجدناهما في خسران مبين ما حضرا لدى المظلوم في السجن

العظيم لسمعا نداء الله ربّ العالمين طافا مطلع الأونام و اعرضا عن مشرق اليقين ذهبا بالظنون و رجعا  
بالأوهام كذلك سولت بهما انفسهما من دون بنيّة من الله العزيز الحميد سرعا الى الغدير و اعرضا عن البحر  
الأعظم يشهد بذلك قلمي الأعلى في هذا اللّوح المنير قل انصفوا بالله و تتبّعوا سنن الجاهلين قد ارتفع حفيف  
سدرة المنتهى امام وجوهكم ايّاكم ان تمنعوا انفسكم عن هذا الفضل المبين يا احمد ليس في قلبي بفضلك و لا  
بعض احد من العباد اتا نوصيك بما وصّاك به الله في كتبه و زبره و الواحه اتق الله و لا تكونن من الظالمين اهل  
السترة امام وجهك انظر الى اثمارها و اوراقها و اهل السماء و امام وجوه العلماء و الأمراء انظر اليها و انجمها  
ايّاك ان تتبّع اوامر المرييين ينبغي لك ان تحضر لدى المظلوم و تسمع ما لا سمعته من قبل ان ربّك يذكرك بما  
يقربك اليه فضلا من لدنه و هو الغفور الرّحيم كذلك ماج بحر بياني و هاج عرف عنايتي و سطع نور فضلي  
اتك اذا وجدت

نفحات آیاتی قل الهی الهی ایّدنا علی العدل و الأنصاف و علی النظر الی آثار قلمک الأعلى بعین لابعین  
دونی اسئلک یا مالک الوجود سلطان الغیب و الشهود باسمک الّذی به سخرت العالم بان تکشف لی کما  
کشفتم امرک لغیری ای ربّ لا تخیبنی عمّا اردته من بدایع فضلک و لا تمنعنی عن عرفانک و التّوجه الی امرک  
الأعظم و نباک العظیم انّک انت المقتدر العلیم الحکیم یا حیدر علی بدثناء بذکرک و ختمنا بعنایتی لک و فاز  
کلّ اسم کان فی کتابک بذکر کان عندالله اعز من الأشياء کلّها و اعلی من الأسماء باسرها اشکر ربّک و قل  
لک الحمد یا خالقی و باری و مصوّر ی بما جعلتني متوجّها الی انوار وجهک و ناطقا بشنائک و ذکرک و  
متمسّکا بمجبلک ای ربّ ترانی قائما علی خدمتک اسئلک بان تلهمنی ما یخبینی بفضلك و کرمک انّک انت  
المقتدر الفضّال البصّار العلیم الحکیم الحمد لک یا آله العالمین البهّاء المشرق من افق سمآء جبروتی علیک و علی  
من معک و یحبّک و تسمع قولک فی هذا الأمر العظیم

### هو الله تعالی شأنه الحکمة و البیان

یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی جناب سیّاح را از قبل مظلوم سلام برسان بگو یا س ی امروز  
سدره بیان در قطب امکان باینکلمه علیا ناطق من کان لله کان الله له اگر چه اینکلمه کلمه قبل است ولكن  
این سدره آن یوم کشته تن و این یوم بثمر رسید انشاء الله از این ثمر مرزوق شوی لازال در ساحت مظلوم  
مذکور بوده و هستی عرائض متعدده نزد مظلوم حاضر و در هر یک ذکر شما مذکور از حق می طلبیم ترا مؤید  
فرماید بر نصرت امر بحکمت و بیان و مقدر فرماید از برای تو آنچه را که عرفش بدوام ملک و ملکوت باقی  
و پاینده است حزب الله اهل وفا بوده و هستند دوستی آن جناب و الفت و محبت از اول ایام بوده اینفقره از  
دفتر عالم محو نشده و نمی شود نسئل الله تعالی ان یؤیّدک علی حفظ ما انعمک به انّه هوالمقتدر القدر انتهی یا  
حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی

آنچه مخصوص اسم مذکور از قلم اعلی جاری باو برسانید و در حقیقت دعا کنید توفیق و تأیید از برایش بطلبید اسم جود علیه بهائی نامۀ شما را بساحت اقدس ارسال نموده مشاهده شد و نیز این بیان از افق سمآء قلم اعلی اشراق فرمود شاید بیان رحمن من فی الأمکان را بافق اعلی جذب نماید بسیار حیف است عباد از مالک و مبدء و معرفتی محروم مانند جناب عباسقلی را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو لله الحمد فائز شدی بآنچه که اکثر اهل ارض از آن محروم وجود از برای این یوم موجود شده و نیستی بخت بطراز هستی مزین گشته و لکن اکثری ممنوع و غافل و تو از فضل و عنایت حق جلّ جلاله بآن فائز گشتی اشکر ربّک بهذا الفضل العظیم ذکر جناب آقا مُجَدّ علی دانش مُجَدّ اسماعیل و حاجی حیدر و آقا مُجَدّ حسین را نموده بودند تلقّاء وجه حاضر و مخصوص هر یک از سمآء مشیّت الهی نازل شد آنچه باقی و پاینده است

یا مُجَدّ علی سمعنا ندآتک و رابنا اسمک ذکرناک بآیات الله المهیمن القیوم طوبی لوجه توجه الی انوار وجه الله ربّ ما کان و ما یکون انّ المظلوم من شطر السجن اقبل الیک و ذکرک بما فاحت به نفحات الوحی فیهذا المقام المحمود و نذکر اسمعیل و نبشره باثر قلمی الأعلی الذی لاتعادلہ الأشیاء کلّها یشهد بذلک مالک الیوم الموعود یا اسمعیل انا ذکرناک فضلاً من عندنا و اقبلنا الیک من شطر سجن المحتوم اذا فزت بآیات الله ربّک و ربّ العرش العظیم قل لک الحمد یا مولی العالم و مالک القدم بما ایدتنی و عرفتنی مظهر نفسک و مطلع آیاتک اسئلک بالاسم الأعظم بان تؤیدنی علی الاستقامة علی امرک و حبّک انک انت المقتدر علی ما تشاء بقولک کن فیکون و نذکر من سمی بحاجی حیدر لیجذبہ التّدآئه الی افق اشرفت منه شمس الحکمة و البیان من لدی الرحمن لیکون من الفائزین یا حیدر اینمظلوم در شطر منظر اکبر ترا ندا مینماید و باستقامت

امر می فرماید الله الحمد فائز گشتی بآنچه که آسمان و زمین از برای او خلق شده اینمقام عظیم است باسم حق حفظش نما و نذکر مُحَمَّد حسین و نبشره برحمة الله التي سبقت من فی السموات و الأرضین یا مُحَمَّد حسین در حزب شیعه تفکر نما هزار و دویست سال بذكر حق مشغول و ایامش را طالب و راجی و چون شجره مبارکه از ارض طیبه طاهره روئید از عالم و جاهل با اسیاف توجه نمودند و قطعش کردند الا بغتة الله علی القوم الظالمین ما لهم بعض لذا هل بیان ارائه نموده اند حزبی از شیعه مجدد تربیت دهند نسئل الله ان یحفظ عباده من شرّ هؤلاء و یقرّبهم الیه انّه علی کل شیء قدير و همچنان ذکر چناب رجبعلی و برادرش علی را نمودند بحضور فائز و هر یک بآیات الهی مشرف نسئل الله ان یحفظهما من شرّ الناعقین و الذین انکورا آیات الله و بیناته و ما ظهر من عنده و منعوا الناس عن صراط المستقیم یا قلم الاعلی اذکر من سمی برجبعلی لیشکر

رَبِّهِ المَشْفِقِ الْکَرِیْمِ حمد کن مقصود عالمیان را که ترا بر اقبال و توجه تأیید فرمود و ببحر اعظم راه نمود این فضل اعظم است و این عنایت بزرگ قدرش را بدان و چون جان حفظش نما کذلک یامرک ربّک من شطر السجّن و هو الفضّال الْکَرِیْمِ یا علی امروز درکتب الهی بیوم الله مذکور ولکن خراطین ارض باذکار موهومه قبل مشغول مجدد در تعمیر شهرهای موهومه اقدام نموده اند قل تبا لکم یا معشر العلماء و سحقا لکم یا معشر الفقهاء و انتم عبده الأوهام والظنون یشهد بذلک من عنده لوح محفوظ از حق می طلبیم ترا حفظ فرماید و بر استقامت تأیید نماید اوست قادر و توانا و باب نفوس آباد اقبال و استقامت و اشتعال ایشان ذکر نمودند لدی المظلوم واضح و مشهود عرایض رسید مشاهده گشت و آنچه ارسال شد بطراز قبول مزین اذکرهم من قبلی و ذکرهم بآیاتی و بشرهم بعنایتی و نورهم بما اشرق و لاح من افق لوح الله

المهيمن القَيوم ورق اسامی را جناب اشرف عليه بهائی و عنایتی ارسال داشتند مشاهده کن و هر یک از آن نفوس بذکر قلم اعلیٰ فائز طوبی لهم و لهم حسن مآب بگو یا حزب الله قدر و مقام خود را حفظ نمائید لعمرا له مخصوص اولیا مقدر شده آنچه که السن و اقلام عالم از ذکرش عاجز و قاصر طوبی لکم و نعیم لکم علما و فقهای ارض و تابعین آن نفوس غافله از نسائم فجر ظهور مکلم طور محروم و ممنوعند و شما فائز شده‌اید بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد در خسارت شیعه تفکر نمائید و ریح حزب الله امروز روزیست که حق جلّ جلاله بجیبش اخبار فرموده بقوله یوم یقوم الناس ربّ العالمین و جاء ربک و الملك صفّا صفّا و در آیه مبارکه آخری بکلیم فرمود ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم با یامرالله مکرر این آیات از قلم اعلیٰ جاری تا عظمت یوم از نظر نرود لعمرا له یوم عظیم و امرعظیم طوبی از برای

نفوسیکه الوان که یوم ایشان را از نعمت باقیه دائمه منع ننماید و محروم نسازد یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی الواح تابعه منیعہ مخصوص اولیای الف و با نازل بعضی ارسال شد ولو که حق بخواهد از بعد هم ارسال میفرماید الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المؤید المقتدر العزیز الحکیم در خصوص نفوس مشتعلہ آنچه ذکر شد مطابق و مقبول نسل الله ان یوفقهم و یؤیدهم علی ما یحب و یرضی دربارۀ ایشان از قلم اعلیٰ جاری گشته آنچه که ثروت و سطوت و خزائن و دفائن عالم به آن معادله نماید انشاءالله در جمیع احیان به ترویج و تبلیغ امر الهی مشغول شوند اینکه از جناب عین ذکر نمودی ذهابشان لأجل حکمت و همچنین ایابشان لدی الوجه معروض و بطراز قبول فائز در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشند چه که حکم آن مکرر از قلم اعلیٰ در الواح جاری شده و ثبت گشته طوبی للعاملین طوبی للعاملین

\*\*\* ص ۶۰ \*\*\*

طوبی للعاملین نفوس معروفه باین اسم بحر محل که وارد می‌شوند باید جهد نمایند در ذکر و القا و خروج اگر اراضی مبارکه طیبه یافتند کلمه را بودیعه گذارند و بارض دیگر توجه نمایند کثرت توقف سبب ضوضا شود و از حکمت الهی خارج از قبل از قلم اعلی جاریشد آنچه که کل را آگاه سازد و راه نماید نفوس مشتعله مذکوره در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند و جناب غین علیه بهائی فائز چندی در ظل سدره ساکن قد ورد باذنی و خرج باذنی و همچنین کلمه اذن از برای نفسین علیهما بهائی و عنایتی از افق لوح الهی اشراق نموده و لکن معلق است بحکمت هر وقت حکمت اقتضا نماید توجه نمایند انا بشرنا هما بذلک من قبل و نبشرهما فیهذا الحین فضلا من عندی و انا الفضال الکریم درباره ضلع آنچه از قبل و بعد نوشتی باصغا فائز و لوح امنع اقدس مخصوص او از سمآء عنایت نازل و ارسال می‌شود اگر نفس بآن ارض

\*\*\* ص ۶۱ \*\*\*

یعنی ارض ص توجه می نمود و آنجناب جهت ملاقات چندی بارض طا اقبال می نمودند اقرب بتقوی عندالله بوده باید در ارض ص یکی از نفوس مشتعله مطمئنه ثابتہ راسخه با کمال حکمت چندی توقف نماید و باید گاهی تجدید شود هذا ما حکم به المظلوم یا حیدر قبل علی در سبیل الهی بر شما وارد شد آنچه که در صحیفه حمرا از قلم اعلی مسطور است پریشانی امور ظاهره و اعراض و اغماض علمای غافله و بعد از ساحت اقدس هر یک بمثابه اعلام و رایات از زمین و یسار و امام وجه آنجناب مرتفع و مشهود و لکن ید عنایت اصلاح مینماید و نیز فضل اشراق میفرماید ان ربک هو الغالب القادر و هو المهیمن القیوم اینکه ذکر جناب محمد بود ؟؟ خ ا نمودید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و از بحر

بیان رحمن بیاشامند مکرر نباشند زیرا بلیغ عمل نمایند البتہ باب فضل بمفتاح عنایت

بگشاید

بگشاید لاشکّ و لاریب فی ذلک فضل و عنایت و رحمت کلّ متوجّه حزب الله بود و هست ولكن بمقتضیات حکمت و اسباب ظاهر شده و می شود در اصحاب حضرت خاتم روح ماسواه فداه تفکر نمائید در این چه بود و آخر چه شد الأمر بیده يفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید بگو یا حزب الله عمر گرانمایه را در خدمت امر صرف نمائید در هر ارض باید اولیا مشورت نمایند از اهل ان ارض نفس را بجهت تبلیغ معین کنند و بواسطه نفسیکه اسمش مستور و غیر معین بمبلغ بقدر کفاف برسانند آنچه را که رفع احتیاج شود تا بکمال اطمینان عباد رحمن را بافق عنایت الهی دعوت نماید و ان نفس باید بطرار حکمت مزین باشد و بر سجدیه مقربین و مخلصین آگاه بگو یا حزب الله وقت را غنیمت شمردید قدر یوم الهی را بدانید انصروا ربکم انه ینصرکم فضلا من عنده و هوالتّاصح العلیم الحکیم و مخصوص جناب علیه بهائی و عنایتی

لوح امنع اقدس نازل و ارسال می شود و از حق میطلبیم آنچه را که در ظاهر و باطن و در جمیع عوالم مدد نماید انا سئلنا الله ان یقدّر له ما ینفعه فیکلّ عالم من عوالمه انه هو المقتدر القدر لانذکر من سمی بمحمد خ او نشده بعنایة الله ربّ العالمین یا محمّد اشکرالله بما جعلک فائزا بلوچه المقدّس العزیز البدیع کن قائما علی خدمة امری و ناطقا بثنائی و متمسکا بجبلی المتین توجه باین سمت این ایام ممنوع چه که فی الجملة انقلابی در او حادث در ظاهر ساکن و در باطن مضطرب هذا ما نطق به القلم اذ ورودنا فی السّجن الأعظم طوبی للسّامعین اینکه درباره جناب علی اصغر علیه بهائی و آقا علی نوشته بودند بلحاظ عنایت فائز لله الحمد اقبال نمودند و بشرافت کبری فائز گشتند از حق میطلبیم ایشان را مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب ارتفاع کلمة الله است اولیای الهی را در هر ارض و دیار که ملاقات نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت حق جلّ جلاله بشارت ده



انشاءالله از نار سدره ربانی مشتعل شوند و از نور معرفت منور در هر حین از کأس یقین بیاشامند و بجبل متین متمسک باشند انا معهم نسمع و نرى و هو السميع البصير الحمد لله المقتدر القدير كتاب ايقان آنچه بخواهند از ارض ها طلب نمایند اینکه درباره رمضانعلی بیک نوشتی عملش مبرور و بشرف قبول فائز نسل الله ان يؤيده و يوقفه على ياكب و يرضى و على خدمة امره المحكم المتين يا رمضانعلی حمد کن مقصود عالم را در سجن اعظم ترا ذکر نمود و باثر قلم اعلى فائز فرمود انه يذكر من ذكره و اقبل اليه يسئل الله ان يكتب لك خير الآخرة و الأولى انه هو ربّ العرش و الثرى لا اله الا هو المقتدر القدير اینکه درباره جناب انيس عرض نمودی محزون مباش الأمر بيده يظهر ما يشاء و هو العليم الحكيم از حق بطلب ناس را انصاف عطا فرماید لعمرا لله يتكلمون باهوائهم و يرتكبون ما يأمرهم انفسهم نشهد انهم

من الأخرين فى كتاب الله ربّ العالمين ولكن جناب مق شاید از لسان قوم ذکر نموده باشد لذا بأسى نیست ولكن شرط حزم و حکمت آنکه بانفوسیکه بشغل دولت مشغولند امور کشف نشود چه که بسا میشود شخص محبت و بظهور الهی موقن ولكن بغتته کلمه بی اختیار ظاهر می شود که ذکر آن مغایر حکمت است لذا سترا ولی در هر حال باید بحکمت عمل نمایند و بقدر احتیاج سخن گویند کذلک یاامر عباده من عنده لوح محفوظ الحمد لله رب ماکان و ما یكون جناب حاجی محمد علیه بھائی را ذکر نمودیم و یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد در اذن حضور توقف نمودیم چه که در آن اطراف شاید فائز شود بهدایت نفس و سبب دیگر گفتگوی این ارض بوده چنانچه از قبل از قلم اعلى جاری گشت انا نکبر على وجهه و نسل الله تعالى ان يؤيده على خدمة امره فيكلّ الأحوال انه هو الغنى المتعال

صحيفة الله المهين القيوم

### بسمی المشرق من افق البلاء

این ایام الف قائمه که از قیامش عالم قیام نمود نوحه می نماید و هاء مسکین از که چشم میگردید و حالت با از ذکر خارج ما اطلع باسرار الله الّا نفسه اوست عالم و دانا و قادر و توانا معادل جمیع کتب قبل و بعد از قلم اعلی امام وجوه نازل مع ذلک هر یک را بغافلی نسبت داده اند نفسیکه لعمرالله از لوراک آیات الهی عاجز و قاصر بأو نسبت داده و می دهند مباحله در ارض سر امام وجوه کل ظاهر آنرا انکار نموده اند جمعی از هر قبیل از داخل و خارج در آن یوم حاضر امر بمثابه آفتاب مشرق و لائح مع ذلک بحجبات او نام آن را ستر نموده اند یا حیدر علیک بهائی و عنایتی یحیی مع هفتاد نفر در سفر همراه بوده بیعضی نوشته و حضور خود را انکار کرده و متوهمین قبول

نموده اند بر قدم شیعه شنیعه مشی نموده و مینمایند ذرهم فی ضلالتهم و اوهامهم سبحان الله از قبل گفته اند بنت رسول الله روح ماسواه فدا در بیت عثمان نبود یکی از اجنه بھیت او ظاهر و با عثمان بود که در نفس سوال نماید آنورقه مبارکه چه شده و کجا رفته فبھت الّدی کفر علمای قبلی و بعد آنحزب چه در قبور خاک و چه در قبور نفس و هوی کلّ منتظرند که موعود از مقامهای موهومه ظاهر شود اینست شأن آن عباد غافل بسیار حیف است انسان معبود و یا مقصود امثال انقوم مراتع شود نامهای شما هر هنگام رسید بعضی جواب بتفضیل از سماء بیان مقصود عالمیان نازل و برخی در عهده تأخیر ماند الأمر بیده بالفعل ما یشاء چه میتوان گفت در هر حال تسلیم و رضا محبوب بوده و هست ذکر نفوس موقنه در قمصر را نموده اند هر یک بذکر فائز و بآثار قلم اعلی مفتخر این ذکر را اذکار عالم معادله ننمایند لانکبر من هذا المقام علی وجوههم

و نذکرهم بآیاتی و نبشّرهم بعنایتی و نوصیهم بالأستقامة الكبرى و بالأمانة الّتی جعلها الله شمس الأعمال یا حیدر علیک بهاء الله مالک القدر در یکی از الواح اینکلمه علیا بلسان پارسی نازل ناصح امین میفرماید یا اولیاء الله تمسک نمائید بآنچه سبب ارتفاع کلمه و علّت انتشار امر است امروز نصرت بجنود اعمال و اخلاق مقرر گشته و از قلم اعلی در زبر و الواح ثبت شده هذه من سنة الله فی هذا الظهور الأعظم و لن تجد لسنته تبدیلا و لاثویلا هذا حکم جعله الله محفوظا من کلمة بمحو الله ما یشاء و مزینا بطراز یتبّت و عنده ام الكتاب طوبی از برای نفسی که باینحکم محکم تمسک نمود و بصر و سمع و لسان و قلب را از آنچه نمی شده محفوظ داشت قل یا قوم لعمر الله بصر از برای مشاهده آثار و لسان از برای اذکار و سمع از برای اصغا و قلب از برای اقبال خلق شده اعرّفوا ولا تکونوا من الغافلین قدر ایام

الهی را بدانید لعمر الله مثل آن دیده نشده و از عدم بوجود نیامده و هم چنین اولیای ارض کاف را ذکر نمودند تشهد اّهم فازوا بعرفانی و نطقوا بثنائی و اقبلوا الی افقی نسئل الله ان یمدّهم بجنود الغیب و الشّهادة و یؤیّدهم علی الاستقامة و یقرّبهم الیه فی الدّنیة و الآخرة انه هو الغفور الرّحیم کبر من قبل المظلوم علیهم و بشرهم بما انزل لهم فی هذا الحین المبین جناب امین علیه بهائی و عنایتی در هر کره ذکر شما را نموده و طلب مدد و عنایت و رحمت کرده الله الحمد آنجناب فائزند بآنچه که عرف رضا از آن متضوّع و همچنین ذکر حزب الله را در دولت آباد نموده اند مکرّر ذکر ایشان از قلم جاری اسامی مذکوره هر یک بذکر و توجّه مظلوم فائز نسئل الله تعالی یوقّهم علی ما یحبّ و یرضی و یجعلهم من الذین ما منعتهم شبهات العمائم و اشارات الذین کفروا بیوم الدّین یا حیدر معرضین بیان تفکّر ننموده اند که در قرون

\*\*\* ص ۷۰ \*\*\*

و اعصار قبل بچه تمسک نموده اند و جزا در یوم جزا چه بوده قد خسر الذین کذبوا بایام الله و اعرضوا عن الحق بما اتبعوا کلّ مشرک بعید خاصّه مجدد اینقوم بی وفا متابعت هادی دولت ابادی و باقر اصفهانی که در ارض طا موجود است نموده اند مع آنکه این غافل از اصل امر بیخبر و محجوبند ایکاش بمثل خودی تمسک مینمودند و خلق بی چاره را بخود میکذاشته بگو یا هادی اتق الله ولا تستر الأمر ولا تمسک بما تشتهی به نفسک ستر مکن جزیره رفتی و دیدی بر خود مشتبّه مزاریهاست منعت ننماید خرق کن حجاب غفلت را و بعضد یقین صنم وهم را بشکن قسم بآفتاب حقیقت که از اعلی افق عالم اشراق نمود لوجه الله میکویم تو آگاه نیستی در قبل تفکر نما که راوی لجوده قائم یکی از اناث بوده چند نفر از اهل عمائم با او اتفاق نموده جعفر را تکذیب نمودند و ناحیه مقدسه و جابلقا و جابلسا ترتیب دادند

\*\*\* ص ۷۱ \*\*\*

و ناس بیچاره را از نفحات وحی ربّانی در ایام الهی محروم نمودند طوبی از برای نفوسیکه از جمیع جهات منقطع و بافق اعلی وحده توجه نموده اند ایشانند مظاهر تقوی و مشارق امانت و صدق و وفا یا حیدر قبل علی امر اینمظلوم عظیمست چه که نه با امرا مداهنه نمود و نه با علما حق و امرش را ستر نفومود در سجن اعظم ظاهرا باهرا اظهار داشت آنچه را که مخالف نفس و هوای اهل ارض است الا من نبذ ما سوی الله و اخذنا امر به من لدن علیم حکیم ذکر جناب اشرف علیه بهائی و عنایتی را نمودی و در آخر لوح او را ذکر مینمائیم جناب افنان الّذی یطوف حولی نامه الشّان را بحضور فرستاد آن نامه که در جواب احمد غافل نوشته بود مکرّر از قبل و بعد باصغا فائز طوبی له و نعیمه له قد نطق بالحقّ یشهد بذلک اهل مدائن العدل و الانصاف و اهل الجبروت و الملکوت نسئل الله ان یوقفه فیکلّ الأحوال و به یفتح

ابواب

ابواب القلوب انه هو المقتدر الهمين القیوم کبر من قبلی علی وجهه و علی ابنه الّذی سمی بحسین فی کتاب  
الله ربّ العالمین یا ایّها الطائر فیهوائی دوستان را فردا فردا از قبل مظلوم تکبیر برسان و بفضل و عنایت و رحمت  
حق بشارت ده انه هو الفضّال الکریم و هو الغفور الرحیم البهّاء المشرق من افق سمآء فضلی علیک و علی  
الّذین سمعوا الندآء و اقبلوا الی الافق الأعلى بوجه بیضآء و قلوب نورآء و الا انهم من المخلصین فی کتاب الله  
العزیز العظیم یا حیدر قبل علی مرّه اخرى صریر قلم اعلی را بشنو انه یجذب القلوب و ینورها بنور معرفة الله ربّ  
العالمین کن مبشّرا باسمی و ناطقا بین عبادی بذکری الحکیم اشهد انک فزت بعرفان الله و تبلیغ امره و ظهر  
منک ما انجذب به افئدة المقلبین قد حضرت کتابک الّذی ارسلته اسم الجود و عرضه العبد الحاضر لدى الوجه  
اجبناک بما ینادی بین

السّموات و الأرضین تالله قد اتی سلطان البیان و منزله و مرسله انه هو احکم الحاکمین طوبی لعبد ما منعه  
المعرضون عن الأقبال الی الفرد الخبیر و طوبی لعبد نبذ العالم متمسّکا بتوحید الله ربّ العرش العظیم انا انزلنا لک  
ما لایحسبه احد اشکر ربّک بهذا الفضل المبین و اما ما ذکرک عبادالله فی الطآء و الرآء نسئل الله ان یؤیّدهم  
علی ما یحب و یرضی و یجعلهم من الّذین ما منعتهم مفتریات العلماء عن التّوجه الی الله العزیز الحمید نبذوا ما  
عندهم و اخذوا ما امروا به فی کتاب الله المقتدر القدیر یا اهل طآء بشنوید ندای مظلوم را قسم بأفتاب حقیقت  
توجه الله نطق مینماید وارد شد بر او آنچه که بر احدی وارد نه بلاای ارض را فی سبیل الله لأجل کتاب عالم  
و تهذیب امم قبول نموده آنی خود را ستر نمود با علی الندآء امرالله را من غیر ستر و حجاب بر کلّ عرضه  
داشت بعضی قبول نمودند و برخی نظر باوهامات حزب قبل از صراط لغزیدند از قبل مظلوم عباد را

تکبیر برسان بگو یا قوم اگر اهل بیانید جوهرش اینکلمه علیاست که از لسان نقطه اولی روح ما سواه فدا جاری و نازلشده میفرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو اّنه لایستشار باشارتی ولا بما ذکر فی البیان و اگر اهل فرقانید میفرماید ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم باّیام الله و اگر اهل بصرید منظر اکبر بمثابه آفتاب مشرق و لائح و سدره بانهار لاتحصی امام وجوه ظاهر و مرتفع و بحر بامواج برهان مشهود بشنوید ندای ناصح امین را و بمثابه حزب قبل خود را از معرفه الله و توحید حقیقی محروم منمائید سالها یاحق گفتند و چون از افق عالم ظاهر و مشرق بر اطفاء نورش کمر بستند و بر ضرّش قیام نمودند و بالأخره بنار بغضا و سیف جفا شهیدش کردند سبب و علّت علمای حزب قبل بوده و هستند چنانچه مشاهده نموده و مینمائید عمل نمودند آنچه را هیچ ظالمی عمل نمود از برّ و تقوی گذشتند و بنفس و هوی مشغول نیر عدل

و انصاف از ظلم آن نفوس خلف حجاب غلیظ مبتلا از حق میطلبیم عالم را بتجلیات انوار نیر عدل منور فرماید ذکر جناب غلامعلی علیه بهائی مذکور طوبی له و لابنه ذکرها بما نزل من قلمی و بشرهما برحمتی و عنایتی نسئل الله ان یؤید الغلام علی خرق حجابات اوهام الأنام و یجعله من الذّین نصروا امرالله ربّ الكرسیّ الرفیع چندی قبل نامه او که باسمی مهدی علیه بهائی نوشته بود در ساحت امنع اقدس حاضر و بلحاظ عنایت فائز لله الحمد عرف خضوع و خشوع و استقامت از هر کلمه از کلماتش متضوّع انا ذکرناه فی الواح شتی وایدناه علی الحضور و قربنا المقام کان اهل المخلصین و المقربین از حق میطلبیم او را تأیید فرماید بشانیکه در لیالی و ایام بخدمت مشغولباشد نشهد اّنه خلق لذلك یا حیدر قبل علی انا امضینا ما ذکرته فی الصّیافه اّنه هو الفیاض الکریم و نذکر الصاد علیه بهائی و عنایتی الدنی فاز بما کان مسطورا فی صحف الله له الحمد در سحن اعظم مذکورند و بعنایت فائز نسئل الله

ان يرفعه باسمه و يجعله ذكرا بين عباده انه هو المقتدر القدير اين ايام نامه هاى ايشانم رسيد انشاءاله جواب ارسال مى شود ليفرح و يكون من الشاكرين اهل بيت در جميع مقامات عاليه و جنات مرتفعه مذکور بوده و هستند طوبى لهم و ويل للغافلين يا حيدر قبل على امانت بايد باو راجع شوند هذا ما حكم به المظلوم من قبل و فى هذا الحين اسمع و كن من العاملين ذكر ابناء خليل و ابناء زردشت عليهم بآءالله و عنايته را در ارض ك نمود كه بهدايت نفسين محمد و حسين عليهما بآءالله و رحمته فائز كشته اند و شطر سجن اقبال كرده اند طوبى لهما و نعيما لها قد فازا بما امرا به فى الزبر و الألواح بشرهما ثم الذين آمنوا بذكر المظلوم و اقباله اليهم ليفرحوا و يكونوا من الذين طاروا باجنحة الأشتياق فى هواء محبة الله مالك يوم الدين يا حيدر قبل على بعضى از آن نفوس لله الحمد بنور عرفان منورند و بامرالله متمسك و برخى صاحب كه وجهند ان ربك ما يعلم و يستر و هو الستار الغفور الرحيم لا نذكر من سمى

بأقا بابا و نسل الله ان يجعله من الذين آثروا احبآءالله على انفسهم و عملوا ما امروا به فى الكتاب امرا من لدن عليهم حكيم انشاءالله مؤيد شويد بر آنچه كه سبب اعلاء كلمة الله است اكر مالك بود جميع عالم را در راه دوست انفاق مينمود باين كلمات منزلات معادله نميكرد له ان يشكر الله ربه فى العشي و الاشراق و فى البكور و الأصيل اولياى مازگان را از قبل مظلوم تكبير برسان انا ذكرناهم من قبل بذكر لايفنى و لاينفذ كبر عليهم من قبلى و بشرهم باياتى و فضلى و رحمتى نسل الله ان يمدهم و يؤيدهم على الأستقامة الكبرى انه على كلشى قدير و نذكر من سمى بملا ميرزا والذين امنوا بالله الفرد الخبير طوبى لمن طهر نفسه بآء الانقطاع و زين ربه باكليل التقوى و قام على تبليغ الأمر بالحكمة و البيان لعمري انه من اهل البهآء فى قيوم الأسماء الذى نزل فى هذا الذكر العظيم و الأمر المحكم المتين نسئله تعالى ان يكتب له اجر من قام امام الوجه ينفق ايامه فى ذكر ربه و يكون من الفائزين يا مشهدى حسن ذكرك من احبنى

و فاز

\*\*\* ص ۷۸ \*\*\*

و فاز بذکری و خدمتی و لقاءتی علیه بهائی و علی الذین اعترفوا بما نطق به جمال القدم فی هذا المنظر المنیر یا مشهدی حسن اسمع نداء المظلوم انه ظهر باسمه القیوم و نطق بین العباد بما امر به من لدی الله فاطر الارضین و سموات افرح بذکری ایاک و قل لک الحمد یا مقصود العالم بما ذکری اذ کنت فی اخب البلاذ و اسئلک بأن تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک و الاستقامة علی امرک الّذی به احتزقت افدة الأشرار یا حیدر قبل علی اولیای هر ارض را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان بعنایتش مسرور دار و بنور امرش منور انه مع اولیائه و اینما کانوا یشهد بذلک لسانی و قلمی و الذین طافوا عرش الله الأعظم ان ربّک هو الغفور الرحیم البهاء من لدنا مرّة اخرى علیک و علی من یسمع قولک فی امرالله العزیز الحمید

\*\*\* ص ۷۹ \*\*\*

صحیفة الله المهیمن القیوم

### بسمی الظاهر المنادی امام الوجوه

امروز فرات قیض الهی از یمین عرش رحمانی جاری و اسمان بیان بانجم معانی مزین حکمت بالغه کاهی وصل مینماید و هنگامی فصل و آنچه ظاهر می شود من عندالله عدل محض است و خیر صرف و عدم بلوغ بعرفان اینمقام اعلی سبب جزع و علّت فزع است امروز روز فرح اکبر در زبر الهی مذکور و از قلم امر مسطور طوبی از برای نفوسیکه حوادث عالم ایشان را از مالک قدم منع نمود و از اسم اعظم محروم نساخت اگر فی الجملة سمع فطرت از برای اصغا مستعد شود جذب کلمه مبارکه الملك یومئذ لله کلّ را اخذ نماید بشأنیکه شعونات ظاهره و بلایای وارده و قضایای نازله از توجه منع ننماید و از اقبال باز ندارد یا حیدر قبل علی آفتاب عنایت فوق رأس طالع و مشهود و پرتوش ملک

و ملکوت را



و ملکوت را احاطه نموده ابصار حدیده مشاهده نماید و آذان واعیه ندای مرتفعه را از کلّ جهات اصغا کند  
لغالی حکمت و بیان در هر حین ظاهر و باهر از حق بطلب عالم افسرده را بنار سدره مبارکه مشتعل فرماید  
اوست مقتدریکه حوادث دنیا و سطوت و غضب امرا و علما که ستایش را از افق اعلی و ذروه علیا منع  
نموده حزب الله را از قبل مظلوم تبکیر برسان از حق میطلبم کل را مستقیم فرماید و ابواب فرح را باصبع  
اقتدار بکشاید لعمرالله امروز آفتاب باسم ایشان طالع و امطار مخصوص ایشان نازل چون وقت آید ظاهر شود  
آنچه حال مستور است اینمظلوم فردا واحد من دون ستر و حجاب ظاهر و مشهود فراغه ارض و جباره بلاد  
مشاهده مینماید و ما نزل من عنده را میشنوند اگر عباد ارض در آنچه ظاهر شده تفکر نمایند کل بصرات  
مستقیم تمسک جویند اتم رفع المشرکین کخراطین الأرض

و زماجرهم کظین الدباب نفوس مطمئنّه مقدّسه را بآیات الهی ذکر نما و بعنایتش بشارت ده و ببیناتش  
متذکر دار انّ الذّکری تنفع المؤمنین جناب ع علیه بهائی و عنایتی در نظر بوده و هست قد انزلنا له من قبل و  
من بعد ما قرّت به العیون و فی الصحیفه الحمراء من القلم الاعلی ما لا اطّلع به الا الله العلیم الحکیم نسئل الله  
تعالی ان یقدر لمن توجّه الی افقی و فاز بلقائی و سمع ندائی ما ینفعه فی کلّ عالم حین عوالمه انه هو المقتدر  
القدير ان الأبن اقبال فی مناجاته مع الله تبارک و تعالی ائک تعلّم ما فی عینی ولا اعلم ما عندک ائک انت  
الغفور الکریم اگر فی الجملة انسان تفکر نماید بتوکل و تفویض متمسک گردد یشهد بذلک لسان المظلوم من  
لدى الحقّ علام الغیوب جناب م ن ش را ذکر نموده و مینمائیم بکلمة الله معادله نمینماید آنچه ظاهر و مشهود  
است نسئل الله تعالی ان یظهر له ما قدر له انه على کلّ شیء قدير انا نراه فیظللّ قباب العظمة و نسئله تعالی  
ان یؤیّده علی ما یحب و یرضی و یوقّفه

علی ما یرتفع به امره الحکم المتین اینمظلوم در شطر سجن ذکر می نماید نفوس را که اسامی ایشان بسجن اعظم ارسال شده و از حق میطلبیم کل را موفّق فرماید بر خدمت امر یعنی بذکر و ثنا و بحکمت و بیان بقدر امکان بحدایت عباد مشغول کردند یوم ظهور علمای ایران طرّا اعراض نمودند و بعضی از نفوس که در مجالس ایشان راه نداشتند بر فراز علم جالس و بر کرسی اطمینان مستوی یا عباس جناب حیدر قبل علی ذکرت نموده آفتاب عنایت حقّ جلّ جلاله از افق سجن بتو توجّه فرمود شاید تجلیاتش افسردگانرا بجمرات محبت الهی فائز فرماید اوست قادریکه قدرت عالم او را منع نموده و ضعیف نساخت ظاهرش و باستقامت تام امام وجوه نام ندا نمود و کل را بر اراده الله امر فرمود و بامواج بحر فضلش نشان داد یا قلمی الأعلی اقبل الی من سمی بمحمّد و احمد و بشرهما باقبالی الیهما من هذا الشطر البعید لله الحمد در ایامیکه اکثر اهل عالم از جمال قدم عرض نمودند

شما باقبال

فائز گشتید این نعمت را بزرگ شمردید و اینفضل را باشمش حفظ کنید اوست سامع و اوست مجیب و هوالعزیز الحمید یا سلیمان ندای مظلومرا بأذن فطرت بشنو و بجبل متین الهی تمسک نما عالم فانی و ما عندالله باقی جهد نما شاید فائز بشوی بعلمیکه عرفش قطع نشود و از دفتر مقبلین ذکرش محو نکردد آنّه هو الفضّال الکریم یا محمّد علی حیدر اسمت را در سجن اعظم نزد مظلوم فرستاده طوبی و لک از حقّ جلّ جلاله میطلبیم ترا در فیوضات ایامش منع ننماید و از رحیق محتوم باسم قیومش قسمت عطا فرماید چون وجود را موجود نمود و کرمش عالم را باسباب زینت داد از او میطلبیم آنچه را که سزاوار است آنّه هو الغفور الرّحیم یا رضا قبل قلی امروز جندالله نفوسی هستند که باعمال و اخلاق و حکمت و بیان خلق را آگاه کنند و بافق دوست بکتا راه نمایند جنود ظاهره و صفوف مشهوده را حقّ جلّ جلاله بمظاهر قدرت یعنی بملوک واگذاشته ایشان باین جنود

مدائن

مدائن و ممالک را حفظ و حراست نمایند و اولیا بجنود حکمت و بیان افنده و قلوب را سیف و سنان از میان برخواست و رخ در کمان بر مقام آن دو قائم و ثابت حکم محکمیکه از قلم اعلی در ام الکتاب نازل کشته طوبی للمتمسکین طوبی للفائزین یا امیر در آنچه بر این اسیر وارد شده تفکر نما حق شاهد و لوح و قلم آگاه که جز اصلاح عالم و اتحاد امم و ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس مقصودی نبوده مع ذلک وارد شد آنچه که قلم از ذکرش مضطرب مشاهده میشود و چون لوجه الله وارد شده بمقام جان محسوب کشته رحمت در سبیلش راحت است و بلا در حبش از عطا مذکور یا قلم دلّ وجهک شطر من سمی بعلی لیسمع نداء المظلوم و یکون من الشاکرین امروز روز خدمت و امروز روز بیان طوبی از برای نفسیکه حوادث دنیا وجهل علما او را از تجلیات انوار آفتاب ظهور محروم نموده حجبات را خرق نمود

و سبحات را باشمش از میان برداشت امروز زینت عالم و ثروت احمر بیک کلمه از کلماتیکه از اسماء مشبّت ربّانی نازل شده معادله نمینماید طوبی از برای نفوسیکه اسامی ایشان از قلم اعلی جاری شده و نازل کشته یا نجف قبل علی کل در این لیل در خواب غفلتند و لکن مظلوم بیدار جمیع صامت و این مسجون بذکر اولیا ناطق فی الحقیقه هر نفسیکه بذکر غیر حق ناطقست او عندالله صامت بل اخرس باتحاد تمسک نمائید و باتفاق تشبّث کنید و در مجالس رغما للمشرکین بذکر کلمه توحید ذاکر و مشغول کردید حزب قبل از انوار توحید حقیقی محروم مشاهده کشتند لذا از انوار آفتاب حقیقت ممنوع و بی نصیب بوده و هستند الا من شاءالله یا علی دوستان الهی را بمعروف و تقوی نصیحت مینمائیم و بآنچه سب ارتفاع امرالله است امر میکنیم ناصر او و معینش در جمیع اعصار و قرون تقوی الله بود طوبی از برای نفسی که بان تمسک جست و در ظلّ رایتش مأوی گرفت

حمد کن مقصود عالمیان را که در این شب ترا در سجن اعظم ذکر نمود و بتجلیات انوار آفتاب بیانش منور داشته قل لک الحمد یا الهی و لک الثناء یا مقصودی و لک البهَاء یا رجائی و معبودی بما هدیتنی الی امر الذی به ارتعدت فرائض الأسماء و اضطربت افئدة العلماء ای ربّ اسئلك باقتدار قلمک العلیا بان تجعلنی مستقیما علی حبّک و شاربا رحیق و حیک من ایدای عطائک اّتک انت المقتدر العلیم الحکیم یا قلم طوبی لک بما ذکرت اولیاء الله و اصفیائه و هدیتهم الی صراطه المستقیم و نبأه العظیم اذکر فیهذا الحین من سمی بحدایت لیهدی الناس الی الافق الأعلى علی المقام الّذی فیہ ارتفع صریر القلم الأبهی ایاک ان تمنعک حوادث العالم عن ذکر الأمم کذلک یا مرک من عنده کتاب مبین یا هدایت امروز ندا مرتفع و افق ظهور بتجلیات انوار نیر معانی مشرق و لائح و بحر بیان و قطب امکان مّواج و آفتاب برهان امام وجوه ادیان

طالع و ساطع طوبی از برای نفسیکه اقبال نمود و خود را از نفحات وحی و فوحات ذکر محروم نساخت از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بر خدمت امرش بشأنیکه در لیالی و ایام بتهدیب نفوس عباد مشغول شوی و از کوثر بیان که از فم اراده مقصود عالمیان جاریشده مردگان وادی غفلت را زنده نمائی و بکوی دوست رسانی خذ ما نزل لک متمسکا بجبل الله المقتدر القدر یا محمد قبل حسن ندای مظلوم در کلّ حین مرتفع بشأنیکه ملوک و مملوک کل اصغا نمودند در جمیع احیان من غیر ستر و حجاب احزاب را بانچه سبب غنای حقیقی و ثروت معنویست دعوت نمودیم و بما اراده الله امر فرمودیم و ملوک را بصلح اکبر وصیّت کردیم که شاید نار حرب ساکن شود و عالم از این بلای عقیم فارغ گردد ناصح را مفسد دانستند و رحمت صرفه را نعمت شمردند از حق میطلبیم ایشان را آگاه فرماید بر مقصود مطلع نماید اوست قادر و توانا و بینا و دانا یا بکو بعد علی مراد عالم آمد نشناختندش

چه که جامه و اسم تبدیل شده طوبی لمراد جعل مراده مراد من فی السموات و الأرضین امروز باید کل از اراده و مشیت خود بگذرند و باراده و مشیة الله ناظر باشند هذا هو الحقّ از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بر آنچه عرفش باقی و دائمست عالم را اوهام از مالک انام منع نمود بخود مشغولند و از حق غافل ز دولت جزای اعمال خود را مشاهده کنن انّ ربّک و ربّ العرش یشهد و یری و هو العلیم الخبیر یا محمود مظلوم عالم عباد غافل را بندا و صیحه بیدار نمود و آگاه کرد تا کل بمقام محمود که مقام معرفت انسان است بما یضّرّه و ینفعه آگاه شود ولکن مقبل کمیاب و شنوا مفقود جهد نماید سبب هدایت نفس شوی و یا بعملی ذکرت را در کتاب الهی مخلّد نمایی اینمظلومی از اول ایام الی حین در دست اعداد امروزش ساکن و روشن فردا معلوم نه الأمر بیدله یا قلم انا خلقناک لذكر احبائنا ایاک لان تنحمد نار حبّک اذکرهم بامری و ذکرهم بآیاتی انّ ربّک هو الأمر العلیم

اذکر من سمی بمحمّد قبل علی و بشرّه بتوجهی الیه من شطر سجنی لیأخذه جذب بیانی و بقریه بقلبه الی افق عنایتی وانا الناصح العلیم جمیع عالم حق را طلب می نمودند و اهل ایران قائم را و عند ذکرش کل متبسّم و متحرک و قائم و بکلمه عجل الله ناطق و چون ظاهر شد قوم امل شنیدند و اقبال نمودند ثانی با سیوف بغضا اقبال نمودند و شهیدش کردند این لسان دوست ندارد بکلمه الا الی آخره تکلم نماید چه که ان را منع نمودیم امروز بحر رحمت مّواج و آفتاب جود مشرق و موجود از حق میطلبیم کل را موفق فرماید بر آنچه سزاوار یوم اوست یا باقر بی شعوری عالم بمقامی رسیده که بآنچه از قلم اعلی جاریشده استدلال بر حقیقت خود مینمایند و از منزل غافل و بیخبر مفصل عالمی که خود را هادی امم می شمرد لعمرالله از امر بیخبر و غافل

است معلوم نیست فی الحقیقه راه سفر گرفته و یا اشتباه دست داده نسئل الله ان یؤیّده علی الرجوع الیه انه هو

الغفور الرحیم

و السامع

\*\*\* ص ۹۰ \*\*\*

و السامع المحیب حمد کن مقصود عامل را که ترا ذکر نمود و در سجن اعظم بتو مشغول کشت آنه هو ارحم  
الراحمین و اکرم الأکرمین یا جعفر مالک قدر از شطر منظر اکبر می فرماید تو طالب بقا و ما طالب دیدار  
ولکن عباد غافل حائل شده هر یومی قولی ظاهر و بمشورتی در امر مظلومی مشغول قل الهی آلهی اشهد انک  
خلقتنی و اظهرتنی و عزفتنی و اسمعتنی ندآئک الأهلی من افقک الأعلى و تعلم یا الهی بانى ارات لقائک و  
الحضور لامر وجهک اسئلک بامواج بحر بیانک و اشراقات انوار نیر فضلک انّ لاختیبنی عمّا قدرته لأصفیائک  
و اولیائک ای ربّ اسئلک بنفحات ایاتک فی ایامک و ظهورات قدرتک بین عبادک بان تکتب لی اجر لقائک  
ثم اقبل منّی مالا عملته فی سبیلک ای ربّ فاجعل ارادتی فانیا فی ارادتک و مشیّتی فی مشیّتک بحیث لا  
اطلب الا ما قدرت لی و لا اشاء الا ما تشاء لا آله الا انت المقتدر القدریر یا حیدر قبل علی لله الحمد اسامی  
مذکوره هر یک بآیات الهی فائز و بانوار

\*\*\* ص ۹۱ \*\*\*

نیر برهان بآئی منور از حق بطلب آنچه عطا فرموده حفظ فرماید اوست قادر و توانا جناب سیّد مصطفی  
علیه بهائی را ذکر نمائید و از قبل مظلوم بشارت دهید مکرر ذکرش از قلم اعلی جاری و از لسان عظمت نازل  
بگو یا سیّد در حضرت مصطفی روح ماسواه فداه و ظهورش در یثرب و بطحا تفکر نما ذلتی که بر آنحضرت  
روا شد اهل اعراض اقربا و منتسبین و ثانی اعراض علما و عرفا و ثالث اغماض اهل بلد و اطراف اسلامی که  
اعظم از کل بوده معارف شیعه که از بعد شرکای زیادی از برای آنحضرت قرار دادند مع ذلک خود را موحد  
میدانستند و افضل اهل می شمردند نفوسی که بکلمه آنحضرت خلق شدند گاهی ایشان را فوق و هنگامی فوق

فوق به آنحضرت ذکر مینمودند بظاهر اینکلمه را تصدیق نمینمایند ولکن از قرائن امر مشهود و هویداست یا

مصطفی انشاءالله اراده ات در اراده حق و مشیت در مشیت او فانی مشاهده شود تا باراده الهی

بر امرش

\*\*\* ۹۲ \*\*\*

بر امرش قیام نمائی و بخدمتش برخیزی و خدمتش ذکرش بوده آنهم بحکمت و بیان و روح و ریحان اولیای آن ارض را تکبیر برسان و بعنایت مظلوم بشارت ده یا حیدر قبل علی علیک بمآءالله الأبدی جناب میرزا کوچک را از قبل مظلوم تکبیر برسان انّه فاز بذکری من قبل و بآثار قلمی الأعلی الذی به نطقت الأشياء الملك لله مالک الأسماء و فاطر السّماء از حق میطلبم تأییدش فرماید و مقدر فرماید آنچه را که سبب ذکر ابدی و اسم سرمدیست یا حیدر علی سایر اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان ماشاءالله اسما زیاد و وقت کمیاب بلکه بمنابه اکسیر غیرموجود از هر شطری متواتر نامه و عرایض میرسد و کل طالب جواب اگر چه بفضل الهی از اول یومیکه امام وجوه عالم امر مالک قدم را اظهار نمودیم آیات بمنابه امطار از سماء مشیت نازل و هاطل استغفرالله لسان اینجا راه ندارد و شبه و نظیر را وجودی نه

\*\*\* ص ۹۳ \*\*\*

از حق میطلبیم کل را بطراز رضا که احسن طراز عالم مزین فرماید و بخدمتش مشغول نماید و تأیید کند انّه علی کلّ شیء قدیر منتسبین جناب محمد قبل علی طرا را از قبل مظلوم ذکر نما مخصوص جناب عباسقلی لازال در نظر بوده و هست و ذکرش مکرر از قلم اعلی نازل نسل الله ان یؤیّده لذکره و یوفقه لخدمته و یدکره بآياته مرّة بعد مرّه و کرة بعد کرة انّه هو المقتدر المهيمن علی من فی السموات و الأرضین لا اله الا هو المشفق الغفور الرّحیم از برای بعضی از دوستان از قبل و بعد الواح طلب نمودند مکرر ارسال شد حال هم از برای اسامی مذکوره نازلشد آنچه که سراج قلوب و مفتاح کنوز است جناب آقا سید زین العابدین را از قبل ذکر نمودیم و

یک لوح بتوسط جناب اسد علیه بهائی از برایش ارسال فرمودیم و حالهم این لوح اقدس که در هر حرفی

بحری مستور ارسال شد انشاءالله بالخان بدیعه منیعه قرائت نمایند

لعمری

\*\*\* ص ۹۴ \*\*\*

لعمری انه یجذب الأفتدة و القلوب پنج دائره هم بخط بدیع الله ارسال شد مخصوص آماء دو لوح هم بخط

تنزیل فرستادیم هر که را لایق دانند بدهند

### هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان

عالم منقلب و متغیر مشاهده می شود و صفیر طیور از ندای مکلم طور و حفیف سدره منتهی در فردوس

اعلی نزد عباد فرقی نه و امتیازی در تغردات حمامات جنت علیا بانعاق و وضوا نزد اکثری فرقی مشهود نه

ولکن عنقریب ابصار مقدسه حدیده و آذان مطهره واعیه ظاهر شود از قبل تا بکلمه علیا نطق نمودیم حقّ جلّ

جلاله قوه سامعه عطا کند و القا نماید و قوه باصره بخشد و آثار قلم اعلی را بنماید حال ایام انقلابست

لانتبأس بما یعولون و یعملون نامه آنجناب در ساحت اقدس حاضر و جواب نازل اینکه درباره اقوال مضلّ ذکر

نمودی حقّ

\*\*\* ص ۹۵ \*\*\*

لاریب فیه لعمر الله عرف بیان را نیافته است خراطین کجا و عرصه منیره فردوس اعلی کجا باین ربیع

نورانی الهی و خریف ظلمانی فرقهها است در لیالی و ایام بحفظ نفوس خود مشغول مصدر او تا هر یک لطمه

در سیل الهی نخواهد لزال خلف حجاب مستور از قراریکه گفته کلمه نقطه اولی چه شده و کجا رفته که بخطّ

خود نوشته اتنی انا القائم الحقّ الذی انتم بظهوره توعدون اگر بغیبت قائم قائلست در این آیه چه میگوید و چه

معنی مینماید بعینه از ان نفوس است که ترتیب جابلقا داده اند و ناحیه مقدسه تشکیل کرده اند و خلق کثیر

را اوهام قبل از اقرار بحق نمود بکو یا مضل از حق بترس بانصاف تکلم نما بگذار؟؟ بحقیقت ناظر باش



امروز بحر اعظم بامواج خود ظاهر و آفتاب باشراقات انوار خود مشرق و لائح سدره منتهی بافواکه لائحی

فرمود اسم را چه میکنی و از لقب چه مطلبی لو يأخذ كفا من التراب و يبعث

منه

\*\*\* ص ۹۶ \*\*\*

منه كلّ الأسماء ليقدر الله هو المقتدر القدير كاش از او میپرسیدی این هزار دویست سنه او از ید حاصل  
حزب قبل چه بود و چه شد حال از حق بترس مجدد بتجدید اوهام مشغول مباش انظر بطرفک لا بطرف غیرک  
اسمع باذنک لا باذن انک قد طویت سماء الأوهام بید الأقتدار که طوی بساط الدین کفروا بالیوم الموعود یا  
حیدرعلی از اقوال آن جاهل نادان عالم بیان تیره شد شأن ما سوی الله بتصدیق حقّ جلّ جلاله است حزب  
قبل عرف توحید را استشمام نموده اند و معنی توحید را ادراک نکرده اند که اذن واعیه یافت شود القا می  
شود آنچه که سبب و علّت ظهور کنوز معارفست در عالم حزب قبل مختلف مشاهده کنند هر حزبی حزب  
دیگر را لعن بدهند جمیع اوصاف را بحروفات فرقان راجع می کردند اگر نفسی از برای خاتم انبیا روح ماسواه  
فداه شبهی یا مثلی و یا نظیری اثبات

\*\*\* ص ۹۷ \*\*\*

نماید او از توحید حقیقی محروم است بتوحیده و تقدیس ذاته و تنزیه کینونته یثبت توحید ذاته تعالی و  
تقدیس نفسه عن الشبه و المثل ائمه بکلمه او خلق شده اند و اصل ایران منوطست بتصدیق حقّ جلّ جلاله و  
در باقی مقامات محبت و مودت و درستی است در این فقره تفکر نما تا آفتاب توحید را از افق بیان مشاهده  
نمائی ایران منحصر است بذاته تعالی که انسان از اولیا و یا حروفات غافل شود او از اهل عصیان لدی الله  
مذکور و محسوب اعراف و کن من الشاکرین کاش بآن غافل جامی که ذکر جزئیات نمود میگفتی این امورات  
مخصوص شماست که ذکر می شود چنانچه نقطه از خوف ارباب عمائم خود را بیاب نامید چه مقدار تنزل نمود

محض رفق وعده و عرفان علمای ایران و نوکر اینظهور می فرماید لِيُؤْتَيْنَ لَأَلْهُوِيَّةَ مِنْ يَشَاءُ و يَمْنَعُهُ عَمَّنْ يَشَاءُ

آن نابالغهای عالم را چه باین ذکرها و این حرفها در بیان فارسی

میفرماید

\*\*\* ص ۹۸ \*\*\*

می فرماید امشب سر قول مرحوم شیخ و در وقتیکه کسی از ایشان سؤال نموده بود از آن کلمه که حضرت قائم می فرماید و سیصد و سیزده نفر که در آن روز اتقیای آنظهورند متحمل نمیشوند و حضرت صادق ذکر کاف در حق ایشان میکند بعد از نهی بسیار که نمیتوانی متحمل شوی فرموده بودند که اگر حضرت ظاهر شود و بگوید که دست از دلالت امیرالمؤمنین بردار تو برمیداری فی الفور ابا و امتناع نموده بود که حاشا و کلاً و ظاهرست نزد اهل حقیقت که کلمه را از لسان حضرت باو شنوند داد چون متحمل نشد کافر شد ولی ملتفت نشد و این از آنجائست که نظر بمبدء امر نمیکند انتهی یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی باید نظر بمبدء امر نمود و همچنین در بیان میفرماید اجساد حروف حیّ در اینظهور مقام در لوح حروف قبل است کلّ عباد له و کلّ بامرہ یعلمون امثال آن نفوس خبیثه سبب و علّت دفاتر

\*\*\* ص ۹۹ \*\*\*

اوهامند چنانچه نوشته و می نویسند در مقامی میفرماید آن روز احتیاط نیست باید بمجرد اصغا توجه نمایند حال ملاحظه کند او در چه مقام و ادراک آن نفوس در چه مقام باید نوحه نمود و از حق جلّ جلاله طلب کرده نفوس بعد را باوهام ها قبل مبتلا نفرماید بکو جاهل تو که در اینمقاماتی از سجده عالم بتو چه ثمری حاصل تب الی الله الذی خلقک و رزقک اّنه هو ارحم الراحمین و غافر ذنوب التباّین و همچنین می فرماید که نفس بیک آیه تکلم نماید معترض او نشوند و اگر اینظهور ظاهر نبود باین کلمه نطق نمیفرمودند باری حال بکرور کرور در آیات که سمع عالم شبه آن را اصغا ننموده اعراض کردند و انکار نمودند یا حیدر قبل علی مالک

ظهور محاط نبوده و نیست بل محیط است احدی جز نفس او بر کیفیت ظهور او بتمامه آگاه نه آنه هو الحقّ

علام الغیوب ذکر جناب علیخدر را نمودید یک لوح امنع اقدس مزین بخاتم ارسال شد

انشاء

\*\*\* ص ۱۰۰ \*\*\*

انشاء الله بآن فائز شوند فی الحقیقه بر خدمت قائمند و حق جلّ جلاله آگاهست یراه قائما علی خدمته ناطقا بثنائه نسل الله ان یمده بجنود البیان یسخر من فی الامکان فی کلمة الله المطاعه اصبحنا الیوم متوجّها الی البیان فلما و اردنا و استوینا علی عرش البیان انزلنا لمن سمی باشرف لوحا شهد کلّ حرف من کلماته بعناية الله و ذکرنا فيه من ربی العباد باوهام زلت بها اقدام حزب القبل اذ اتی الحقّ بسطان مبین لعمرا لله انه اخسر الأحزاب الذین نقضوا عهدالله و میثاقه و کفروا بحجّته و برهانه و قالوا مالا قاله الأدلون و امّا ما ذكرت فیمن سمی بحیدر انا ذکرناه من شطر منظری الأكبر ليعروف و یكون من الشاکرین و نذکرهم سمی بمحمد قبل اسمعیل و بشره بفضل الله و رحمته لتكون ثابتا فی امره و راسخا فی حبّه و مستقیما علی خدمته انّ ربّک ینطق بالحقّ و القوم اکثرهم لایفقعون از حق

\*\*\* ص ۱۰۱ \*\*\*

بطلب نفوس را مستقیم فرماید اسما و قصص بیمعنی اولی عباد را متزلزل دارد سلاسل ظنون کل را بسته الّا من شاء الله ولکن از برای حق جلّ جلاله عبادیست که از سما و ما عند القوم گذشته اند و قصد افق اعلی نموده اند ایشان را هیچ امری منع ننماید و از ماسوی الله چون برق گذشته اند و بافق ظهور ناظرند منقطعین عمّا انه ان ربّک یؤید من یشاء بسلطانه و هو المقتدر القدر اینکه ذکر جناب آقا غلامعلی را نمودند انّا ذکرناه من قبل و من بعد و نذکره فی هذا الحین بذکر یتذکر به العباد انّ ربّک هو المقتدر العزیز الوهاب چندی قبل نامه ایشان که باسم الله مهدی نوشته بود بساحت اقدس ارسال داشت کلماتش گواهی داد بر خضوع و خشوع و اقبال

ادلّه ان يشكر الله و يحمده بما وفقه بذكره و اقامه على خدمة امره المبرم المتين كبر من قبلى على وجهه لعمرالله انّ

قلمى الأعلى يحبّ ان يذكر اوليائه فى المدن

و الديار

\*\*\* ص ١٠٢ \*\*\*

و الديار و يؤيّدهم على نصره امره بالحكمة والبيان انه هو العزيز المتان و نذكر ابنه ثمّ الذين ذكر اسمائهم فى كتابه لعمرالله قد فاز كل يوحد منهم بايات الله المهيمن القيوم قد فتح باب السّماء و اتى مطلع المواهب و الألفاف بسطان غلب الأشياء و بنور لاحت منه الأفاق يا غلام افرح بذكرى اياك ثمّ اذكر اذ كنت لدى الوجه و سمعت نداء المظلوم اذ كان ناطقا امام وجوه العباد لاتنس فضل الله عليك اذ كنت قادا امام وجهه و يوصيك بما اوصى الله عباده المقربين الذين ما خوّفتهم الجنود عن التّقرب الى الله مولى الأنام البهآء من لدنا عليك على امنك و على الذين اخذوا كأس الأستقامة باسم مولى البريه و شربوا منها بذكرالله منزل الآيات و نذكر من سمى بمهدى الذى كان المذكورا فى كتابك ليوقن بانّه لا يضيع اجر المبلّغين قد ذكر

\*\*\* ص ١٠٣ \*\*\*

من قلمى الأعلى بذكر يكون مخلّدا فى كنز عصمة الله ربّ الألباب طوبى لعبد فاز بآثار قلمى و نطق بما نطق به لسان العظمة الملك لله مالك المبدء و المآب و نذكر الذى نسبه الله الى عبده الحاضر لدى الوجه و نبشّره برحمتى التى سبقت الأرضين و السّموات يا عبّاس اشكر مالك الناس انه وفقك و ايدك و هديك الى سواء الصّراط قل لك الحمد يا مالك الوجود و اله الغيب و الشّهود بما جعلتنى مقبلا الى افق ظهورك و موقنا بكتابك و متمسكا بجبل رحمتك اى ربّ لاتمتع القاصد الفقير عن امواج بحر فضلك ايده على ما يبقى به ذكره بدوام سلطنتك كذلك انزلنا الآيات و اظهرنا بالبيّنات طوبى لمن وجد عرف الله من آياته المهيمنة على البلاد و لانذكر فى هذا المقام اوليائى الذين اقبلوا الى افقى و طاروا فيهوأتى و نبذوا ما سوائى طوبى لأرض فازت بقدمهم و شرفت بحضورهم و لمدينة ارتفع فيها ندائهم ولأشجار

فازت

\*\*\* ص ۱۰۴ \*\*\*

فازت بلحاظهم و لاآثار حضرت امام وجوههم فی الحقیقه یدافها بثمره وجود فائز کشتند یشهد قلمی بانقطاعهم و لسانی باقبالهم و قلبی باستقامتهم علی امرالله المهیمن القیوم ایشان از نقوش هستند که از اول ایام الی حین بذکر و ثنا مشغولند و بر انفاق فی سبیلہ تعالی مؤید امروز روز اعمالست نه اقوال و اعمال ایشان گواهیست صادق و شاهدیست امین بر محبت و انقطاع و خدمت از اراده غالبه الهی خلق شده اند و باو منسوب هنیئاً لهم مریئاً لهم و اینکه فقره زیارات را نوشته بودید لله الحمد آنجناب بما انزل الله فی الکتاب مؤیدند اجر اعمالک ربّک جعله الله کنزاً لک عنده انّه هو الحافظ الامین یا حیدر قبل علی مخصوص منتسبین جناب علیحدر علیه بهائی و عنایتی از ابن و ضلع و غیرهما الواح بدیعه منیعه نازل و از قبل ارسال شد انّ له مقاما عند ربّک بشره بعنایتی

\*\*\* ص ۱۰۵ \*\*\*

و رحمتی الّتی سبقت الوجود و اینکه درباره اذن جناب علیحیدر علیه بهاءالله نوشته بودید بعد از اصغء این مطلب نیز اذن از افق سما اراده الهی اشراق فرمود ولکن این معلقست بحکمت اگر حکمت اقتضا نماید توجّه محبوب والا توقّف لازم و اجر لقا مخصوص او مکرّر از سماء عنایت قلم اعلی نازل در اینصورت صفت ایشان در آن محلّ امریست عظیم و خدمتی است بزرگ یشهد بذلک امّی الکتاب فیهذا المقام آنچه از اتفاق و اتحاد و اولیا نوشته بودی اول کلمه که لسان حق جلّ جلاله در نظم عالم بان نطق فرمود کلمه اتحاد و اتفاق بوده از حق بطلب مواردی که بامر الهی بر خدمت قیام نموده اند و بطراز تخصیص فائز گشته اند متحدان متفقاً بانتشار کلمه و اعلاى آن مشغول گردند لعمرالله شأن خاضعین عندالله عظیم است اگر نفوس موقنه راضیه مرضیه مطمئنه نسبت بیک دیگر در خضوع

و خشوع

\*\*\* ص ۱۰۶ \*\*\*

و خشوع سبقت گیرند عندالله علّت عزّت و رفعت و علوّیشان و سموّ مقامست انّه یأمر اولیائّه و ایادی امره بما یقرّبهم لها یرتفع مقاماتهم انّه علی کلّ شیء قدیر در این حین قلم اعلی اراده نموده نفوسیکه در مجمع مذکور حاضر بوده اند کل را ذکر نماید و بآثار قلم فضل فائز فرماید انّه هو الفیاض الکریم یا اسمی جمال علیک بهاء عنایتی و رحمتی و فضلی نسئل الله ان یؤیّد اولیائی علی اصغاء بیانک فیهذا النباء الأعظم و صراط الله المستقیم یاع قبل ط علیک بهاءالله ربّ العالمین قد فزت بالحضور و سمعت النداء و رایت الأفق انّ ربّک مؤیّد اولیائّه و هو العزیز الفضّال یا بزرک اسمع النداء مرة بعد مرّه انّه ارتفع من النار المشتعلة من سدرة المنتهی طوی لمن فاز باصغائه و قال لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثناء یا محبوب العباد یا عبدالله انّ الشمس توجّهت الیک من شطر السجن

\*\*\* ص ۱۰۷ \*\*\*

و تقول نعیمًا لک بما اقبلت الی مطاف الملاء الأعلى و سمعت نداء ربّک مالک یوم المآب یا غلام قبل حسین انا ذکرناک من قبل و فیهذا الحین بما فاحت به نفحات الوحی فی الأمکان اذا فزت باصغا ما نزل لک من سماء و العطاء و قبل لک البهاء یا مالک ملکوت السماء و فاطر السماء اسئلک بان تقدّری ما تقرّینی الیک انّک انت المقتدر العزیز المتّان یا حسن صباغ علیک عنایة الله و رحمته قد ذکرک من احسن و قاهر علی خدمة امری و خضع لوجهی عند اولیائی ذکرناک بذکر انجذبت به اهل الفردوس الأعلى یشهد بذلك امّ الكتاب فی اعلى المقام و ندکر فیهذا المقام من سمی بکوچک و نسئل الله ان يجعله کبیرا فی خدمة امره و عزیزا فی ذکره و ثنائه بین خلقه انّه هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو العزیز الوهاب یا علی قبل نقی قد فزت بذکری من قبل و من بعد آیات جعلها الله سلسبیل البیان لأهل

الامکان

\*\*\* ص ١٠٨ \*\*\*

الأمكان و نور الأيقان للأديان اشكر ربك بهذا الفضل الاعظم الذى به انارت الأفاق قد ذكرك من دار  
البلاد لأعلاء كلمتى ذكرناك بما لاتعاده الأذكار و ذكرك من سمي بعلى قبل حيدر مرّة اخرى لذا وجه اليك  
وجه القدم من اعلى المقام أنّها يحب من اقبل الى افقى و نطق بثنائى بين العباد و نذكر من سمي بمؤمن الذى  
ذكرته و من قبلك ذكره الأمين أنّ ربك كتب على نفسه ان يذكر كل اسمى جعفر امام وجهه أنّه هو الفيّاض  
الغفور الرحيم و نذكر ضلعه و نبشّرها بعنايتى و نوصيها بما اوصى الله لآئه و عباده من قبل بتقوى الله ربّ  
الارباب نسئل الله ان يقدر لأولياته و امائه ما ينبغى لأيامه أنّه هو العزيز الغفّار يا حيدر قبل على لعمرا لله أنّ  
المظلوم فى بحر النار يذكر الاخيار الذين شربوا رحيق الوحي من يد عطاء مالك الأيجاد لو يطلّع اولياته على  
مادلو على نفسه من طغاة خلقه ينوحون فى العثى و الأشراق

\*\*\* ص ١٠٩ \*\*\*

انّها ستر ما اكثر الأمور لئلا تحزن به اوليائى فى الأقطار و نذكر من سمي بيوسف الذى فاز بما لا فاز به اكثر  
الخلق فذكرناه مرّة بعد مرّة أنّ ربك هو العزيز العلام نسئل الله ان يؤيّده على يا ينبغى لأهل البهآء بين العباد قل  
يا اوليآء خذوا ما امرناكم به أنّه يقربكم الى اعلى المقام و يقدر لكم بفضله ما تقرّبه الأبصار طوبى لقوى ما  
خوّفته ضوضآء الجهلاء و لقائم ما افعدته زماجير الأبطال يا ايوب عليك بمآئى قد حضر لدى المظلوم اسمك  
انزلنا عليك من سماء العطاء امطار الكلمة و البيان أنّ ربك هو المقتدر على ما يشآء لاتمنعه حوادث العالم ولا  
نعاق الذين كفروا بالمبدء و المآل نسئل الله ان يؤيّدك و يقدرك من كوثر البيان لتقوم بكلك على اظهار الأمر  
بين الرجال و نذكر اخاك الذى فاز باللقاء فى ايام منع عنه كلّ عالم مرتاب و نذكر اخاك الأخر و نبشّره  
برحمتى التى احاطت الجهات نسئل الله

ان

\*\*\* ص ١١٠ \*\*\*

ان يوقّفكم و يقدرلكم خير الآخرة و الأولى أنّه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو منزل الآيات يا عبدالكريم يذكر الرّحمن من شطر السجّن لتشكر و تكون من الشّاكرين قد ذكرناك من قبل بما جرت به انهار البيان فى الأمكان طوبى لمن فازو و ويل للغافلين قد فزت بذكرى و آثار قلم انّ ربّك هو الغفور الكريم انّ الذى كان قائما لدى الوجه اتّخذة المشركون لأنفسهم لما من دون الله الا أنّهم من الآخرين فى كتابى المبين و من الناس من قال أنّه ينطق بآيات النقطة قل ويل لك يا ايّها المشرك العنيد احضر بين يدى الوجه لتسمع ما سمعته اذن احد فى العالم و ترى مالا رآيه عيون المقرّبين لو كان النقطة الأولى ليطوف حولى و يحزّر آياتى التى نزلت من سماء مشيّة الله ربّ العالمين قل يا قوم اتقوا الله زيتو رئوسكم باكليل الأنقطاع و هياكلكم بتقوى الله العزيز الحميد انظروا فى علماء الايران

\*\*\* ص ١١١ \*\*\*

و فقهاءه و مالا تكبوه فى يوم الجزاء أنّه يؤيّد الكلّ على عرفان هذا النبأ العظيم قد انكروا برهان الله و حجته و قالوا ما اضطربت به افئدة المقرّبين و نذكر من جعلناه ابنا لمن استشهد فى سبيلى و انفق الرّوح فى حبى العزيز البديع انّا ذكرناه من قبل و وصّيناه بما يرفع به مقام الأنسان فى الأمكان و انّا الناصح العليم لانكبر على وجهه و نوصيه باخلاق تتضوّع منها عرف عناية الله مقصود العارفين يا قلمى ما لى ارادك فى كل الأحيان متحرّكا ناطقا ذاكرة مرّة ارادك متبلبلا كاكوت على التراب و اخرى ارادك فى حزن مبين كم من ليل سمعت فى الأسحار زفراتك و صريرتك و ضجيجك لذكر لى ما دلو عليك و انّا المقتدر القدير أنّه صاح و قال اى ربّ عندك علم كلّ شىء تعلم و تعرّف تسمع و ترى و انك انت العليم الخبير و عزتك و جلالك اشكو اليك من الذين بدلوا نعمتك و انكروا فضلک و كفروا بآياتك و اعرضوا عن وجهك و نبذوا

ما انزلته



ما انزلته من سماء بيانك و نسبوه الى الذى لا يقدر ان يتكلم ( و اقتدارك و اسئلك بنفسك و اسرار علمك) فى ساحة عرك فاه آه من هذا الظلم الذى دار على فى آياتك اسئلك يا مولى العالم و مقصود الأمم بان تجعل بينى و بين عبادك سدا حائلا اغلظ من الجبال لئلا تسمع اذنى ما ناحت به افئدة الأولياء فى الملاء الأعلى و عباد مكرمون سبحانك يا مقصودى و محبوبى قد حيرنى علمك و صبرك و اصطبارك بعد علمك و اقتدارك اسئلك بنفسك و اسرار علمك بان تؤيدنى على ما تحب و ترضى انك انت القدر العقدير و بالأجابة جدير و نذكر من سمى بنصرالله الذى كان مذكورا فى كتابك و نبشّره بآيات الله المهيمن القيوم نسئله تعالى ان يجعله مستقيما على امره و راسخا فى حبه باستقامة تترزع به اركان المشركين يا قلم لذكر من بسمى بعد محمد لينصرح بذكرى و يكون من الشاكرين يا على قبل محمد قد ذكرك من قبل احد احبائى و انزلنا لك لوحاً لتقره عينك و تكون من الحامدين و نذكر امتى و ورقتى

عمّه انا ذكرناها و بشرناها بعناية الله و فضله و جوده و عطائه فى الحقيقة از اول امر الى حين بذكر و ثنا و خدمت امر مشغولند و بذكر امتى فى الكاف التى فازت باللقاء فى ايام منع عنه العلماء و العرفاء والعقلاء و الأولاد و الجهلاء انما فازت بما فاز به اهل الفردوس طيبى لها و نعميا لها نسئله تعالى ان يوفقها على ما يحب و يرضى انه هو القوي القدير و نذكر ورقتى بنت عمّه تشهد انما فازت بالحضور قبل ان يحضر فى السجن و فاز علمها بالقبول از اول امر الى حين لدى المظلوم المذكورند و بآياتش مسرور لحاظ مكرمت متوجه ايشان بوده و هست نسئله ان يؤيدها و يوفقها على ما يقربها فيكل الأحوال انه ولى القانتات و القانتين يا هدهد انا ذكرناك من قبل و فى هذا اللوح المبين انت الذى فزت بلقاء اختى التى كانت مظلومة فى ارض الطاء بما اشتعلت نار البغضاء فى افئدة الظالمات و الظالمين ذكر امة الله فاطمه و بنتش را نموديد

لله الحمد بذكر حقّ فائز بوده و هستند از کأس لقا آشامیدند و امواج بحر بیان ربانی مشاهده نمودند بکلمه مبارکه یا ورقتی و یا امتی فائز گشتند نسئل الله ان یمدّها علی الأستقامة علی امره العظیم آنچه درباره رئیس نوشتید مقصود آنکه با نفوس معروفه دولت بحکمت رفتار شود که چه ارباب مناصب را باید از اهل حسد و اصحاب بغضا حفظ نمود این بظاهر گفته می شود آنه هو الحافظ العظیم یا حیدر قبل علی اهل ایران بسیار باوهم انس داشته و دارند چنانچه الی حین بغضیکه مدعی عرفان دارد را کند از اوهم خارج نشده اند و از انوار نیر یقین محرومند نقطه اولی روح ماسواه فداه بصدهزار بیان نوکر عباد را تربیت نمود که شاید بمثل قبل محروم نمانند و از احباب اهل بیان بتصریح تمامی خبر فرمود قوله تعالی اگر نفس بیک آیه ظاهر شود او را رد نمائید الی آخر قوله تعالی حال بکرور کرور لآیاته من غیر

ستر و حجاب انکراش مینمایند و قبولش ندارند نفس موهوم ذکر اسم می نماید و از خالق و حافظ و سلطانش محبوب و ممنوع فی الحقیقه از آن موجود و ابصار مشهوده لایق اصغا و قابل مشاهده نبوده و نیست الی حین متوهمین سبب احتجاج حزب قبل را ادراک ننموده اند و عرف یوم الله را نیافته اند و نذکر الأسماء الدّین ذکرتم فی کتابک یا نعیم علیک بهاء الله و رحمته و فضله و عطائه قد ذکرک من احبّنی و قام علی خدمتی ذکرناک بهذا اللّوح العظیم اشکر ربّک انّه ایّدک علی الأقبال اذ اعرض عنه فراعنة الأرض و جبارتها انّ ربّک هو الفضّال الکریم ایّاک ان تحزنک حوادث الدّنیاء او تمنعک شئون الدّین کفروا بیوم الدّین قد فزت بالایران فی ایام فیها ارتعدت فرائض المشرکین نسئل الله ان یؤیّدک و یوفّقک علی الأستقامة علی هذا الذّکر الحکیم و نذکر من سمی میرزا بابی القاسم لیجعله الذّکر مستقیما علی هذا التّبّ العظیم استقامت

در این امر دست ندهد و ظاهر نشود مگر بانقطاع نفس از قصص اولی ما و عندالوری یشهد بذلك هذا الكتاب فى هذا المقام الرفيع اجنحه حقيقى عباد بطين اوهام آلوده گشته قابل طيران در هوای محبت مقصود عالميان نبوده و نیستند معرضين بيان مجدد مثل حزب شيعه يك هزار سالى اراده دارند در فقره وصی و نقیبی و شیخی نزاع و جدال نمایند و بالأخره مشکل عملشان اعلى و احسن از حزب قبل واقع شود مجدد بر منابر حق را لعن می نمایند چنانچه حال آنحزب بآن مشغولند یا مقبل تفکر فیما انزلناه من قبل و من بعد لتعرف مقام اللّدين كفروا بآيات الله فيهذا العرور العظيم الّتى بما ذابت اكباد المشركين لاندكر من سمى بفضل الله خ ر ليجد نفحات الوحى و يكون من الرّاسخين يا فضل عليك بهائى و عنائتى لعمرالله اتى المظلوم بما اتى به رسل اله من قبل و من بعد ولكنّ القوم اكثرهم من المعرضين قد منعتم اوهامهم عن التّقرب الى الله ربّ العالمين

يعبدون الأصنام ولا يشعرون ويعكفون على الأوهام و لايفقهون قد انكروا الحجّة الّتى بما يدعون الأيران يرسل الله ربّ العرش العظيم قل تالله لايعبد يصلّ عمل احد الا بهذا الأمر المبين و لايصعد الى سماء القبول نداء نفس یشهد بذلك من عنده لوح مكنون طوبى لعبد نبد ما عند القوم راجيا يا عندالله المقتدر العليم الحكيم يا يحيى خ ر خذ الكتاب بقوة من لدنا بحيث لاتمنعك كتب العالم عن هذا الكتاب المبين اسمع النداء من الأفق الأعلى انه لا اله الا هو الفرد الخبير طوبى لعبد انصف فى هذا الأمر الأعظم و ويل للغافلين قل لك الحمد يا اله الوجود و مالک الغيب و الشّهود بما ايدتنى على الأقبال و جعلتنى من الموقنين اسئلك انّ تؤيّدنى على الاستقامة فيهذا الأمر البديع يا حسن اسمع النداء من الأفق الأعلى انه لا اله الا هو الحقّ علام الغيوب قد ذكرک من حضر امام وجهى و فاز بالطواف فى عيد الأضحى و قام لدى باب

فتح على من فى الأرض و السماء الذى سمى بعلى قبل اكبر فى منظرالله العزيز الودود ذكرناك من قبل و  
 فىهذا الحين لتشكر ربك المهيمن القيوم نسئل الله ان يؤيدك بجوده و بمدك باياته و يقربك اليه انه هو المقتدر  
 على ما يشاء بقوله كن فىكون يا يهودا حمد كن مقصود عالميان را تأييد فرمود بر عرفان مشرق وحى و مطلع  
 الهامش و مثل قطب علمای ايران بغير شيخ محمد حسن از صراط لغزید و بمقام خود راجع گشت سبحان الله  
 در هر يوم كلمه مبارکه نجعل اعليكم اسفلكم و اسفلكم اعليكم مشهور و واضح الحمدلله باقبال فائز شدى و  
 بعرفان حق جلّ جلاله مزین گشتى حال يك امر باقى مانده و آن استقامت بر حبّ الهى است ملحد بسيار  
 ناعق بى شمار خائن موجود سارق مشهود نسئل السر ان يحفظك و اوليائه من شرّ هؤلاء انهم انكروا آيات الله  
 و سلطانه و عظمته و اقتداره و كانوا من الأخسرين فى كتاب الله ربّ

العالمين و نذكر من سمى بعبد الحسين عليه بهاءالله انه فاز بما منع عنه الأحزاب الا من شاءالله مقصود العارفين  
 قد انزلنا له من سماء حكمتى ما يبقى به ذكره ببقاء صفات ربه العليم الحكيم بشره بعناية اله و رحمته ثم ارسل اليه  
 ما نزل فى هذا الحصن المتين انه يفتح على وجهه باب العطاء انه على كلّ شىء قدير ان يا قلمى اذكر من اقبل  
 اليك و سمع ندائك و صريرك و نطق بذكرك و ثنائك بين العباد الذين سمعوا و ما اجابوا ربهم التاطق الخبير انه  
 قام فى امل الأيام على خدمة الأمر و اعترف بما نطق به لسان العظمته قبل خلق السموات و الأرضين لادكرناه  
 مرة بعد مرّه و انزلناه ما تضرّع به عرف عناية الله ربّ العالمين قد حضر كتابه و وجدنا منه رائحة الاستقامة و  
 الوفاء فىهذا التبا المتين البهاء من لدنا عليه و على الذين سمعوا و قالوا لك الحمد يا مقصود المقربين يا حيدر قبل  
 على عليك بهاءالله مالك هذا اليوم المنير انا اردنا ان

نذکر فی الأنتهاء من سمی باسمه فی کتاب الله مولی الوری نشهد انه سرع وسمع و فاز بما کان مذکوراً فی کتب  
الله العزیز الحمید لشده جذب الأیاب بحیث طار باجنحة المعانی الی الله ربّ العرش العظیم و سمع من السدرة ما  
خلقت لأذان لأصغائه انه هو المؤید العظیم الحکیم بشره بما نزل له فی هذا المقام الرفیع البهاء من لدنا علیک و  
علیه و علی الذین شربوا رحیق الأستقامة من ید عطاء ربهم المشفق الکریم یا ایها الشارب رحیق حبیبی امر سجن  
عظیم است و مراسلات بسیار و عراض بيشمار و اسما لا تحصى در لیالی و ایامی قلم متحرک و لسان ناطق از  
حق بطلب نابالغهای عالم را ببلوغ حقیقی برساند و بی دانشان امم را بدانش معنوی فائز فرماید انه هو المقتدر  
علی ما یشاء لا اله الا هو ربّ الکرسی

الرفیع

### هو الناطق الفرد العظیم

یا اشرف علیک بقاء الله عالم منقلب ابصار برمد مرمود و آذان از اصغا ممنوع چه که بقصص کذبه آلوده  
شده و سمع آلوده لایق اصغاء این ندا که از افق اعلی مرتفعست نبوده و نیست اکثری بوهم مأنوسند و بر  
ظنون عاکف هادی دولت ابادی بمنابه نفوس موهومه قبل عباد بیچاره را بجمان اوهام مشغول نموده لعمرا الله نه  
ابصار انقوم لایق مشاهده است و نه آذان آن لایق اصغا ذرهم فی خوضهم یلعبون بتحریف تمسک جسته اند  
طوبی از برای نفسیکه الیوم سلاسل تقلید و اصنام را باسم حق جلّ جلاله شکست و بتوحید حقیقی فائز  
گشت طوبی لک یا اشرف انت الّذی ما منعتک اوراق النار عن ذکر الله ولاشبهات الذین کفروا بیوم الدّین  
غصن اکبر لدی المظلوم حاضر نامه شما را ذکر نموده لله الحمد فائز شدی بآنچه در کتب الهی نازل

و از حق

و از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه و اقبال عبادست یا اشرف علیک بهائی و عنایتی ادراک ناس نظر باعراض تغییر یافته آنچه در اینظهور از خزانه قلم اعلی ظاهر شده بمثابه آفتاب از بیانات دانش ممتاز مع ذلک بی بصرهای عالم گفته اند آنچه از سمآء اراده نازل شده و می شود از کلمات نقطه اولی سرقت شده ملاحظه کن چه ظلمی بر اینمظلوم وارد کشته لعمرالله عمل نموده اند آنچه را که هیچ ظلمی از صدر دنیا الی حین عمل ننموده آنه یقول الحق و یهدی السبیل و هو العزیز الجمیل البهآء علیک و علی من معک نامه دیگر شما را جناب زین المقرّین علیه بهآءالله بساحت اقدس ارسال داشت نسئل الله ان یوفّقک و ابنک ثم الذین ذکرت اسمائهم آنه هو الفرد الواحد العالم القدیر از حق میطلبیم حزیش را مشتعل نماید باشتعالیکه ماسوی الله قادر بر اطفاء نباشد و بنوریکه عالم را روشن نماید آنه هو الفضّال الکریم

### هو المنادی بین الأرض و السمآء

یا ملاء أرض اسمعوا ندآء المظلوم من شطر السّجن آنه یعزّیکم الی الله المهیمن القیوم تالله قد اتی الیوم و القوم لا یسّعون قد نصبت رأیه الظّهور علی اعلی مقام الطّور و النّاس اکثرهم لا یفقهون ان السّدره تنادی فی قطب الفردوس و نطقت عنادل العرفان علی اعلی الاغصان و القوم لا یسمعون نبذوا القیوم ورآئهم متمسّکین المظاهر الأوهام والظّنون نقضوا میثاق الله و عهدہ الّا أنّهم لا یعرفون قد اخذوا الوهم لانفسهم انا من دون الله کذلک سؤلت لهم انفسهم یشهد بذلک من عنده لوح محفوظ یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود قد رحیق حدیث البلاء و مالک الاسماء من افقه ینادی و یقول قد فتح باب السمآء و اتی الموعود بکتاب ما اطّلع به الّا الله المهیمن القیوم ذکر اولیائی من قبلی و بشّرهم بعنایتی و نورهم

بانوار بیانی أنّ ربّک هو المقتدر العزیز الودود قل تالله تنطق النّار قداًتی المختار بسطان مشهود ان السّميع یسمع من کلّ شیء من الأشیاء قد ظهر المکنون بأمر لاتقوم معه الجنود الصفوف ینادی امام وجوه الأمراء بما امر من لدی الحقّ علام الغیوب امر در ندا مرفع آفتاب حقیقت مشرق امواج بحر بیان رحمن امام ادیان ظاهر ولکن عباد محبوب و ممنوع لانشکو الیک من الدّین ینسبون انفسهم الینا و ارتکبوا ما ارتفع حنین قلبی و قلمی الی حین از جهات مختلف از بعضی بساحت اقدس شکایت د ارد و ارض ها و میم نفس عمل نموده آنچه را در سرّ حرمت شق شد دوست نداریم اسامی عاملین را ذکر نمائیم أنّ ربّک هو السّتار و هو الصّبّار و هو المشفق الکریم باری اعمال نالایقه سبب شد نار محبّت الهی افسرده گشت از کردستان شکایت آمد و از جهات اخری

سبحان الله خود را مالک وجود و مقام محمود نسبت میدهند ولکن اعمال اعمال نموده اهل بها را که می فرماید نطفه یک ساله یوم او اقوی است از کلّ من فی البیان حال مشاهده می شود از اعمال شنیعه مرباهای نفس و هوی از نفس حق می گذرند حزب قبل حال اقوی مشاهده می شوند چه که مع شرب خمر و سجده اصنام و مکر و حيله بعضی از اصحاب از صراط نلغزیدند باری از بعضی مقام معروف منکر و مقام عمار خراب و مقرّ اقبال اعراض ظاهر نعوذ بالله اقوالهم و اعمالهم آنجناب مدّتها در ظلّ قباب عظمت ساکن بوده اند و در جوار رحمت مستتریح بر تقدیس و تنزیه امر آگاهند حیرت اندر حیرتست از حق بطلبید بید اقتدار امثال اینحروف را محو فرماید بمحواله ما یشاء و یتبّت و عنده امّ الکتاب آنجناب می دانند که اینمظلوم چه مقدار بلایا حمل نموده چند کّرّه بحبس رفته و از ایّامی الی حین بین ایادی اعداد بوده مع ذلک

در لیالی و ایام بنصرت امرالله مشغول و باعلاء کلمه ناطق چنانکه هیچ منصفی انکار ننماید امر اینمظلوم بمثابه آفتاب واضح و روشن بوده است حزن بدرجه احاطه نموده در احصای آن از عالم و اسباب آن خارجست قد احزنتی اعمالهم و اضنانی افعالهم و حیّرتنی اقوالهم از حق میطلبیم عبد خود را آگاه فرماید تا کل بافق اعلی و مایظهر من عنده ناظر باشند نه به حالیکه نفس متمسکن و باجنحه هوی طائر نامه شما رسید بلقاء وجه بشرف اصغا فائز این ابهر علیه بهائی از امورات خود تفصیلی بساحت اقدس عرض نموده لذا لایسمح الامور ان یتوجه الی ارض الصّاد اگر خود آنجناب بعد از توقف چندی در ارض شین بآن ارض توجه نمایند احبست از حق بطلب مبعوث فرماید عبادیرا که لایق این شرافت کبری و عطیه عظمی باشند و بحکمت و بیان اهل امکان را بافق رحمن دعوت نمایند این ایام عرایض اسمی جمال و جناب علی قبل اکبر و همچنین

نامه جناب علیحیدر علیهم بّماءالله باسم جود رسیده لله الحمد بطراز استقامت مزینند و بحبل امر متمسک از حق میطلبیم یجعلهم اعلام ذکره بین خلقه و رایات آیاته بین عباده انّه علی کلّ شیء قدیر ذکر اولیای الهی را نمودی هر یک بامواج بحر رحمت الهی و عنایات نامتناهی فائز گشته کل را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو امروز روز ذکر و بیان و خدمت امر است جهد نمائید شاید در این یوم مبارک فائز شوید بآنچه که بدو امر ملک و ملکوت باسم شما در کتاب الهی ناطق و متکلم یا حیدر لعمر مالک قدر اگر مقبلین بر آنچه از برای هر یک از ایشان مقدر شده آگاه شوند خود را فوق عالم زنده نمایند و بهمیت تمام بر خدمت امر قیام کنند انّ ربّک لهو المبینّ العلیم نون توجه بارض شین از قبل از قلم اعلی نازل این ایامی مکرر ذکر در ساحت اقدس بوده و هست که یوم قبل لوح امنع اقدس



از سماء مشیت الهی نازل اذا فزت به و وجدت عرفان بیان ربک الرحمن قل لک الحمد یا مظلوم العالم بما  
نوّرت الأفئدة و القلوب بانوار معرفتک و اظهرت لعبادک ما کان مکنونا فی علمک اسئلك بنار سدره امرک و  
بانوار وجهک بان یؤید اولیائک علی اعمال ینبغی لأیامک فابتعث یا الهی بقدرتک و سلطانک عباد الذکرک و  
ثنائک و تبلیغ امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء لآله الا انت القویّ القدير یا حیدر قبل علی علیک بهائی  
و عنایتی مطالبی که در نامه اسم جود ذکر نمودی بساحت اقدس ارسال نموده مشاهده شد دور این حین  
جواب از قلم اعلی نازل جناب ابن ابهر علیه بهائی حسب الأذن بامورات لازمه خود مشغول و بعد لوشاء الله  
تشبّث مینماید بآنچه که سبب ارتفاع کلمه الله الست در هر صورت لازم است نفس در ارض صاد لوجه الله  
بکمال حکمت در اصلاح

نفوس و تهدّیشان مشغول گردد و لکن حال کسیکه این امر از او برآید بنظر نمیآید نسئل الله ان یبعث فی  
هناک و دیار اخرج من یقومی فیها و یشتر الناس بظهور الله و امره جناب آقا سیّد مصطفی لله الحمد بخدمت  
فائزند نسئل الله ان یؤیّده و یوقّقه علی ما یحب و یرضی و یرفع به امره انه علی کلّ شیء قدير باسیاله برقیه اذن  
توجّه آنجناب بارض شین بتوسط جناب ع علیه بهائی ارسال شد انظر الی آثار رحمة الله و فضله ثم اشکر ربک  
الفضال الکریم ذکر مسجون را نمودی از قبل کلماتی درباره او از قلم اعلی نازل آن سبب نجات اوست در دنیا  
و آخرت و فی هذه الهی آلهی اقبلت الیک متمسکا بجبلک و متشبّثا باذیال رداء رحمتک و منقطعا عن دونک  
قدّر لی ما یقرّبنی الیک و یجعلنی ناصرا لأمرک بالحکمة الّتی انزلتها فی کتابک انک انت المقتدر القدير از حق  
بطلب موفق شوند بآنچه از افق بیان رحمن اشراق نمود

ذکر جناب غلام قبل حسین علیه بهائی الّذی سرع و حضر و سمع و فاز را نمودی لله الحمد ذکرشان مذکور در هر حال بعنایت فائزند البتّه آنچه از قلم اعلی نازل شده وقتی از او قاب بمنابّه آفتاب ظاهر و هویدا کرد انّ ربّک هو العلیم و هو المقتدر القدیر بدّل الأمر کیف شاء و یبدلّه کیف تشاء انّه اتی من افق الأقطار و عن یمینه رایة یفعل ما یشاء ذکر اولیای دولت آباد را نمودید طوبی لهم و نعیماً لهم قد اقبل الیهم وجه المظلوم من افق السّجن لذکرهم بما ینیق بدوام الملک و الملکوت حضرت مبشّر یعنی نقطه اولی می فرماید نطفه یک ساله یوم او اقوی است از کلّ من فی البیان و نفوس معدوده در دولت آباد انشاءالله باین مقام فائزند چه که اوهام مریبین و شبهات مشرکین در آن نفوس اثر نمود بحق متمسّکنند از دانش فارغ و آزاد هینتا لهم مرئاهم ذکرهم من قبلی و بشرهم بعنایتی

و رحمتی هادی دولت ابادی فی الحقیقه یکی از اهل عمائم حزب شیعه مشاهده می شود بگو ای بیچاره تو که شیعه بودی چرا دست برداشتی که مجدّد بان تمسّک نمائی ثمّ این آنکه مثل همان حزب بلعن و سبّ حق مشغول شوی و بالأخره بر شهادتش فتوی دهی آیا در نظر داری که در اوّل ظهور چه از لسان تو ظاهر شد ظاهراً با تو نبودیم ولکن اقوال نالایقه ترا اصغا نمودیم باری آن غافل در تربیت جابلقا و جابلسا و ناحیه کذب مشغولست قل الهی الهی طهر قلوب عبادک عن ذکر دونک و نورها بانوار معرفتک ثمّ ایدهم علی التّوجه الیک و مشاهده الآثارک و اصغاء صریر قلمک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انت المهیمن القیوم ذکر جناب منشی علیه بهائی را نمودند تحت لحاظ عنایت تو بوده و هست از حق میطلبیم اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه و علّت اذکار باقیه دائمه است

در آخر

در آخر بیان اینکلمه علیا نازل نظر بجوایش جناب ع علیه بهائی اگر چندی ار ارض ش بحکمت توقّف  
نمائید لدی المظلوم مقبول و بحکمت تمام با بعضی اگر چند یومی ملاقات شود بی ثمر نخواهد بود چه که ما  
مسئلت جناب ع را قبول نمودیم انّ ربّک هو الأمر العلیم الحکیم نامه دیگر آنجناب که بتاريخ دهم شعبان بود  
در این حین که صریر قلم اعلی مرتفع است رسید دیدیم و شنیدیم ذکر اولیای دولت آباد را مجدّد نمودی طوبی  
لهم لله الحمد دارای دولت آبدیه شدند نسئل الله ان یؤیّدهم فیکل الأحیان علی محو الاوهام و اثبات ما نزل من  
سماء مشیة الله ربّ العالمین یا حیدر قبل علی علیک بهائی اینمقام بسیار عظیمست که ذکر شد اینست مقام  
بجموالله ما یشاء و یشیت و عنده ام الكتاب ذکر اهل آن ارض مکرز از قلم اعلی جاری و هر یک فائز شد  
بآنچه که عالم نزد ذکرش معدوم و مفقود است

بشّرم مرّة اخری بعنایتی و ذکرهم بما نزل لهم من سماء قلمی ایامیکه جمیع امرای ارض بر اخمد نار و اطفاء  
نور قیام نمودند نفوس موهومه خلف حجبات و سبحات مستور چون نور امر از افق سماء اراده اشراق نمود و  
فی الجملة نار غضب و سطوت ساکنین بمثابه ذباب از جنگلهای نفس و هوی بیرون دیدند و قصد نمودند  
آنچه را که فردوس اعلی و جنّت علیا مضطرب از حق میطلبیم عباد خود را از بحر دانائی قسمت عطا فرماید که  
شاید بانصاف آیند و حق جلّ جلاله و اثارش را بحجبات و سبحات اعراض و اغماض ستر ننماید اوست  
قادر توانا ذکر جناب علی اکبر قبل علیه بهائی و عنایتی را نمودی اینکلمه آنجناب از کلمات علیه محبوب چه  
که عرف محبّت و اتفاق و اتحاد لازال لدی العرش محبوب بوده انسان متضوّع هنیئاً لک و هنیئاً له مرئاً لک و  
مرئاً له و باینکلمه مجدّد مالک کلمه رضا گشتی اشکر ربّک بنعمة لویتوقّف فی سماء ارادته ربّک

لن يجد احد شبهها و مثلها قل لك الثناء يا مولى الأسماء و لك البهاء يا من فى قبضتك زمام الأرض و السمآء و لك الفضل يا مالک العدل و لك الجود يا سلطان الوجود اسئلك باسمك الذى به اخذت الزلازل كل القبائل بان تؤيد اوليائك و اصفياك و سفرائك و امنائك على عمل لذكر تطمئن به النفوس و تستضيئ به القلوب أنك انت الله العزيز المحبوب يا حيدر قبل على مكرر جواب مطالب شما نازل ان ريتك هو المنعم العزيز العليم دربارہ ظل باید کل صامت باشند احباب من غير اذن الله كلمه نگویند مجدد دوستان را از قبل مظلوم ذکر نما لازال مذکور بوده و هستند از حق میطلبم کل را متحد فرماید و بنور اتفاق منور دارد تا بخدمت مشغول شوند و از دون الله فارغ و آزاد گردند لله الحمد موفق شدی و بروح و ریحان باعباد معاشرى اسامى مذکوره از قبل و بعد هر یک بلوح امنع اقدس

فائز طوبى لمن فاز بلئالى العرفان من بحر بيان ربه العزيز المنان انشاءالله نفحات الواح را بیابند این نفحات بر بصر و سماع و لسان و بیان بیفزاید یا اولیائی جهد نمایند شاید عالم را از غبار و دخان حرص و بغضا مقدس نمایند لعمرالله اگر مقبلین بما ینبغى قیام نمایند عنقریب جمیع بقاع را یک بقعه و قطعات ارض را یک قطعه مشاهده کنند بذلک ام الكتاب فیهذا المقام الرفیع البهاء المشرق من افق سماء ملکوتی علیک و علی من یحبک و یخدمک و یسمع قولک فى هذا الامر العزيز البديع

### هو الله المقتدر السامع المجيب

کتاب انزله الرحمن من سماء البرهان لیظهر حجته بین عبادہ و دلیله فى مملکتہ انه هو الحق لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم . اسمع النداء من شطر سجن الاعظم انه ارتفع بالحق و يدع العباد الى صراط الله

\*\*\* ص ١٣٦ \*\*\*

المستقيم هذا يوم بشر به مُجَّد رسول الله و من قبله الروح و من قبله الكلم و لكن القوم فى حجب غليظ هذا يوم فيه سر سر نسمات الرحمن على من فى الامكان و جرى كوثر الحيوان من القلم الاعلى طوبى لمن اقبل و اخذ و شرب ويل للغافلين قد اتى الوعد و استوى مكلم الطور على عرش الظهور ديدع الكل الى الله رب العالمين فلما انار افق العالم من انوار وجه مالك القدم اعرض عنه العلماء و ارتكبوا ما ناح به سكان الفردوس الاعلى وصاح كل منصف بصير اولئك عباد اخبرهم الرحمن فى الفرقان بدلوا نعمة الله كفرا و اطلوا فوحهم دار السعير باعراضهم اعرض العباد و كفروا بالذى آمنوا به فى القرون و الاعصار كذلك يقص لك قلمى الاجمى لتفرح و تكون من الشاكين قل يا معشر البشر انصفوا بالله مالك القدر ان تنكروا هذا الفضل الاكبر باى حجة يثبت ما انتم عليه فاتوا و لاتكونوا

\*\*\* ص ١٣٧ \*\*\*

من الظالمين هذا يوم اخبر به رسول الله يوم يقوم الناس لرب العالمين و بشر به النقطة الاولى بقوله عند ذكر اسمه انى انا امل العابدين قد حضر كتابك لدى المظلوم سمعنا ما فيه اجبتاك بلوح لاح من افق نير عناية الله مالك يوم الدين اسكنا القلم فى بريته طويلة من الزمان فلما اتى الميقات نفخنا فى الصور و هو قلمى الاعلى و انزلنا لك ما ييقى بدوام ملكوت الله رب العرش العظيم انظر فى ملاء الفرقان كانور ان ينتظروا ايام الظهور فلما اتى بالحق افتلوا على سفك دمه بذلك ناح اللوح و القلم و تفرقت اركان الكلمة الاولى كذلك سولت لهم انفسهم الا انهم من الاخسرين فى كتاب الله رب العالمين طوبى لكتابك انه نطق بالحق و شهد بوحدانية الله و فردانيته ان ربك يشهد و يرى و هو السميع البصير لا يعزب عن علمه من شىء به نصبت راية التوحيد و ارتفعت اعلام التجريد و نطقت الاشياء الملك لله العزيز الحميد

انك

\*\*\* ص ۱۳۸ \*\*\*

انک اذ اشربت رحيق الوحى من كاس عطائى و اجتذبتك ندائى الى ملكوت بيانى قل الهى الهى لك الحمد  
بما ذكرتنى باياتك الكبرى التى يجد منها كل ذى شم عرف البقاء و لك الثناء بما اسمعتنى صرير قلمك الاعلى و  
اريتنى آثارك و كلماتك العليا اشهد يا الهى بوحدانيتك و فردانيتك و بانك انت الله لا اله الا انت لم تنزل كنت  
مهيمننا على الملك و الملكوت باسمك نصبت راية تفعل ما تشاء اسئلك يا فاطر السماء و مالك ملكوت  
الاسماء باقتدار مشيتك و ظهور ارادتك و بالحبيب الذى بقدمه تشرفت افلاك سما قررتك و بالروح الذى  
رفعته الى افق امرك و بالعصا التى غلبت الاسياف و به افلت نجم اعدائك و غرق فرعون و ملاءه بقدرتك و  
اقتدارك بان تجعلنى ثابتا على امرك و راسخا فى حبك بحيث لاتمنعنى الاسماء عن التقرب اليك و لاخلج  
الاهوام عن التوجه الى شاطى

\*\*\* ص ۱۳۹ \*\*\*

بحر رحمتك اى رب اسئلك بانوار عرشك و مشارق وحيك و مطالع الهامك بان تكتب لى ما كتبت  
لاصفياك الذين ما خوفتهم الجنود و ما اضعفتهم قوة الاقويا قاموا امام وجوه الاعداء و قالوا الله ربنا و رب  
الكرسى الرفيع يا قلمى الاعلى ضع اللغة الفصحى و غرّو باللغة النورا نشهد ان بحركتك طارت الارواح و غنت  
حمامة البيان على اعلى غصن الامكان قد كشف الغطاء و اتى مالك الابداع برايات الحكمة و البيان طوبى لمن  
سمع ويل لكل غافل بعيد بلسان پارسى ندای مظلوم را بشنو اولاً تعويق در جواب نظر بحکمت بوده و چون  
وقت آمد ارسال شد آنچه از برای منصفين كوثر باقى است و از برای تشنگان سلسبيل حيوان ان الامور بيده  
و فى قبضته قدرته يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هوالمقتدر القدير از اول ايام اينمظلوم امام وجوه امرا و علما  
باعلى النداء ناطق

و كل را

و کل را من غیر ستر و حجاب بافق اعلی و ذروه علیا و غایت قصوی دعوت فرمودیم دور آن ایام فرائض عالم از ظلم معتدین مرتعد و مضطرب البته آنجناب شنیده اند بھریک از ملوک لوح مخصوص ارسال شد از جمله بسطان ایران و بر اینمظلوم وارد شد آنچه اهل مدائن عدل و انصاف گریست و چون فی الجمله انوار از آفاق ظاهر و اطمینان مشهود نفوس مستوره خلف حجاب با اسیاف بغضا بیرون دویدند لعمرالله ارتکبوا ما ذرفت به دموع المقربین و قالوا ما لا قاله الا ولون یا ایها الناظر الی الافق بصر از برای مشاهده و سمع از برای اصغا خلق شده ولکن کل محجوب و ممنوع الا من شاءالله معرضین بیان بجبل حزب قبل تمسک نموده اند و بھمان قدم مشی می نمایند یک کلمه ذکر می نمائیم تا آنجناب از بحر آگاهی بیاشامند و از انوار آفتاب و لا فی قسمت برند

در امور تفکر نمایند تا کشف شود آنچه حال مستور است هزار و دویست سنه و ازید علمای شیعه که احصای عدد ایشان مشکل است از کون ظهور وراصلاب آگاه نه و کل از این امر اعظم نمادی یک نفس از این علما بحقیقت فائز نه حال مجدد هادی دولت آبادی و بعضی نفوس اخری که ابداء از امر اطلاع نداشته و ندارند اراده نموده اند ناس را باوھام قبل مبتلا نمایند و بر آنجناب و اهل حق یعنی نفوسیکه فی الحقیقه از رحیق مخنوم آشامیده اند و بعرفان مالک ظهور فائزند لازمست ناس را از اوھامات فته غافلہ یعنی معرضین بیان حفظ نمایند تا مجدد اوھام بمیان نیاید سبب شھادت نقطه اولی روح ماسواھ فدا مفتریات قبل بوده از حق میطلبیم ترا تایید فرماید که شاید متوھمین ھیمآء غفلت را بانوار نیر یقین دلالت نمائی نسئل الله ان ینصرک و یمدک بخدمه امره المبرم المحکم المتین

\*\*\* ص ۱۴۲ \*\*\*

اینکه درباره نوم سوال نمودید لله الحمد دلیل بر اقبال و استقامت و نصرت آنجنابست و اینکه حضرت فرمود الاول يجب دفع هذه الجماعه مقصود از جماعت هادی دولت آبادی و نفوس غافله که حول او جمع شده اند بوده ولكن دفع آن بسیوف حکمت و بیان بوده و هست انشاءالله آنجناب منقطعاً عن العالم و متمسکاً بالاسم الاعظم بر نصرت امر قیام نمایند و عباد بیچاره را از شر الغافل حفظ کنند و در آنچه ظاهر شده باید تفکر نمایند و در خسارت حزب قبل و شقاوت و آنچه از آنحزب ظاهر شد تفرس لازم اگر آنجناب آگاه شوند خود را بر سریر اطمینان و ایقان در اینظهور اعظم مستوی مشاهده نمایند امروز روز خدمت و روز نصرتست بنصائح و مواعظ چه که نزاع و فساد و جدال در اینظهور منع شده حال باید آنجناب متوکلاً علی الله و مفوضاً امره الیه

\*\*\* ص ۱۴۳ \*\*\*

بذکر و ثنا عباد را بافق اعلی هدایت نمایند لیس هذا علی الله بعزیز اذ اتجد نفسک منقطعة عن دونه و قائمة علی خدمة امره الاعظم و نباه العظیم البته حق ﷺ آنچه مصلحت داند در حق آنجناب معمول دارد البهآء المشرشق من افق سماء عنایة الله رب العالمین علیک و علی الذین ما منعتم شبهات العلماء و الاشارات الفقهاء و ما خوفتم سطوة الظالمین

### هو الناطق العليم

یا ایها الناظر الی افقی و الطائر فیهوائی اسمع ندائی قد ارتفع فیهذا الحین و یخطب امام وجوه العالم خطبة رنانة و کلمة محكمة قل یا اهل العالم ان المظلوم من شطر السجن یدعوکم الی الله المهیمن القیوم و یامرکم بالحضور لتسمعوا ما نزل من سماء مشیته و هوآء ارادته المهیمنة علی الغیب و الشهود یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی بمعرضین بیان بگو اتقوا الله و لا تتبعوا



و لا تتبعوا أهواكم اتبعوا من يهديكم الى صراطه الممدود المشهود و يقربكم اليه انه هو الحق علام الغيوب  
امروز بر معرضين حتمست که بيابند و حاضر شوند با سمع و بصر خود امواج بحر علم و آيت منزله را ببينند و  
اصغا نمايند بگو ای قوم از خدا بترسيد و سبب گمراهی نشويد بشأنی آيات الهی نازل که احدی قادر بر  
احصای آن نبوده و نيست و حال کتب عدیده موجود سبحان الله نقطه اولی بانا اول القابدين ناطق باسم از  
خالق و منزل آن غافل شده اند و نميدانند اسم را که عطا فرموده و که خلق نموده بگو تا وقت باقی جهد نمائيد  
شايد از ما عندکم و اوها مکم مگذريد و بما عندالله ناظر باشيد نامه شما رسيد و باصغا فائز گشت آنچه درباره  
هادی دولت آبادی از قلم اعلى از قبل و بعد نازل شده بايد بنويسيد و باطراف ارسال داريد تا کل بيابند آنچه  
را که سبب حفظ و نجات کل است شيخ محمد است

در آستانه از مریدهای میرزا یحیی بفتوای او و مرشدش افق خیانت ظاهر و مطلع کذب و افترا مشهود از  
جمله گفته شخصی بعکا رفته مراجعت نمود و گفت الحمدلله فارغ شدم گفت من پرسيدم اينکلمه معماست  
واضح کن مذکور داشت بعکا رفتم و بحضور رسيدم چهار ساعت اراده نمودند که سطر بنويسند نشد باری  
ميدان کذب وسيع شده البته تفصيل آنرا شنیده ايد از حق بطليبد انصاف عطا فرمايد و بعضی از منکرين  
حاضر شوند و شما ضمانت نمائيد که معادل کتب سماوی قبل بل ازيد ملاحظه نمايند و همچنين در حين تنزيل  
حاضر باشند بگو یا هادی از انصاف بگذر لعمرالله آيات در ملکوتش ناله می کند و از ظلم مشرکين ميگريد  
بقطره لاتسمن و لاتغنی متمسکند و از بحر غافل طلسم اعظم ظاهر شده ابصار را محو کرده و آذان را منع  
نموده ذکر جناب سيد مصطفی عليه بقاءالله را نموديد الحمدلله بذكر

\*\*\* ص ۱۴۶ \*\*\*

مظلوم فائز شده اند جناب علیحیدر علیه بهائی و عنایتی از وجه حقوق هر هنگام نزدشان حاضر نبود قسمتی از برای او بفرستند و از جانب مظلوم لاعلی حیدر او را ذکر نمائید و تکبیر برسانید لعمرالله وجدناه اهل الاقبال و الاستقامة نسل الله ان یرفع به اعلام بیانه بین عباد و رایات ذکره فی بلاده انه علی کل شیء قدر البهاء من لدنا علیه و علی من معه چندی قبل الواح مخصوص اهل کرمان آنجناب طلب نموده اند و ارسال شد خیر وصول آن نیامد و اینکه ذکر نمودید جناب ورقا علیه بهائی و عنایتی بجهتی توجه نمایند و همچنین جناب اسم جمال هم ذکر استعداد او را نموده اید که گفته بمر جهت امر شود حاضر م بعد از ارض م بمر طرف مصلحت باشد توجه نمایند و اما جناب ورقا مدتی که در ارض تا بوده اند بتحریر و خدمت و انتشار امر و استقامت فائز بوده حال هم توجه او طرف مسحون بیستان

\*\*\* ص ۱۴۷ \*\*\*

خوبست و لدی المظلوم مقبول یا حیدر قبل علی بعضی از اولیا بتمام جهد بخدمت قائمند و بجان و مال حاضر هنیئا لهم و مرینا لهم سوف یظهر الله مقاماتهم بین عباد انه لایضیع اجر الراسخین از برای کرمان جناب ابوالفضل علیه بهائی و عنایتی بسیار خوبند ولکن حال حضور او قدری تاخیر وارد اگر نفس دیگر یافت شود مصلحت دانید از قبل مظلوم ذکر نمائید و روانه کنید ولکن باید بحکمت متمسک باشد و باعمال طیبه و اخلاق مرضیه مزین یا ایها الناظر الی الوجه از اطراف شکایات لانهایه از بعضی رسیده سبب حزن لایحصی گردید لیس حزنی فی اعدائی بل من الذین ینسبون انفسهم الی نفسی یا حسرة علی العباد یتبعون اهوائهم و یدعون اتباعی فی آثاری و اوامری اگر اهل انصاف بودند و بما امرهم الله تمسک می جستند حال جمیع ایران بطراز ایمان مزین بوداز حق میطلبیم کل را موید فرماید بر رجوع و بر تدارک

مافات

مافات عنهم فی ایامی ذکر جناب سید ع ول علیه بهائی و عنایتی را نمودد لله الحم بنور معرفت منورند و بنار محبت مشتعل نسل الله تبارک و تعالی ان یجذب بذکره المقبلین و یرفع به آثار الذین بین المشرکین و الموحدین ذکر و عملش مشهود و مسموع لذکره من قبلی و بشره بما نزل له من قلمی قل یا صفر قبل خ ا علی قد حضر اسمک لدی المظلوم انا ذکرناک من قبل و فیهذا الحین ان ربک هو الفضال الکریم چندی قبل لوح منع اقدس از سمآء مشیت مخصوص آنجناب نازل و ارسال شد انشاءالله از کوثر بیان مقصود عاملیان بیاشامید و بانوار نیر حقیقت در کل حین منور باشید یا سید قبل مُجَدِّ علیک بهآءالله رب العالمین انا ذکرنا الذین اقبلوا الی الوجه بآیات انجذبت بها افئدة المقربین نسل السّر ان یویدک علی الاستقامة علی امره بحیث لاتمنعک الاسماء عن مالکها و لا الاثار عن موجدھا ان ربک هو المشفق الکریم یا حسین اسمع

النداء من سدرۃ المنتهی الی تنادی امام وجوه فی السموات و الارضین ما منها شیء من الاشیاء عن ذکرالله مولی الوری كذلك نطق لسان المظلوم فی هذا الحین المبین اشکرالله بما ایدک فی یوم فیہ نادى المناد من مکان قریب و عرفک مشرق امره و هدیک الی صراط المستقیم یا ابالقاسم قلم اعلى در صباح و مساء بذکر دوستان متحرک طوبی از برای نفسیکه بذکر حق فائز گشت اول الامر هو الایمان بالله و العمل بما انزله فی کتابه اولیا را وصیت مینمائیم باعمال طیبه و اخلاق مرضیه ای دوستان جنودیکه ناصر امرند اخلاق خوب و اعمال مرغوب بوده و هست جهد نمائید شاید بنصرت فائز گردید انه مولی المحسنین و العاملین یا مُجَدِّ قبل هاشم در حزب شیعه و اعمالشان تفکر نما و از حق ﷻ بطلب عباد خود را از شر آن نفوس حفظ فرماید در لیالی و ایام ظهور حق را مسئلت می نمودند و چون ظاهر شد

بر قتلش فتوی دادند معرضین بیان هم تابع آن نفوسند سبحان الله معلوم نیست از برای چه از حزب شیعه گذشته و بنقطه اقبال نمودند بحرف هادی دولت آبادی و تابعین و مرشدینش از حق گذشتند ب همان اوهامات قبل مشغولند قل طهروا قلوبکم عما لاینفعکم نم اقبلوا بالقلوب الی الله العزیز المحبوب یوم یوم حق ﷺ است آمنوا به و لاتکونوا من الغافلین یا حق نظر ذکرت در منظر اکبر مذکور و بعنایت حق ﷺ فائز قل یا ملاء التوریه و الانجیل قد اتی منزل الایات بسلطان مبین امروز طور حول ظهور طائف و سدره سینا بعرف وصال فائز و ذرات آنجهات باتی منزل الایات ناطق و له و وجد عظیم کل را اخذ نموده آسمان بزمین می گوید طوبی لک بما جعلک الله مقر عرشه العظیم و شرفک بلقاءه و زینک بآثاره و اشجار با یکدیگر بمعانقه و مصافحه مشغول و اعمار بکمال فرح و سرور ذاکر و مشهود

قد اخذ جذب الظهور عوالم الغیب و الشهود ولكن القوم اکثرهم من الغافلین و من النائمین و من المیتین یا یهودا طوبی لک بما اقبلت الی الله المهیمن القیوم قل یا ملاء التوریه تالله قد نزلت الکلمات العشر فی کلمة واحدة و ینطق الیوم کل الاشیاء تبارک مولی الاسماء الذی اظهر نفسه بین شعبه و دیاره و شرف الکلیم بلقاءه و الحضور امام وجهه طوبی لمدينة فیها ارتفع نداء المحبوب و لكنیسة فیها ذکر اسمه العزیز المحمود ان صهیون تنادی و نبشر الاشیاء بلقاء الرب اورشليم اهتزت من مکانها و بشرت البلاد بالله ربها و رب الكرسی الرفیع یا یهودا خذ الكتاب بقوة من عنده انه یویدک و هو المقتدر القدير یا اسحق لله الحمد آفاق بنور ظهور منور از حق اتحاد و اتفاق افنده و قلوب را میطلبیم تا کل متفق شوند و بنصرت امر قیام نمایند لعمرالله نصرتش ببیان و اعمال و اعمال طیبه معلق و منوط لو ینطق احد بغير ذلك اعلموا انه کذاب

مفترا انا لله و انا اليه راجعون انا ذكرناك بما لا يفنى بدوام ملكوت الله رب العالمين يا علام قبل على لازال  
ذكرت مذکور و بعنايت فائز نسل الله ان يمدك بجنود الغيب و يوفقك على انتشار آثاره كما ايدك من قبل انه  
هو المقتدر المعين يا حيدر قبل على نفوس مذكوره از اهل شاه آباد و غيره هر يك بعنايت فائزند اين ايام تحرير  
خارج از تحديد آيات من غير تعطيل نازل و بينات من غير تاخير مشهود معذلك ذكر امور كثيره در عهده  
تعويق اوليای شاه آباد و ان اطراف را مكرر از قبل مظلوم ذكر نما و تكبير برسان بگو يا اولياء الله في بلاده و  
اصفيائه في دياره انه ذكركم و قدر لكم في الجنة العليا و الفردوس الأعلى ما تقر به العيون و الأبصار اشكروا  
ربكم الرحمن انه اظهر نفسه و اسمعكم ندائه و اركم آثاره و انزل لكم ما يبقى به اسمائكم بدوام ملكوته العزيز  
البدیع كل را باعمال طيبه وصيت نما و باخلاق مرضيه دلالت

که شاید فائز شوند بآنچه سبب ارتقاء کلمه و اقبال عباد است اعمال غير مرضيه سبب تضييع امر الهی  
است ما بين خلق او يشهد بذلك كل انصف و كل عادل و كل سمیع و كل بصیر و كل خبير البهاء من لدنا  
عليك و عليهم و على من احبك و يحبك و يسمع قولك في هذا الامر العظيم

بنام خداوند یکتا                      جناب حسین علیه بهاء الله

يا حسين عليك بهاء الله رب العرش العظيم ذكر شما در ساحت مظلوم بوده و جناب حيدر قبل على عليه  
بهايی و عنایتي مكرر اظهار محبت و اشتعالست را بنار مودت نموده امید آنکه بكمال شوق و اشتیاق و جذب  
و انجذاب بخدمت امر مشغول شوی اینمظلوم از اول ايام الی حين ما بين ایدای اعدا بوده مخصوص این ايام که  
نار ضغينه و بغضا من غير جهت در صدور مشتعل معذلك قلم اعلى از ذكر و ثنا منع نشده در ليالی و ايام

اهل

اهل ارض را بافق اعلى دعوت مينمايد ما منعه سطوة و ما اخذه خوف نطق امام الوجوه و ينطق انه لا اله الا انا الناصح العليم اولياى الهى را تكبير برسان طوبى لعبد ما منعه شئى من الأشياء عن التقرب الى الله رب العالمين البهاء عليك و على من آمن بالله العزيز الحميد

جناب مُجَدِّ عليه بهاءالله **بسمى المظلوم الغريب**

يا مُجَدِّ اسمع النداء من هذا الشطر البعيد انه يدعوك الى الله الفرد و الخبير لايعزب عن علمه من شئى و هو لكل شئى عليم لم يمنعه ظلم الظالمين و لا اعراض المعرضين نسئل الله ان يويدك على خدمة امره بحيث لاتمنعك ضوضاء الذين كفروا بيوم الدين قل يا قوم خافوا الله و لا تتبعوا كل مكار اثم انصفوا فيما ظهر بالحق ولاتكونوا من المنكرين يا قوم قد ماج بحر البيان امام وجوهكم و اشرفت شمس العلم فوق روسكم و ارتفع حفيف سدره المنتهى بينكم ضعوا ما عند القوم فى هذا اليوم الذى فيه

سرت نسمة الله رب العرش العظيم يا مُجَدِّ انا ذكرناك من قبل لتقوم على ذكرى و ثنائى بين عبادى و انا الامر الحكيم البهاء من لدنا عليك و على الذين شربوا رحيق البيان من يد اسمى الرحمن نشهد انهم من الامنين بسم الذى به سطع النور قبل خلق الارض و السماء جناب حيدر قبل على عليه بهاءالله الابهى

حبذا البلايا وردت على المظلوم فى سبيل الله المهيمن القيوم فى الحقيقه بلا در سبيل محبوب يكتا محبوب بوده و هست كلمه يعقوب بعد از لا ظاهر و لسان مظلوم بآن ناطق سبحان الله حرص و طمع بمقامى رسیده که از ذکرش قلم و لسان عاجز و قاصر است در آنچه در اختر ذکر شده گواهست بر کذب قائل چه که نوشته سند از من گرفته اند که آنچه در امر مال افنانست این اقرار او و بعد میگوید آن سند حال باطل و لغو است قول

ثانى به حجت و برهان عند صاحبان عدل

باطل

\*\*\* ص ۱۵۶ \*\*\*

باطل بوده و هست قد باعوا يوسف الله المهيمن القيوم بدرهم رتبهم عن صراط الله رب ماكان و مايكون نامهای شما که باسم خود علیه بهائی ارسال نمودی ملاحظه شد الواح مخصوص بعضی نازل و ارسال گشت از حق بطلب سجن اعظم را منقلب نماید سبحان الله محبت احبا و اولیا نسبت بمحمد علی معلوم و واضح است و اکثری مطلع و آگاهند مع ذلک بنفسی مثل خود متحد شده و مفترباتی ترتیب داده اند لاجل اموال عباد و حال فریاد برآورده مال را سرقت نموده اند و بتضییع امرالله پرداخته اند قل الهی الهی بدل ضر اولیائک الذی ورد علیهم من اعدائک بعلوک و سموک و عزک و اقتدارک تری و تعلم یا الهی ماعملوا و ما قالوا قد نبذوا اوامرک و احکامک و اخذوا ما نھوا عنه فی کتابک حبا للزخارف و التلید و الطارف ای رب خذهم بقدرتک و اقتدارک ینتبهوا و یرجعوا الیک انک انت التواب الکریم اولیای بلاد را

\*\*\* ص ۱۵۷ \*\*\*

از قبل مظلوم تکبیر برسان قل قد اتی یوم العمل و یوم النصر و یوم الاستقامه ایاکم ان تخزنکم مقالات المشرکین او اذکار المغلین شخصی از اهل کاف و را در هر سنه کتابی بر رد شجره طیبه مبارکه نوشته و همچنین سایر نفوس غافله از هر شطری کتاب ردی و صحیفه طردی ظاهر و هویدا ولکن نزد متبعین این امور سبب انتشار امرالله بوده و هست هل تمنعه مفتريات القوم الا و نفسه و هل تخوفه سطوة اليوم لا ونوره الذی به اشرفت الارض و السماء امید آنکه بمثابة بحر مواج و بمثابة شمس نوار باشند در آیه مبارکه قبل تفکر نمایند و بآن تمسک جویند قل الله ثم درهم فی خوضهم یلعبون یک لوح امنع اقدس که مخصوص میرزا حسن بخط غصن اکبر مسئلت نمودی ارسال شد اگر بعد از ملاحظه او نزد جناب علی علیه بهائی و عنایتی بماند احب است امام وجوه امرا و علما با قلم عدل و بیان بر اسیاف ظلم و طغیان زدیم و بمثابة نور

ساطع

\*\*\* ص ۱۵۸ \*\*\*

ساطع و لائح بوده و هستيم اگر جميع عالم حزب واحد شود بر ضرر حق قيام نمايد معدوم صرف بوده و هست انا ما نخاف من احد ننطق باعلى النداء قد اتى الميقات و اتى مالک الاسماء و الصفات من سماء الامر برايات الايات امروز بايد از رحيق بيان مقصود عالميان بكمال ايقان و اطمينان بياشاميد و اين رحيق مقدس از سكر بوده و هست و داراي نشاط ابدى و انبساط سرمديست خذوه باسمى و حبى رغما لاعدائى الذين انكروا حجة الله و برهانه بعد اقرارهم و عزتهم الزخارف على شان منعتهم عن التوجه الى انوار الوجه و التمسك بالنباء الاعظم و الاقبال الى صراط الله المستقيم البهاء المشرق اللائح من افق لوح الله عليك و على من يجبك و يسمع قولك فى هذا الامر العظيم الحمد لله العليم الحكيم

\*\*\* ص ۱۵۹ \*\*\*

### هو المبين العليم

يا غلام قبل على اسمع ندائى من شطر سجن مرة اخرى انه يقربك الى بساطى و يقربك كوثر عنايتى و يريك نير عطائى و يشعلك بنار حبى ان ربك هو الظاهر بالفضل و الحاكم بالعدل و هو المقتدر العزيز الوهاب يشهد قلمى الاعلى بخدمتك و ذكرك و قيامك على هذا الامر الذى به ارتعدت فرائص الاصنام ما منعك شبهات الموضين عن الله مالک يوم المآب و صّ غبادى بالاخلاق الطيبه و الاعمال المرضيه و بما يرتفع به مقاماتهم بين الاحزاب ان الذين نبذوا التقوى و ارتكبوا الفحشاء اولئك ليس لهم نصيب من هذا البحر الذى ماج امام وجوه الاديان يا معشر الاولياء انصروا ربكم باعمال يتضوع منها عرف القبول من لدى الله رب الارباب ان الذين يدعون حبى ينبغى لهم ان يزینوا روسهم باكليل الانقطاع و هياكلهم بطراز التقوى هذا ما نطق به لسان

العظمة

فى اكثر



\*\*\* ص ١٦٠ \*\*\*

فى اكثر الالواح لىس همى من اعدائى بل من اللىن اللىعون اللىمان و ىرتكبون ما تفر منه العباد كذلك انزلنا لك اللىات و ارسلناها اللىك تنوح و تذكر الناس بما نزل من قلم الله اللىعلى فى اعلى المقام البهاء من لدنا علىك و على ابنك و على اللىن ىسمعون قولك فى امرالله منزل اللىات

### هوالله

يا غلام قبل على از حق مىطلبىم اهل آن ارض را تاىىد فرماىد تا بشنوند از شما آنچه راكه لوجه الله القامى نمائىد طوبى لعبد ىسمع نصحك و ما ىنطق به لسانك فى نبأالله المهمىم القىوم اولىای آن ارض لىلى الحق مذكورند و بعناىت فائز البهاء علىك و علىهم من لىلى الله العزىز القدىر

\*\*\* ص ١٦١ \*\*\*

جناب مىرزا نصرالله خ ا علیه بهاءالله

### هو الناظر من افقه اللىعلى

كتاب من لدنا اقبل اللى افق الامر اذ اعرض عنه كل جاهل بعىد ىشهد مالک القدم فى السجن اللىعظم انه هوالله المقتدر العلمىم الحكىم هذا ىوم فىه نفخ فى القلم اللىعلى و انصعق من فى الارض و السماء الا من شاءالله رب العالمىن لىعزب عن علمه من شىى ىسمع فى كل الاحىان نداء المقربىن و ىرى عمل اللىن آمنوا بالله اذ اتى من سماء البرهان ببىان مبىن انك اذ اشربت رحقى ببانى قل الهى الهى لك الحمد بما هدىتنى فى اىامك و اىدتنى على عرفان مشرق آىاتك و مطلع ببىاتك اسئلک بکتابک اللىعظم و کلماته و حروفاته و بامرک اللى به ماج بحر العرفان امام وجوه اللىدىان بان تجعلنى ثابتا على امرک و راسخا على حبک انك انت المقتدر على ما

تشأ لا اله الا انت العزىز الحمىد

هو

### هو السامع المحيب

جناب ميرزا على اكبر خا عليه بقاء الله

يا ايها المتوجه الى الوجه انا اردنا ان نرسل اليك ذكرا من ام الكتاب ليجذبك الى الله المقتدر العزيز الوهاب  
اسمع النداء من سدره المنتهى انه يذكرك في السجن الاعظم بما يبقى به ذكرك بين الامم ان ربك هو العزيز  
الفضال اتل آيات ربك في الليالي و الايام و في العشي و الاشراق انه اقبل اليك و انزل لك ما انجذبت به  
القلوب و مرت به الجبال اذا فزت بنفحات الوحي قل سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بالقدرة التى غلبت  
الاشياء باسمك الذى سخرت به الاسماء بان تويدنى على خدمة امرك بين عبادك ثم اجعلنى من الذين زينتهم  
بطراز عنايتك و فضلتهم على اكثر خلقك اى رب ترى المسكين قائما على باب حرمك و اراد منك ما يرتفع  
به مقامه بين خلقك انك انت المقتدر على ما تشاء بقولك كن فيكون

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

حمد حضرت مقصوديرا لايق و سزاست كه غوغاى معرضين و ضوضاى معتدين و سطوت ظالمين نزدش  
بمثابه طنين ذباب قيامش را قوت عالم منع نمود و ندائش را شوكت امم باز نداشت امام وجوه عباد ندا نمود و  
كل را بصراط مستقيم و نبأ عظيم دعوت فرمود سرادق اراده اش را از ارياح قاصفات ضرى نه و خباء مشيتش  
را از عاصفات ايام انقلابى نه نزد قدرت قلم اعلى مظاهر اسما عاجز امرش محيط و كلمه اش نافذ اوست  
سلطان يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد لا اله الا هو العزيز الحميد اوست كريميكه آثار كرمش از هر شطرى لائح  
و هويدا رحمتش سبقت گرفته و جودش وجود را احاطه نموده عباد را از جنگ و جدال و نزاع و قتال منع فرمود  
تا عالم بنور اطمينان منور گردد و خلق در بستر امن و امان بيارامند و از آلايش باسائش رسند

در اينمراتب

در اینمراتب و مقامات از قلم مقصود عالمیان نازلشد آنچه که ذرات کائنات بنفس لک الفداء ناطق فی الحقیقه اگر انسان در بحر بیان رحمن سیر نماید مشاهده مینماید آنچه الیوم از افنده و ابصار مستور است ان البحر عظیم عظیم و الامر عظیم عظیم سبحانک یا مالک الوجود و المهیمن علی الغیب و الشهود تری عبدک اراد ان نذکر احد اولیائک الذی قام علی خدمة امرک و دار البلاد لارتفاع کلمتک و ما اراد فی ایامه الا ذکرک و ثنائک و اظهار امرک بین عبادک ای رب ایده بتائیدک و وفقه بعنائتک ثم افتح علی وجهه ابواب فضلک و رحمتک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت العلیم الحکیم صل اللهم یا الهی علی مطالع ذکرک و مشارق ثنائک ثم اقبل ما ظهر منهم فی ایامک لاعلاء کلمتک و خدمة امرک و قدر لهم خیر کل عالم من عوالمک انک انت المقتدر علی ما تشاء

و انک انت المقتدر العلیم الحکیم یا محبوب فوادی نامه رسید ولکن نامه نبود نافع مسک معانی بود چه که عرف محبت مقصود عالمیان از او متضوع حزن را طراز سرور داد وهم را زینت فرح آفرین بر خامه و بیان که وقف ذکر و ثنای محبوب امکان شده چون مدتها اینفانی بآثار قلم آتمحیوب فواد فائز شد اینکره زیاده از اندازه ادراک و عقول بر بهجت بیفزود و از اندوه بکاست کلمه و لفظیکه معانی مکنونه در قلب را اظهار دارد و از عهده برآید بنظر نیاید مگر فضل نامتناهی توفیق عطا فرماید و عنایتش موید شود باری بعد از فرح لایحصى قصد مقام مولی الوری و رب العرش و الثری نموده بعد از حضور و اذن تام نامه عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت هذا ما نطق لسان العظمة فی اعلى المقام قول الرب تعالی و تقدس هو السامع و انا المجیب یا حیدر قبل علی علیک بمائی و عنایتی لله الحمد بکلمه مبارکه علیا یعنی رضا از قبل

\*\*\* ص ۱۶۶ \*\*\*

و بعد فائز شدی و باشراقات انوار نیر عنایت حق منور گشتی شبها ناطق و روزها ذاکر و مقصود ارتفاع کلمه الله و اظهار امرش بوده لسان عظمت چنین فرمود این شهادت را اقلام عالم و السنن امم از عهده ذکر مقامش برنیاید اشکر ربک الفیاض الکریم یا ایها المذکور لدی المظلوم در هر حین لئالی حکمت و عرفان و معانی و بیان از خزانه قلم اعلی ظاهر و مشهود ولکن طالب مفقود ممیز بمثابة سیمرغ و عنقا غیر موجود در کلمات مکنونه اینفقره از قلم اعلی نازل لحاظ بیان بعلمای عصر است ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته مثل تو مثل آب تلخ صافیست که کمال لطافت و صفا از او در ظاهر مشاهده شود و چون بدست صراف ذائقه احدیه افتد قطره از آنرا قبول نفرماید تجلی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود ولکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی منتهی در میان یا حیدر بصر کمیاب و ممیز مفقود از حق بطلب

\*\*\* ص ۱۶۷ \*\*\*

آذان و ابصار عباد را قوت عطا فرماید شاید لایق مشاهده و قابل اصغا گردند این سنه مکرر ذکر شما از لسان مذکور جاری و نفوس مذکوره هر یک ببحر بیان رحمن فائز و از برای هر یک نازلشده آنچه که شبهه و مثل نداشته لعمرالله بطراز ابدی لذکر سرمدی فائز گشته اند از حق بطلب آنچه عطا فرموده محفوظ ماند و از خواهش دنیا و مافیها تغییر نیابد حزب الله را در هر ارض چه مدن و قری و چه در سبل ملاقات نمائی از قبل مظلوم ذکر نما و آیات الهی متذکر و از نفوس مستقیمه راضیه مرضیه لله الحمد بعنایت کبری و موهبت عظمی فائزند بمقتضیات حکمت اسامی ذکر نشده در خزائن عصمة الله موجود و محفوظ طوبی از برای نفسیکه شبهات و اشارات اهل عالم و ظنون و اوهام امم او را از انوار یقین محروم نساخت بگو یا حزب الله بیقین بدانید آنچه از قلم اعلی در الواح نازل کل ظاهر شود و بعرضه ظهور

و شهود

و شهود گراید قدر و مقام خود را عندالله بدانید و از ذکر و ثنا و خدمت امر غافل مشوید اوست ناصح و اوست عالم و اوست توانا اگر اهل عالم اقل از سم ابره بطراز آگاهی فائز شوند ماسوی الله را معدوم شمرند و بکوی دوست شتابند فضل بی منتهی عنایت لاتحصی آفتاب کرم مشرق و نیز جود لائح طوبی لمن شهد و رای واعرض عن ملاذ الدنيا مقبلا متوجها الی مولی الوری و رب العرش و الثری و طوبی لمن تمسک بجبل عنایة رب الابهی و ویل لمن اعرض عن الله رب الاخرة و الاولی البهآء المشرق اللائح من افق ملکوت عنایتی علیک و علی من منعک و یسمع قولک فی امرالله العلی العظیم انتهی عرف بیان رحمن عالم غیب و شهود را اخذ نموده و جذب کرده هر ذی شئی و ذی بصر و سمعی بفرح اکبر فائز بذکرش از اذکار علام مستغنی و بعنایتش از ما عند الامم فارغ و اراده اینعبد چه عرض نماید و چه ذکر کند آنمحبوب از فضل بی منتهی و عنایت کبری

بچشم خود افق اعلی را مشاهده نموده اند و بگوش خود باصغاء صریر قلم قدم فائز گشته اند حبّدا هذا المقام الاعلی و هذه الرتبة العلیا در پستی و حقارت عباد تفکر فرمائید از صریر قلم اعلی محروم و ممنوع و بطنین ذباب مشغول و مسرور انسان متحیر که بچه متمسکند و بکدام ذیل متشبث در هر حال رحمتش سبقت گرفته و شمس عنایتش اشراق فرمده باید اینعبد و آنحضرت و سایر اولیا مسئلت نمائیم و از دریای کرم بطلبیم آنچه که کل را تایید فرماید و بافق ظهور رساند فی الحقیقه اینعبد متاسف است چه که ملاحظه مینماید ایامیکه اهل مقربین و مخلصین بود ظاهر و عباد از او غافل بهیج مشغولند و شاعر نیستند آید یا الهی عبادک و لاتحرمهم عن ظهورات فضلک و نفحات ایامک و لاتحییهم عما قدرته لاولیائک و اصفیائک انک انت اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین و اقدر الاقدرین و انک انت الفضال الکرم

و اینکه

\*\*\* ص ۱۷۰ \*\*\*

و اینکه درباره جناب میم و قاف علیه بّماءالله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد قول الرب تعالی و تقدس یا حیدر علیک نور نیّر عنایتی جناب میم و قاف علیه بهائی را لازال ذکر نموده ایم ید عنایت او را اخذ نمود و قلم تقدیر از برای او عزت مشهوده و فوق آن مقدر فرمود امید هست بعنایت حق مستقیم ماند و نعمت مقدره را تغییر ندهد کبر من قبلی علیه نسئل الله ان یویده علی الاستقامة علی امره و یویده و یمده بجنود الغیب و الشهادة یظهر ما کتب له من القلم الاعلی و ینزل علیه برکة من سماء عطائه انه هو الفضال الکریم امروز اینکلمه مبارکه از حقیف سدره منتهی اصغا شد یا حزب الله لاتحزنوا سوف یظهر ما نطق به لسان القدم فی العالم و ترون قدرة الله و عظمته و ظهورالله و سلطانه

یا حیدر اولیای حق را تکبیر برسان و در هر محل ملاقات نمودی از قبل

\*\*\* ص ۱۷۱ \*\*\*

مظلوم ذکر نما و بشارت ده اولیای الف و با را ذکر نمودی هر یک بآثار قلم فائز قد نزل لهم من سماء العنایة و العطاء ما تعجز عن ذکره اقلام الانشاء اسامی مذکوره که در ورقی ثبت بود هر یک فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته و همچنین اولیای ارض ش فی الحقیقه بافق ناظرند و بر خدمت قائم و بجبل متمسک و بذکر ناطق و همچنین اولیای اراضی اخری کل فائزند ولكن فضلنا بعضهم علی بعض امرا من عندنا و انا الامر القدیم انتهى اما درباره مخدوم مکرم جناب میم و قاف علیه بّماءالله و عنایته از قلم اعلی نازلشد آنچه که احتیاج بذکر و وصف اینخادم فانی نه وآنکلمه را هم ایشان از قول معرضین عباد نوشته چه که میگوید چون امر حضرات هنوز نزد حکومت و روسای ملت شر وعلیتش محقق نیست لذا متعرضند اینکلمه نقل قول بوده لذا از عفو الهی شامل لو یشاء یدل السيئات بالحسنات و اینفقره از اول هم در حضور از سیئات

محسوب

محسوب نه از قول اینعبد هم تکبیر و سلام برسانید و ذکر نمائید امید است عنایات الهی شامل شود از حق توفیق و تایید و نعمت و عزت طلب نموده و می نمایم انه علی کل شیئی قدیر و آنچه آنحضرت در مراتب ملاقات خود و ذکر با هر کسی و همچنین حکمتهای مذکوره مرقوم داشتند جمیع در پیشگاه حضور مقبول لازال باید سخن باندازه گفته شود و حکمت منزله منظور گردد امید هست کل بآنحضرت تاسی نمایند در این حین لسان عظمت تو را از حضور باینکلمه علیا ناطق فرمودند بنویس بجناب حا قبل یا اینکه ذکر نمودی با ناس باندازه و مقدار حرکت می شود و یا باید بشود تا بر همت بیفزاید و غیر دوست را ساکن و یا نزدیک نماید اینکلمه بزرگست و خوبست یکی از نفوسیکه حکمت باو عنایت شد اسکندر بوده از او سوال نمودند بچه تدبیر در اند زمان بر اکثر اقالیم ظفر یافتی ذکر نموده دوست را حفظ نمودم مگذار دم دشمن شود و دشمن را سعی نمود تا دوست شود اینکلمه

مقبولست طوبی للعاملین انتهى اینکه درباره نفوس موقنه در الف و با علیهم بقاءالله و موفقیت ایشان مرقوم داشتید لله الحمد عملشان بطراز قبول فائز نسل الخادم ربه بان یمدهم و یویدهم و یقرهم الیه و یکتب لهم ما تقر به عیونهم و تفرح قلوبهم ان ربنا هو المشفق الکریم و ذکر جناب میرزا اح خ ا و جناب محمد خ ا و جناب لا میرزا عبدالکریم علیهم بقاءالله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس اینکلمه علیا از لسان مطلع کبریا ظاهر قول الرب تعالی و تقدس یا حیدر قبل علی اسم اول از قبل و بعد نزد مظلوم مذکور و بعنایت فائز در این حین این آیات از مشرق اسماء صفات نازل لیفرح و یکون من الشاکرین

### هو الظاهر من افقه الاعلی

اح اسمع النداء من هذا المقام الاعلی من السدرة المنتهی انه لا اله الا هو له الجود و العطاء و له الفضل و

البهاء قد اتی من سماء الامر بملکوت

الآيات

\*\*\* ص ١٧٤ \*\*\*

الآيات و به نصبت راية يفعل ما يشاء على اعلى الاعلام قد ظهر و اظهر ما اراد ونطق امام وجوه الورى الملك لله رب العرش و الثرى كذلك نطق لسان العظمة فضلا من عنده و هو العزيز الفضال قد ذكرناك من قبل و فى هذا الحين بآيات لاتعادلها كنوز الارض يشهد بذلك من عنده ام الكتاب سيفنى ما تراه اليوم و يبقى ما نزل لك من قلم اذ تحرك ارتعدت فرائض الاسماء و اذ ارتفع صريره اضطربت افئدة العلماء و اسودت وجوه الذين كفروا بالمبدء و المآب كانوا ان ينتظروا ايام الظهور فلما اتى مكلم الطور اعرضوا بما اتبعوا الظنون والاوهام طوبى لك بما اقبلت الى المظلوم و نطقت بشنائه اذ اعرض عنه الفجار الذين نقضوا عهدالله و ميثاقه و كفروا بالذى انتظروا ايامه فى القرون و الاعصار انك اذا اخذك جذب ندائى الاحلى و صرير قلمى الاعلى قل الهى الهى لك الحمد بما هديتني الى صراطك المستقيم و عرفتنى

\*\*\* ص ١٧٥ \*\*\*

نبأك العظيم الذى كان مسطورا فى كتبك و زبرك و الواحك من قلم امرك اسئلك يا مالك الوجود ببحر جودك و سماء كرمك و تامرك الذى به سخرت العالم و بلغالى عمان علمك و اسرار كتابك بان تجعلنى فيكل الاحوال ناطقا بذكرك و ثنائك و مقبلا الى افق اشرق منه نير ظهورك و قائما على خدمة امرك و متمسكا بجبل عنايتك و متشبثا باذيال رداء كرمك اى رب ترانى ناظرا الى شطر فضلك و آملا ما قدرته لاصفيائك و اوليائك اسئلك ان لاتخيبنى عما عندك و لاتمنعنى عن التقرب الى بساطك و لاتجعلنى محروما عن نفحات ايامك ؟؟ يا الهى ما قدرت لى بامرک اسئلك بالذين قاموا على اعلاء كلمتك بحيث ما منعهم شئون الفراعنة و سطوة الجبابرة عن التوجه اليك و القيام على خدمتك بان تكتب لى اجر لقائك و الحضور امام وجههم ثم اسئلك يا اله الاسماء و فاطر السماء بانوار وجهك بان تكتب لى من قلمك الاعلى خير الآخرة و الاولى

انك



\*\*\* ص ۱۷۶ \*\*\*

انک انت رب العرش و الثرى لا اله الا انت القوى الغالب القدير و بالاجابة جدیر انتهى لله الحمد بعنايت کبری فائز گشتند این خادم فانی از حق ﷻ سائل و آمل که ایشان را تایید فرماید و آنسلسله را از نور او منیر انه هو السامع المجیب و المقتدر القدير و بعد از عرض اسم جناب لا مُحَمَّد خ ا علیه بهاءالله در پیشگاه حضور مکلم طور نازل فرمود آنچه که سبب حیات امم و اصلاح عالم است حسب الامر اینعبد نوشته ارسال داشت یشر من آیات ربه کوثر المعانی و البیان و یقریه الی ملکوت العرفان و در ورقتی مخصوص تلقاء وجه مالک الرقاب ذکر جناب لامیرزا عبدالکریم علیه بهاءالله عرض شد و یک لوح بدیع منیع از مشرق عنایت رب العالمین نازل و ارسال گشت لیویده و یقریه الی مطلع بیان ربنا ارحمن و اینکه درباره مخدیره ورقه امر جناب لامیرزا علیهما بهاءالله مرقوم داشتند

\*\*\* ص ۱۷۷ \*\*\*

بعد از عرض در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدس از سمآء مشیت مخصوص ایشان و و ام نازل لیقریهما الی الافق الاعلی از حق ﷻ سائل و آمل که ایشان را تایید فرماید تا از اشراقات انوار نیر برهان و از امواج بحر بیان مقصود عالمیان قسمت کلی اخذ نمایند جبذا عرف عنایت عالم را احاطه نموده انسان متحیر قلم متحیر ادراک متحیر که چه ذکر نماید و چه عرض کند ذکرها و صداهای ما مانند ورقی است یابس که باد او را حرکت م یدهد و صدائی از او ظاهر می شود حال آنورقه یابسه چگونه قادر است بر ذکر شجره و اثمار و اوراق و اغصان و ماقدر فیه باری فی الحقیقه عجز خوب پرست و هم خوب جبلی که باو طیران نمائیم و باو تمسک جوئیم چه که عجز عبادش را دوست داشته و دارد اگر اهل ارض اقل از سم ابره حلاوت عجز در انساحت را بیابند غیر او را

نخواهند

\*\*\* ص ۱۷۸ \*\*\*

نخواهند و نطلبند یشهد بذلک من عنده کتاب مبین الحمد لله متواتر امطار عنایت از سماء فضل نازل هر آن  
نقمتی پدیدار و هر حین مائده هویدا که قادر است بر شکر اینمقام و کدام شان لایقست مگر عنایتش اخذ  
نماید و کرمش قبول فرماید و همچنین ذکر جناب نبیل ق ا خ ا علیه بهاء الله نمودند از قبل جناب لاشیخ مُحَمَّد  
علیه بهاء الله ذکر ایشان را نموده و همچنین عریضه بساحت اقدس ارسال داشته و حال بعد از عرض اسم ایشان  
در حضور یک لوح اقدس مخصوص ایشان نازل از حق ﷻ میطلبم ایشان را موید فرماید و بطرازی مزین  
دارد که لایق ایام اوست عرف نصح الهی مدائن افنده و قلوب منصفین و عاءلین را اخذ نمود انسان بصیر  
مشاهده مینماید که از هر کلمه نصح الهی بر هر ذره از ذرات غبری منصوب و ناصحی بر او بنصح

\*\*\* ص ۱۷۹ \*\*\*

مشغول جای آذان خالی اگر یافتید و دویدید خبر نمائید استغفرالله استغفرالله مایوس نیستم چه که وقتی از  
اوقات اینکلمه علیا از لسان مولی الوری جاری یا عبد حاضر مایوس مباش بیان رحمن گوش عطا فرماید و القا  
نماید اوست قادر و اوست مقتدر و اوست توانا انتهی ذکر جناب حاجی سمی حضرت مقصود را نمودند و  
همچنین طلب عفو وغفران و تایید و برکت و استقامت ایشانرا مرقوم داشتند بعد از عرض اینمراتب در ساحت  
امنع اقدس یک لوح مبارک مخصوص ایشان از سماء مشیت نازل انشاءالله از سلسبیل حکمت الهی بنوشند و  
بنوشانند یا محبوب فوادی هر حرفی از کلمات الهی ندا مینماید و الی الی می فرماید فی الحقیقه جهان را جوانی  
تازه عطا مینماید ایکاش اهل عالم بیابند و ادراک نمایند سوی شجره وجود خود فائز شوند و از غبار و دخان  
عالم ترابی فارغ و آزاد گردند انه

علی

\*\*\* ص ۱۸۰ \*\*\*

علی کل شیء قدیر اینفانی ایام قرب و لقا را ذاکر معروف ایشان در این ارض موجود و از همین فقره امید چنانست که موفق شوند بر آزادی حقیقی یعنی خود را وقف خدمت امر نمایند تا ظاهر شود ازایشان آنچه که در عوالم الهی ذکر شود و ضیائش ساطع و نورش لائح گردد انّ ربنا الرحمن هو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر تکبیر و سلام خدمت ایشان میرسانم و در کل حین تایید و توفیق میطلبم و اینکه مرقوم داشتند ضلع مشهدی ابوالقاسم علیهما<sup>۹۹</sup> سنوات عدیده است مریض است و از شغل و کسب خود پنجتومان جمع کرده بصرف جای حضور مبارک و همچنین رجای امة الله یک کلمه غفران که اینبعد از ساحت اقدس درباره او استدعا نماید الی آخره اینفقرات باصغاء مولی الاسماء فائز و بعد الاصغاء ماج بحر الغفران و هاج عرف عنایة الرحمن قول الرب تعالی و تقدس

\*\*\* ص ۱۸۱ \*\*\*

### بسمی الغفور العطوف الرحیم

یا حیدر علیک بهائی و عنایتی عبد حاضر نامه ات را تلقاء وجه ذکر نمود شنیدیم و هر فقره از فقرات آنرا جواب عنایت فرمودیم لازال ذکر در ساحت اقدس بوده و لحاظ عنایت متوجه نفوسیکه در نامه ات مذکور از جمله ذکر امة الله ضلع ابوالقاسم بوده انا غفرناها فضلا من عندنا و عفونا عنها و طهرناها بماء رحمتی التي سبقت الاشياء نسئل الله ان یقدر لها ما قدره لامائه اللائی ظفن العرش فی العشی و الاشرار و نذكر مُجدا قبل حسن و من سَمی بعلی و نامرهما بالصبر و الاضطبار و بما نزل فی کتابی المبین نسئل الله ان یقدر لهما ما ینفعهم و یقرّبهما الیه انه هو القوی القدیر قد فاز باثر قلمی الاعلی اذ کان النبء الاعظم فی سجنه العظیم اذکرهما بعنایتی و ذکرهما بآیاتی و بشرهما برحمتی التي سبقت من فی السموات و الارضین

کذلک

كذلك ماج بحر البيان لو يمشى جمال الرحمن فى مقامه الرفيع قد فاز ما ارسل من امتى بطراز القبول ان ريك هو يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد انتهى اينفانيهم مخصوص امة الله عليهما بقاء الله طلب مغفرت نموده و الحمد لله باجابت مقرون و مخصوص ابنين از حق ﷺ سائل و آمل كه تايدشان فرمايد و از نعاق معرضين بيان حفظ نمايد اوست حافظ و معين و هو الغفور الكريم و اينكه مرقوم داشتند جناب حاجى ميرزا فضل الله و مشهدى رجبعلى و اخوى ايشان لاعبد الكريم و ابنشان حاجى عبدالله عليهم بقاء الله رجاي ذكر نموده اند اينفقرات امام عرش بشرف عرض فائز قول الرب تعالى و تقلس

### بسمى المشفق الكريم

يا حيدر مالك قدر ذكرت نموده و مينمايد و ميفرمايد حال مصرف تو چيست و خدمت تو چه اثرت كو ثمرت كجا بگو بگو يا مقصود النبیین

و المرسلين عمم در راه تو صرف شد اين مصرفم قيام بر خدمت امرت و ذكر و ثنات بين عبادت اين هم خدمتم اثرم نشر احكامست و ذكر اوليات و مودت دوستانت اينهم اثرم اما الثمر بيدك ليس لى ان اذكر و انطق فى هذا المقام اگر عنايت اخذ فرمايد اثمار اين سدره عبوديت را بشانى ظاهر فرمائى كه سبب نجات و آزادى اهل عالم شود الامر امرك و الحكم فى يخليك و فى قبضة قدرتك تفعل ما تشائى چه ميتوان گفت الحمد لك امرت مطاع و حكمت چون جان مقبول بلى جانرا شانى نه و روانرا در اينمقام مقدارى نه جلت عظمتك و علت قدرتك لا حاكم الا انت و لا آمر الا انت و لا مقصود الا انت و لا محبوب الا انت يا حيدر ذكر جناب فضل را نمودى از قبل باثر قلم اعلى فائز و در اين حين در سجن اعظم امام وجه نباء

عظيم

مذكور

\*\*\* ص ١٨٤ \*\*\*

مذكور بشره بذكرى و رحمتى و عنايتى نستل الله ان يوفقه و يويده على ذكره و ثنائه و ما امر به من عنده انه هو المبين العليم و نذكر رجب قبل على و نذكره بما جرى من قلمى الاعلى و نبشره بحضور اسمه لدى المظلوم فى هذا المقام الكريم يا عبدالكريم هذا نداء هدى الكلیم فى طور العرفان اذا سمعت قل لك الحمد يا مقصود افئدة المقربين انا ذكرنا الذين اقبلوا الى الوجه و آمنوا بالله الفرد الخبير يا عبدالله مولى الورى يقول قد فاز العالم و الامم فى وهم عجيب قد عرضوا عن افقى الاعلى مقبلين الى اصنام انفسهم الا انهم من الاخسرین طوبى لك بما فزت بذكرى اذ كان الناس فى حجاب غليظ البهآء عليكم من لدى الله رب العالمين انتهى اركان اربعة بعنايات مولى البريه فائز گشتند اينست مائده دائمه و نعمت باقيه بايد انمحبوب فواد بيد تسليم اخذ نمايند

\*\*\* ص ١٨٥ \*\*\*

و چون بدانان اربعة رسيد و كام لذت برد بكلمه مبارکه هتيا لكم ناطق شوند ان الخادم يرى فضل ربه و ربكم على شان انقطع عنه الذكر و البيان تعالى الرحمن خالقنا و رازقنا و غاية آمالنا و مقصودنا و محبوبنا و معبود من فى السموات و الارضين عريضة جناب مُجَد هاشم خ ا عليه بهاءالله در ساحت اقدس بشرف حضور فائز هذا ما انزله الرحمن فى الجواب قول الرب تعالى و تقدر

### بسمى الشاهد الخبير

يا حيدر قبل على عليك بهائى و عنايتى عريضة جناب نبيل قبل هاشم تلقاء وجه باصغا فائز طوبى له بما نطق بثناء مولاه و فاز بلوچه العزيز البديع الذى لاح من افقه نير الفضل امرا من عندنا و انا الامر الحكيم انا وجدنا من ذكره عرف الخلوص انه اعترف بما نطق به لسان العظمة الملك لله رب العالمين ان الذين فازوا اليوم باثر قلمى الاعلى انهم

من

من المقربين في كتابي المبين انا نبشره بما نزل له من سماء مشية ربه المشفق الكريم نسئل الله ان يمدده و يويده على ذكره و ثنائه و خدمة امره انه هو المويد العليم البهاء عليه و على الذين اذا سمعوا اجابوا و قالوا لك الحمد يا مقصود افئدة المخلصين انتهى بعد از عرض عريضة ايشان در ساحت حضور بحر عنايت موج از قبل و بعد هم نازل شده آنچه كه شاهد و گواهدست بر رحمت و عنايت و شفقت حق ﷻ طوبى له ثم طوبى له ان الخادم يسئل الله التوفيق في كل الاحوال اينكه ذكر نموديد كه چهار واحد از بابت حقوق بجانب حاجي نبيل عليه<sup>۹۹</sup> حواله شد كه ارسال دارند گويا تعويق شده و فاني سوال نمود اينفقره بعد از عرض در ساحت امنعد اقدس اينكلمات عاليات نازل قوله تعالى نعم ما عملت چه كه امر حقوق منوط باقبال خود نفوسست هر مقبلي اگر كجمال روح و ربحان بصرافت طبع خود اراده كند حقوق

الهي را اراده نمايد مقبولست و الا فلا ان ربك غني عن العالمين انظر ما انزله الرحمن في الفرقان يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغني الحميد در جميع احوال بايد بعز امر ناظر بود انتهى اينكه مرقوم داشتند اراده توجه بارض صاد بوده نظر بمرکت جناب منشي و وحدت سم آخر عليهم بما الله توقف شد اينفقره لدى العرش مقبول عنايت حق ﷻ درباره ايشان خارج از وصف اين خادم است انشاءالله مويد بوده و هستند في الحقيقه سُرج آن ارضند يسئل الخادم ربه بان يجعلهم اعلام هدايته و بهم يرفع امره هناك و ضواحيها و اطرافها لله الحمد بلسان عظمت مذکور بوده و هستند و بعنايت مخصوصه فائز واينكه درباره جناب حاجي غلام حسين عليه<sup>۹۹</sup> مرقوم داشتند يسئل الخادم ربه بان يويده على الذكر و الثناء و يجعله منقطعا عن دونه و متمسكا به و يقرّبه اليه و يرزقه خير ما انزله في كتابه

\*\*\* ص ۱۸۸ \*\*\*

المبین لله الحمد در ساحت اقدس بذکر فائزندگان و دوستان الهی باید نصیحت آنمحبوب را بشنوند وقتی از اوقات اینکلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله ﷺ یا عبد حاضر باید دوستان نصایح و مواعظ جناب حیدر را بسمع قبول اصفا نمایند انتهى آنچه نازل البته ظاهر شده و می شود طوبی از برای عبادیکه لذت امر را بیابند و شهد عمل را بنوشند هر نفسی بآن فائز شد البته بامر الهی تمسک جوید و بعمل قیام نماید عمل آنمحبوب لله الحمد مقبول چه که لوجه الله بوده و هست اینست شهادت خادم فانی و کان ربی علی ما اقول شهیدا چند فقره نامهای آنمحبوب را محبوب فواد حضرت اسم جود علیه بقاء الله الاهی بساحت اقدس آورده و طلب جواب هم مینمایند کوتاهی در امور ننموده و نمینمایند ولکن وقت نایاب و آنچه هم ارسال می شود کفایت سبعین و ثمانین مینماید چه که

\*\*\* ص ۱۸۹ \*\*\*

بیک لوح یا دو لوح یا یک صفحه که صفحه منتهی نمیشود فی الحقیقه تایید الهی است آنچه ظاهر شده و می شود و الا اینعبد کجا می تواند از عهده این امر خطیر برآید الا بفضله و منه وجوده از کل مسئلت مینمایم که تایید و توفیق از برای اینفانی طلب نمایند اینکه درباره بیوت نور مرقوم داشتید لله المنه و له الحمد و له الفضل و له الجود و له العطاء این خادم از اینفقره بسیار مسرور خود را مشاهده نمود چه که اهل نور بانوار مشرقه لامعه ساطعه فائز گشتند قصد سینای معانی نمودند و ندای مکلم طور را از هیکل ظهور شنیدند طوبی لآذانهم و لقلوبهم بما سمعت و اقبلت بسیار حیف بوده که اهل سدره از سدره مبارکه محروم مانند این خادم تحریر مینماید و هنیئا مریئا میگوید و اینکه درباره حکما مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این بیان از افق ملکوت رحمن اشراق نمود قول الرب تعالی و تقدس

حکمای

\*\*\* ص ۱۹۰ \*\*\*

حکمای آن ارض باید بتبلیغ امر الهی بروح و ریحان و حکمت و بیان مشغول شوند نفوس فراره را بماء حکمت الهی ساکن نمایند و بتدابیر کامله تربیت کنند تا بالغ شوند بعد از بلوغ بطراز اکلیل غلبه ظاهر و اوست نفاذ و نباض و محرک و مبدل لازال غلبه با او بوده و خواهد بود هذا ذکر من عندنا و رحمة من لدنا انا ندهم و یویدهم ان ربک هوالمقتدر القدیر لهم القیام علی خدمة الامر و له النصر و التایید انه هو المقتدر العزیز الحمید اینعبد هم خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند و از حق ﷺ از برای ایشان میطلبد آنچه را که عرف بقا از او متضوع ان ربنا و مقصودنا علی کل شیئی قدیر و ذکر بیوت خوانین فرمودند بشراف اصغا فائز قال المقصود ﷺ و عم نواله انا ذکرناهم من قبل و من بعد و زیناهم باآثار قلمی الاعلی و اسمعناهم ندائی الاحلی لذکرهم من قبلی و کبر علیهم من لدی المظلوم الذی

\*\*\* ص ۱۹۱ \*\*\*

کان قائما امام وجوه العالم و باعلی النداء دعا الامراء و العلماء و الفقهاء و العباد فی اول الايام و یدعوهم الی افق اشرق منه نیر ظهورالله رب العالمین الحمدلله مالک يوم الدين انتهى اینعبد هم خدمت ایشان سلام و تکبیر میرساند از حق میطلبم ایشان را بنار سرره مشتعل فرماید و بر ذکر و ثنا تایید نماید عنقریب مقام هر نفسیکه بافق اعلی اقبال نمود و ضغینه و بغضای اهل عالم او را از مالک قدم منع نمود بمنابه آفتاب ظاهر و هویدا گردد لله الحمد قدرت ظاهر و احاطه مشهود من یقدر ان یفر من حکومته و سلطانه سوف یرون الظالمون ضراء اعمالهم و الموحدون اجر ماعملوا فی سبیل الله ربنا و رب العرش العظیم ذکر جناب محمد یوسف خ ا علیه بماء الله نموده بودند چندی قبل لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاءالله از بحر کلمة الله بیاشامند و از انوارش منور گردند اینعبد فانی از حق

باقی



\*\*\* ص ۱۹۲ \*\*\*

باقی ﷺ میطلبد ایشان را تایید فرماید بر ترویج و خدمت امر در اعلاء کلمه امر ظاهر و باطن اصلاح شود و مقام مستقیمین بمنابه شمس ظاهر و هویدا گردد لاشکّ فی ذلک و لاریب فیما نزل من لدن علیم خبیر که لوح مبارک هم مخصوص خوانین که در نامه جناب لاسید تقی علیه بقاء الله ذکر نموده بودند نازل و ارسال شد و اینکه ذکر آقایان حضرات اف علیهم بقاء الله الاهی را مرقوم داشتند امام وجه عرض شد و نیز اینکلمات عالیات از مشرق اراده اشراق فرمود قوله ﷺ یا ایها القائم علی خدمة امری سدره مبارکه افنان خود را ذکر نموده بذکریکه اذکار عالم نزدش خاضع و خاشع انا ایدناهم و رفعناهم و قربناهم و انزلناهم ما اقرب به نعر البیان تعالی الرحمن مقدر هذا لفضل العظیم در افق اعلی و منظر اکبر مذکور بوده و هستند از حق میطلبیم کل را موفق فرماید بر آنچه سزاوار یوم اوست و بدوام ملک و ملکوت

\*\*\* ص ۱۹۳ \*\*\*

باقی و پاینده ماند امروز سید قرون و اعصار است و همچنین عملیکه در او الله واقع شود سید اعمال انا نکبر من هذا المقام علی وجوههم و نبشرهم بما جرى من القلم الاعلی و نویدهم علی ما نحب و نرضی ان ربحم هو الامر الحکیم و هو المشفق الکریم انتهى نفحات کلمات الهی عالم بیان و معانیرا معطر فرموده طوبی لمن وجد ویل للغافلین اینعبد هم خدمت هر یک از آقایان سلام و ثنا و تکبیر و بما میرساند و از برای هر یک تایید و توفیق میطلبد ان ربنا هو السامع المجیب ذکر جناب ه ا د خ ا علیه بقاء الله را نموده بودند یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء اراده مولی الوری نازل لیجذب به الی اعلی المقام و همچنین بعد از ذکر جناب میرزا احمد علیه بقاء الله تلقاء وجه یک لوح مقدس مبارک از خزانه قلم اعلی ظاهر و نازل لیفرح بعنایة ربه و یکون من الشاکرین انتهى الحمد لله نفسین علیهما بقاء الله

باشراقات

باشراقات انوار نیر بیان مطلع احدیه فائز گشتند لعمر مقصودنا سزاوار آنکه آنچه از قلم اعلی دربارہ ایشان نازل شده قرائت نمایند قرائتیکه اثر آیات الهی در ایشان و در مقبلین هر که باشد و هر جا که باشد ظاهر شود کلمات حق ﷺ حیات عنایت فرماید نعمت باقیه بخشد طوبی لهم و لهم حسن ماب الحمد لرینا العزیز الوهاب خدمت هر یک تکبیر میرسانم و سلام میفرستم و از حق ﷺ میطلبم ایشان را بنفحات آیات معطر فرماید عطریکه رائحه آن منتشر شود در عالم و متضوع گردد بین امم و اینکه ذکر جناب حاجی ملاحسین علیه بهاء الله نمودند نیر عنایت حق ﷺ از افق سماء فضل بر هیکل لوح ظاهر و ارسال شد از حق میطلبم ایشانرا تایید فرماید بر اخذ لوح اخذیکه عالم قادر بر منع نباشد لیس هذا علی الله بعزیز ذکر جناب لائمجد علیه بهاء الله را فرمودند لله الحم

و المنه ذکرشان لدی الله مذکور و در الواح از قلم اعلی مسطور بعد از عرض ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس مجددا اینکلمه علیا بمثابه آفتاب از افق سماء عطا مشرق و لائح قول الرب تعالی و تقدس یا محمد قبل علی امروز مشرق انوار و مطلع آثار باینکلمه ناطق طوبی لمن فاز بکلمة الله فی ایامه و تو مکرر بالواح الهی فائز شدی ذکرت مذکور و اسمت از قلم اعلی مسطور افرح بکلمة الله المطاعه و قل الهی الهی اشهد ان ایادی عنایتک انقذتني من الظنون و الاوهام و فضلک سقانی کوثر عرفانک و رحيق الايقان فی امرک بچودک قرینتی و برحمتک عرفتنی و بقدرتک رفعتنی اسئلک بامرک الاعظم و نباک العظیم بان تجعلنی فی کل الاحوال متمسکا بجبل کرمک و مستقیما علی حبک بحيث لا تمنعنی شبهات العالم و اشارات الامم ای رب ترانی متوجها

\*\*\* ص ۱۹۶ \*\*\*

ایک و ناظرا الی افقک قدرلی ما ینبغی لبحر عطائک و سماء جودک انک انت مالک الوجود و المهیمن علی الغیب و الشهود لا اله الا انت المقتدر القدير انتهى اینخادم فانی در اوقات تحریر آیات از برای ایشان تایید و توفیق طلبیده و میطلبد از حق سائل و آمل که ایشان را موید فرماید بر نشر آیات و اعلاء کلمه بین العباد بالحکمة و البیان انه هو العزیز المنان و اینکه ذکر محبوب فواد حضرت علی قبل اکبر و جناب ابن عطار و جناب لا علی حیدر علیهم بقاء الله و عنایاته و رحمته و فضله نمودند لازال مذکور بوده و هستند و نامهای ایشان لله الحمد متواترا بولیای این ارض میرسد و جواب هم ارسال می شود مقصود آنکه لازال مذکور بوده و هستند و مویدند بر خدمت امر و ذکر و ثنای حق ﷺ اینکه ذکر جناب لاعباسقلی و جناب لاسید مصطفی

\*\*\* ص ۱۹۷ \*\*\*

علیهما بقاء الله فرمودند بعد از عرض امام وجه لسان عظمت باینکلمه ناطق قول الرب تعالی و تقدس یا حیدر قبل علی نفسین مذکورین لدى المظلوم مذکور هر که باقبال فائز و باثار قلم اعلی مفتخر لله الحمد لحاظ عنایت بایشان متوجه یشهد بذلک ما نزل لهما من قبل و من بعد از قبل مظلوم تکبیر برسانید نسل الله تعالی ان یقدر لهما بچوده و فضله ما یكون باقیا ببقاء اسمائه و صفاته و مویدا علی ذکره بین خلقه و یکتب لهما ماکتبه لاصفیائه انه هو المشفق الفضال لا اله الا هو الغنی المتعال انتهى خدمتشان مشهود و توجهشان معلوم لایعزب عن علم ربنا من شیء یسئل الخادم ربه بان ینزل علیهما رحمة من عنده و یقدر لهما خیر الآخرة و الاولی و یرزقهما ماکتبه للمقربین من عباده و المخلصین من بریة انه هو الفضال ذو الجود العظیم اولیای الهی از ارض تا و یا و ک و ط

و آ با

\*\*\* ص ۱۹۸ \*\*\*

و آ با و ش و ض و خا که بانحضرت نامه نوشته اند و طلب ذکر نموده اند در ساحت امنع اقدس در این  
حین اسامی کل عرض و بشرف اصغا فائز و هر یک باشراقات انوار ذکر مقصود عالمیان مشرف من یقدر ان  
یحیی بحار فضله او سماء رحمته انا کل عاجزون در ساعات لیل و نهار لحاظ شفقت متوجه اولیا عنایت احاطه  
نموده و فضل کل را اخذ کرده از او میطلبیم در شکر و حمد تایید فرماید شکریکه لایق این بارگاه باشد و  
حمدیکه قابل این جود و عطا انه علی کی شیئی قدیر البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و  
یحبکم و یسمع قولکم فی امرالله ربنا و ربکم و ربّ الملک و الملکوت و ربّ العز و الجبروت

خ ادم فی ج ۲ سنه ۱۳۰۴

\*\*\* ص ۱۹۹ \*\*\*

### هو الله جلّ جلاله و عمّ نواله

ستایش بقیاس یکنای بیهمتائرا سزاوار که مشارق قلوب مقبله را بانوار شمس توحید منور فرمود و حقایق  
مستعدّه را بمغناطیس کلمه آمریه جذب نمود اوست مقتدری که هیچ امری اقتدارش را منع ننماید و هیچ شیئی  
اراده حیظه اش را از نفوذ باز ندارد بصرف فضل و رحمت شمس حقیقت را در عالم ظاهر فرمود و گمگشتگان  
فلوات جهل و حیرت را بمشرق فضل و عنایت راه نمود طوبی از برای نفسیکه در این یوم عظیم بعرفان این امر  
قوم فائز گشت و بصراط مستقیم راه یافت یا ایّها الشارب زلال العرفان فی ایام ربّک الرحمن و المستضیی بنبراس  
معرفة مالک الأمکان والساکن فی ظلال سدره فضل الله العزیز المستعان مکتوب آنجناب که حاوی مراتب و داد  
و حاکی از لطائف انس و اتحاد بود

علت

\*\*\* ص ۲۰۰ \*\*\*

علت انبساط و سرور گشت لله الحمد و المنّة که بخدمت امر فائزید و بر نصرت قائم این فضلی است که در عوالم الهیه شبه و مثل نداشته و ندارد لآته مفتاح کنوز الجود و العناية و علّة صدور لطائف اللّطف و الرّحمة ینبغی لک ان تشکره فیکل الأحيان لكلّ بیان و لسان دربارہ حرف ۶۰ مرقوم داشته بودید نسئل الله ان یعرفه ما ینفعه و ینفع غیره فی الحقیقه انسان از صوامح خود آگاه نه الا ان تدركة تأییدات ربّه الغنیّ الحمید مکرّر در این موارد مذاکره شد و بنوعی اظهار رفت هر متفکر بصیری را کفایت مینمود امیدواریم حق ﷻ جمع را بانچه علّت نجاج و صرف صلاح و فلاحست هدایت فرماید انه هو الطلیف الکریم لا اله الا هو العلیّ العظیم و اما ما ذکرته فی ورد و من احتجب تفکّر فی الأزمنة السالفة و القرون الخالیه قد قام علی اطفاء نور الله من کان

\*\*\* ص ۲۰۱ \*\*\*

اعظم منه شأنًا و اعزّ شخصا و وجد نفسه فی خسران عظیم این فرعون و ملأه و نمرود و جنوده و این ابوجهل و جهلاته و بغده عن عرفان الله و غفلاته لو يقوم من علی الأرض علی اطفاء هذا النور اللّائح من افق الطور و یستمد بعضهم بعضیا و تشبّتون بكلّ الأسباب بیرون انفسهم فی خسران مبین و یقی الأمر لله ربّ العالمین بسی واضحست که اگر جمیع عالم جمع شوند و بتمام جد و جد بر اخماد این نار قیام می نمایند البتّه خود را عاجز مشاهده کنند ناریکه بقوت آلهیه در عالم ملک روشن شد البتّه باریاح اوهام نفوس غافلہ خاموش نشود و بمیاه ظنون و اشارات هیاکل موهومه منطقی نگردد بلی ظهور هر امریرا در عالم ملک میقاتی معین اذا جاء الوقت ترفع رايات الأمر و یقول المؤمنون الملك لله المهيمن القیوم و اما ما ذکرته فی تدلیس

المحتجبين

\*\*\* ص ۲۰۲ \*\*\*

المتحجبين و تبیهم وجدّهم فی سرّ الأمر باوهمهم هذا شأنهم و شأن الدّین یقتدون بهم و هذا یلیق لهم و للدّین تبعوهم و شأن اهل الأیقان الثبوت علی صراط العرفان و الاستقامة علی امر ربّهم مالک الأديان لعمرک ان

باستقامت‌هم تنکسه ظهور اولی الأوهام و تنقطع حبال آمال عبدة الأصنام از حق جلّ جلاله سائل و آمل شوید که دوستان خود را بطراز استقامت مزین فرماید و بر جاده معرفت ثابت و راسخ دارد استقامت سپری است که سیوف ظلم و اعتساف گاهی اوهام بآن اثر ننماید طوبی لمن تزین بردائها و تسلّح بسلاحها انّه نجا و نجی دنال الخیر فی الآخرة و الأولى درباه سؤال محتجبین بیان و جواب آن مرقوم داشته بودند البتّه آنچه از اینگونه مطالب ذکر شود و جواب شافی کافی مرقوم گردد بسیار

\*\*\* ص ۲۰۳ \*\*\*

نافع و مفید است امیدواریم همیشه در جمیع موارد موفق و مؤید باشید و بر ذکر ثو ثنا و خدمت امر مالک اسما قائم بعد از ملاحظه مکتوب آنجناب بساحت امنع اقدس مشرف و ذکر آنجیب معروض لسان عنایت باین کلمات لائحات ناطق قوله جلّ بیانه و عظم احسانه هو التّاطق فی ملکوت البیان یا حیدر قبل علی علیک بهائی و رحمتی لازال بذکر و ثنا و عنایت و فضل حق جلّ جلاله فائز شدی این نعمت عظیم است قدرش را بدان قسم بانوار نیر بیان که از اعلی افق عالم مشرقست گیلپارهای عالم و سست عنصرهای دنیا لایق اصغای این بیان نبوده و نیستند هزار و دویست سنه عبده اوهام بودند و اهل بیان مع آنکه اعمال و افعال آن نفوس و ثمرات آنرا در یوم جزا بچشم خود مشاهده نمودند مجدد بهمان اوهام تمسک جستند کل شهادت میدهند بر اینک

\*\*\* ص ۲۰۴ \*\*\*

یک نفر از علما از صدر اسلام الی حین بر کیفیت ظهور آگاه نبوده ابصار ظاهر و باطن بجابلقای موهوم متوجه و طلعت مقصود از بطن ام در فارس ظاهر قدرت حق خسران کل را ظاهر نمود حال هادی دولت آبادی باسما و اوهام قبل بگمان خود صراط مستقیم معین نمود اف له و لوفائه و لعرفانه و لأوراکه قل انصف بالله انظر فیما نزل بالحق ولا تکن من الظّالمین لعمرالله لایعادل بما نزل فی هذا الظّهور ما نزل من قبل یشهد بذلک کلّ منصف بصیر و کلّ عالم خبیر البهء المشرق من افق سماء بیانی علیک و علی من یحبک و

يسمع قولك في هذا الامر العظيم الحمد لله العليم الحكيم انتهى سبحانك اللهم يا الهى و سيدى و رجائى بأى  
لسان لذكرك ليكون لالفا ساحة عزّ تقديسك و باى بيان اشكرك بما اجدته قابلا لفناء باب تجريدك و عزّتك  
آرى قلمى عاجزا عن لعلا شكرا اقلّ نعمة من نعمك و لسانى

\*\*\* ص ٢٠٥ \*\*\*

قاصرا عن تقرير حمدك فى صدور فضلك و كرمك اذك بصرف العناية و العطاء عرفتنا ما احتجب عنه  
العلماء و العرفاء و انكره الفقهاء و الفصحاء ليس هذا الا بمجولك و قوتك و فضلك و رحمتك و الا من يقدر  
على عرفان امرك كما هو عليه و حين يستطيع على ارادك ظهورك بما انت عليه اسئلك ان تؤيدنا على اعلاء  
رايات الشكر و الثناء بين الأنشاء و ارزقنا كوثر الاستقامة على امرك و سلسيل الثبوت على صراط محبتك و  
وقّنا على تبليغ امرك بالحكمة و البيان فى الأماكن و ارشاد اهل الأديان الى مدين العلم و العرفان اذك انت  
المقتدر الغالب العزيز المستعان و احفظ يا الهى من احبّك و قام على ذكرك و ثنائك و اخلص نفسه لخدمة  
امرك فى مدن انشائك و شرفه كلّ آن بجمع جودك و عطائك و ايده على ما اراد انت المقتدر العزيز الكريم لا  
اله الا انت الفرد الباقي العليّ العظيم اى ربّ ترى الذين غفلوا عن ذكرك و احتجبوا من تجليات

انوار

\*\*\* ص ٢٠٦ \*\*\*

انوار شمس ظهورك هائمين فى فلوات الأشارات و متحيرين فى تيه الحجبات اسئلك بصرف قدرتك ان  
تظهر فى الملك بانجذب الكلّ الى ساحة معرفتك و يقربهم الى مدين علمك و حكمتك اذك عبادك و فى  
قبضة قدرتك لا يعرفون ما ينفعهم و ما يضرهم اسئلك ان تعرّفهم ما هو خير لهم فى الآخرة و الأولى اذك انت  
المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المتعالى العليّ الأبهى ديكر دوستان الهى را بطراز استقامت مزيتند و بذكر و  
ثنائى حق ناطق باذكار لطيفه و تكبيرات منيعه ذاكر و مكبر شويده الروح والبهاء عليك و على عبادالله  
الرّاسخين و الحمد لله ربّ العالمين

### هو الحیّ القيوم تعالی شأنه العزیز

ستایش بقیاس ذات بيمثالها سزاست که شمس توحيد را از افق تجريد ظاهر فرمود و ظلمات تحديد را بطورات انوارش محو نمود له القدرة و الأقتدار و العظمة و الأختيار امرش نافذ و حکمش جاری و نورش ساطع و ظهورش واضح تعالی شأنه من ان يقاس بالوهم و الخيال و تعالی امره من ان يوصف بالمقال آياتش بمقامی مشهود که در وصف نگنجد و آثارش بنحوی موجود که نسبت در نياید کتب عالم و دفاتر امم از حملش عاجز و اقلام امکان در کتابش قاصر مع اين آیات باهرات و بیّنات واضحات ملاحظه شود معدودی بسراب تمسک جسته اند و خود را اهل حق میدانند و بنعيب عزاب اکتفا نموده اند از بدایع نفحات عناول بقا را بر شاخسار جنت علیا مترنمست محروم مانده اند سحقالهم و تبالهم قد اخذوا

اهوائهم

اهوائهم آهالهم سوف يرون انفسهم في خسران مبين يومئذ لا يوجد لهم ناصر ولا معين يا اهل البهَاء ولا تلتفتوا اليهم و قوالهم السخيفة وافكارهم الباطله انظر و الى الأفق الأعلى مقرّ عرش ربك مالك الوری قوموا بقوة القلب و طلاقه اللسان و ثبوت الجنان على اعلاء امر ربكم الرحمن انّ الذي احتجب اليوم من هذا الأمر الأعظم انه لا يذكر عند اهل الحقيقة و لو تملك مالك العالم و حکم الأمم سبحانه الله العظيم اقام عباد اعلى امره ضعفاء لا يخافون سيوف الظالمين و فقراء لا يلتفتون الى غنى العالمين هذه قدرة كامله و رحمة واسعة شامله لو يتكفّر العاقل في هذا الأمر المبين ليعترف بانّ الاستقامة التي ظهرت من اهل البهَاء في موارد البأساء و الصّراء حجة على اهل الانشاء و لو اکتفوا بما لأثبت الحق اصا بود و ربّ الأرض و السّماء نسئل السّر تعالی ان يفتح ابصار عباد و يعرفهم ما احتجبوا عنه في ايامه انه على ما يشاء



قدیر و هو اللطیف البصیر حبیب روحانی نامه آنجناب که بقلم ؟؟ و ؟؟ حبّ و اتحاد مزین بود واصل و مسرت بی نهایت از ملاحظه کلمات لائحاتش حاصل از حقّ جلّ شأنه و عظم احسانه سائل و آملیم که لازال آنجناب در ظلال فضل ساکن باشند و بالای قرب و وصل مرزوق و بر خدمت امر قائم و بهدایت نفوس غافله مشغول پس از ملاحظه مکتوب آنجناب بساحت ارفع امنع حاضر مذکور آنجناب معروض اینکلمات لائحات از افق بیان ملیک اسما و صفات مشرق قوله جلّ احسانه و عزّ برهانه

### هوالله

یا حیدر قبل علیک بهاءالله و فضله و عنایته غصن اکبر در این حین حاضر ذکر شما را نمود و نامه شما را لامر وجه فرائت کرده لله الحمد جمیع آن مشعر بر اقبال و محبت و استقامت و خدمت بود و همچنین ذکر توجه باطراف لوجه الله ربّ الأریاب از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید و ظاهر نماید

آنچه را

\*\*\* ص ۲۱۰ \*\*\*

آنچه را که سبب نجات عبادست انّه هو القوی القدیر اینکه غافل ذکر نمود ازل چرا باطل شد بگو یا غافل ما ایدا باحدی رجوع نداریم ما بان حجتیکه جمیع انبیا و مرسلین بان اثبات حق نموده اند ناظریم الیوم مقامیکه آیاتش عالم را احاطه نمود و ظهورش بمثابه آفتاب از اول امر امام وجوه عالم مشرق و لائح او را انکار نمود ازلیکه لازال در خلف حجاب متواری بود او را که ذکر می نمائی و نمیدانی این اسم را که باو داد حضرت دیان را ابوالشورور گفته و خلیل الله را ابوالد و اهل در اینها که یقین داری حرفی نمیگوئی حال باسمی که نمیدانی که بوده و چه بوده حرفهای بی معنی زده و میزنی و سبب اضلال شده و شاعر نیستی ایکاش بمثل خودی متمسک می شدی بگو رفتی دیدی حب شایست حایل شد و ترا مانع گشت از ذکر حق که آنچه دیدی بکوئی اینکلمه مبارکه را لوجه الله و فی سبیله میکوئیم بر خود بر عباد مشتبه مکن اسمع قول من ینصحک لوجه الله تکلم بالحقّ

ثمّ احضر بين يدي المظلوم لترى مالا رأيت في عمرک و تسمع ما سمعته اذن العالم كذلك نطق جمال القدم في سجنه الأعظم خالصا لوجه الله ربّ العرش العظيم يا غافل گوش ببعض اقوال نده بچشم خود ناظر باش و بگوش خود بشنو و ناس را از صراط مستقيم منع منما و از نبأ عظيم محروم مساز از قبل بحرف يك زن كذابه قائم موهوم بجالبقا رفت و آنهمه اوهام بميان آمد و همان اوهام در آخر زمان بشكل سيف ظاهر و بر نقطه اولی وارد گشت ارجع الى ربك و تب اليه انه هو التّواب الرّحيم شنيد ايم غافلی گفته آنچه از آنجهت نازل از آیات نقطه اولی اخذ می شود قل احضر بين يدي المظلوم تسمع ما نزل من سمآء مشيئة الله ربّ العالمين ثمّ اسئله فيما تريد ليوقن بانّ البحر كان مواجا في نفسه بنفسه و الشمس مشرّقه من نورها بنورها انه لا يحتاج في اثبات امره بغيره بل كلّ امر منوط بتصديقه لعمرالله

ان

ان البيان بقوله تعالى ورقة من جنة بياني و ما نزل من قبل شاهد لنفس لو يكون النّقطة الأولى في هذا الزّمان ليحرّر ما نزل من لدى المقصود و أنّك انت يا ايّها الغافل تلعب بفعلك سوف ترى بمثل ما رأى عباد قبلك في القرون و الأعصار يشهد بذلك قلمي الأعلى من لدى الله عالم السرّ و الأجهار يا حيدر على ذكر جناب امين عليه بهآء الله و فضله و جناب عليحيدر عليه بهآء الله و عنايته و ساير دوستان را كه در مجلس حاضر بوده اند نموديد هر يك بذكر مظلوم و آثار قلم اعلى فائز گشتند از قبل مظلومی كل را تكبير برسان لو شاء الله و اراد يذكر الأسماء مرّة اخرى البهآ من لدنا عليك و على من يحبك و يسمع قولك في امر اله مالک الأيجاد انتهى مجدد اين آيات باهرات از مصدر بيان مليک اسما و صفات نازل قوله جلّ احسانه يا حيدر قبل على درباره توجه باطراف لأمرالله

نوشته بودید و همچنین ملاقات با مسجون لله الحد آنجناب می بیند بطرز اخلاق و رتقت و شفقت نسئل  
 الله ان يهدى بك عباده و يسقيهم كوثر عرفانه و يمدّهم بجنود الوحي و الألهام بحيث لا تمنعهم شبهات الدنیا و  
 حوادثها و زخارفها اولیا را در هر بلد از قبل مظلوم تكبير برسان و بامواج بحر رحمت الهی بشارت ده این ایام از  
 شیراز جناب حكيم الّذی سَمی بالرفیع و جناب میرزا عبدالحمید و جناب دیگر بعد حاضر سه نامه ارسالی  
 داشتند جواب نازل ولكن در ارسال تعویق افتاد نسئل الله ان يمدّهم بجنود و الكملة و البيان و يؤیدهم علی  
 نصرة امره چه که امروز روز سؤال و جواب نیست لهم ان ينطقوا بما تنطق به الأشجار الملك لله المقتدر المختار  
 انشاءاله مؤید شوند قلوب و افتده را بنار سدره مشتعل و بنور امر منور دارند امروز این سر از او است بعد  
 حضار امر نموده ایم از آیات لوح

حکمت را

حکمت را مذکور وارد آنها تجذب افئدة المقرّبين و المخلصين و تقلّب العالم و درباره توجه هر محل در حکم  
 آن از مشورت ظاهر شود لدى الحق هجری است دور ملاقات مسجون بأسی نیست لعلّ يتدكّر و يخشى اگر  
 فائز شود بآنچه از برای او ذکر شد بخیر دنیا و آخرت فائز شود و الا انّ الله غنی عن العالمين و اما اگر نفس  
 جاهل غافل مجدد ملاقات طلب نماید در جواب اینفقره محبوبست قل انّ الحقّ یؤتی ولا یأتی اینکلمه در زوراء از  
 لسان مولی الوری ودر ایامیکه اراده معاشرت با شیخ عبدالحسین بود جاری و نازل اقتد بربک امرا من عنده و  
 هوالأمر العليم انشاءالله اولیای اطراف از ورود شما بذروه علیا توجه نمایند و بمقام اعلی فائز گردند و آن مقام  
 استقامت کبری است طوبی للفائزین انتهى لله الحمد آنحبيب در اکثر اوقات بیان مالک اسما و صفات مشرفند  
 و بعنايتش فائز و بفضلش مخصوص طوبی لک و نعمیا لک نسئل الله

\*\*\* ٢١٥ \*\*\*

ان يؤيدك على ما يرتفع به اسمك في البلاء و يعلو ذكرك بين العباد و يكون لك شرفا و ذخرا عند موليك  
و مقاما و رفعته في اوليك و اجزيك و هو اعلاء كلمة ربك الرحمن و بالحكمة و البيان بين الأمكان يا طوبى  
لمن فاز بهذا المقام الأعلى و الرتبة العليا لعمرك ليس في الملك نعمة الذممه و لا دولة اعز منه نعيما للفائزين و  
هنيئاً للواصلين سبحانك اللهم يا سيد الوجود و المالك في السر و الشهود اسئلك بكلمتك التي بها اشرفت  
شموس اوامرك في الأعصار و احاط اقتدارك في الأكوار و الادوار ان يؤيد الذين قاموا على ارشاد العباد الى  
ملكوت عرفانك يا مالک الأيجاد بشأن تؤثر كلمتهم في القلوب و الألباب و يتوجه كل العباد الى شطرك في  
يوم المآب اي رب كما امرتهم بالنداء بين الأرض و السماء ايدك معين على خرق الحجابات و التقرب اليك يا  
مالك الأرضين و السموات انك

لو تتركهم

\*\*\* ٢١٦ \*\*\*

لو تتركهم من يقربهم اليك ولولا تؤيدهم من يد لهم عليك انت الذي سبقت رحمتك و احاطت عنايتك  
لاتنظر الى غفلتهم و احتجاجهم بل الى رحمتك الواسعة و قدرتك الكاملة قدر لكل مستعد ما يدخله ملكوت  
عرفانك و سقيه كوثر بيانك انك انت المقتدر على ما تشاء و الحاكم على ما تريد لا اله الا انت العزيز الفريد  
دوستان الهى را كه بطراز استقامت مزینند و بشرط امر متوجه از جانب اينعبد باذكار بديعه منيعه ذاكر و مكبر  
شويد الروح و البهء عليك و على من يحييك لوجه الله رب العرش و الثرى و مالك الآخرة و الأولى

حبيب روحانى

يك رساله كتاب مبارك ايقان صحيح موجود بود بصحابت جناب ملا على اكبر عليه ٩٤٤ء و عنايته ارسال شد

\*\*\* ٢١٧ \*\*\*

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقدّس از ظهور و بروز و لسان و بیان و ادراک و عقولی مقصود عالم را لایق و سزااست که بقلم علم انی انا الله را بر اعلی مقام عالم برافراشت حکومت دنیا منعی ننموده بود بدمئه علما از اراده اش باز نداشت باقتدار کلمه علیا مدائن قلوب را تصرّف نمود یعنی قلوب مقبلین و مخلصین و همچنین قلوب مستوره خلف حجبات را نار حبش حجبات را بسوخت و نور برهان عالم حکمت و بیانرا منور و روشن نمود جلّت سلطنته و عظمت اقتداره سبحان الله فرات عطا از قلم اعلی جاری و ذکر معنی در امواج بیان الهی موج معذک عباد ارض از مشاهده ممنوع و از ادراک محروم سبحانک یا سرّ الوجود و مالک الغیب و الشّهود اسئلک بلغالی کنوز بیانک و باسرار المکنونة فی علمک انّ تؤیّد عبادک علی الأقبال الیک لیسمعوا ندائک و یتبعوا احکامک فاکشف لهم یا الهی کما کشفتم للمقرّبین من عبادک

و المخلصین

\*\*\* ۲۱۸ \*\*\*

و المخلصین من بریتک تمّ انصرهم بجنود الکلمة و البیان انک انت المقتدر القدير یا حبیبی الله الحمد فائز شدید بآنچه که شبه و مثل نداشت از کاس رضا بشهادت مالک اسما نوشیدی و بر خدمت امر قیام نمودی هنیئاً لک و مرئياً لک چون حال جناب آقای حضرت خادم علیه بهاءالله الأبهی حاضر نبودند یعنی بتحریرات دیگر مشغولند لذا حسب الأمر این چند کلمه را اینبعد نوشته و زحمت داده در لیالی و ایام از مقصود عالمیان میطلبم حجبات مانعه را خرق فرماید و اولیا را راه نماید تا کل در ظلّ جناء مجد و قباب عظمت جمع شوند و بذکر و ثنا و خدمتش مشغول گردند سبب این تشتتها و تفریقها و فصل و فراق اعمال اهل عالمست و ناسپاسی امم ولکن در هر حال دست بدعا مرتفع و لسان سائل و قلب آمل الأمر بیده آنچه ظاهر شود محبوب بوده و هست نامه آنحیب روحانی بر کتاب اسم جود علیه بهاءالله الأبهی ارسال نمودند در ساحت

اقدس

بشرف اصغا فائز اینست لغالی عمان رحمت رحمن که از معدن فضل ظاهر گشته قوله تبارک و تعالی یا حیدر قبل علی با از تو راضی لله الحمد باینکلمه علیا که دنیا و مافیها باو معادله نمی نماید تو فائز شدی حمد کن مظلوم عالم را قل الهی الهی نادیتنی از کنت نائما و ایقظتنی لو کنت راقدا و اقمتنی از کنت قاعدا و انطقتنی از کنت صامتا و اسرعتنی از کنت ساکنا و علمتنی از کنت جاهلا ای عنایاتک لذكر یا مقصودی و محبوبی و یا غایة املی و بغیتی و رجائی اسئلک بانوار عرش عظمتک و تجلیات نیر ظهورک بان تقبل من ما عملته فی سبیلک و لو اتی اعترف امام وجهک ما ظهر منی ما ینبغی لأیاتک و یلیق لخدمتک اسئلک بامواج بحر رحمتک و سماء جودک و کرمک بان تزین ما ظهر من بطراز قبولک اظهارا لرحمتک و ابرازا لعنایتک و الطافک لا آله الا انت الغفور الکریم یا حیدر قبل علی علیک بماء الله الأبدی ذکر رفتن

یزد را

یزد را نمودی باید بسیار بحکمت ناظر باشی چه که آنجا مخصوص مأمورند بملاحظه و حکمت لاتعاشر مع من لایرید لقائک حکمة من عنده از جناب ایا بر حسب ظاهر مدتهاست خبری نرسیده انا کتا معه فیکل الأحوال فی حزنه و سروره . ایامه الشدیده و ایامه المنیره فراموش نشده اند از قبل مظلومی ذکرش نما و اگر بارض ما توجه نمودی تکبیر برسان نسئل الله ان یؤیده و یمده و یقدرله ما تقریه عیون مدائن العدل و الأنصاف انه هو المقتدر العزیز المنان لازال لحاظ عنایت متوجه دوستان بوده و هست یشهد بذلک کل عارف بصیر و کل عالم خبیر از قبل چند لوح ارسال شد حال هم ارسال می شود بنفوس مستقیمه ثابته راسخه برسانید شاید از انوار نیر بیان مقصود عالمیان منور شوند و از کدورات و احزان عالم ترابی فارغ و آزاد مشاهده گردند یا حیدر علی مقصود مظلوم کجا

و اعمال ناس کجا تازه حزب شیعه تجدید شده قومی بمثابه آنقوم خذلهم الله ظاهر همان اسماء قبل بمیان آمده  
 ثمره اعمال شیعه که معلوم شد و دیدی مقامی را که می فرماید مقدّس است از ذکر و بیان و عرفان اهل ملک  
 و ملکوت او را گذارده اند و باوهام مشغول کاش بیک کلمه از بیان عمل مینمودند می فرماید قد کتبت جوهره  
 فی ذکره اّنه لایشار بشارتی و لایما نزل فی البیان از اینمقام گذشته بذکر وصی و ولی و نقبا و نجبا مشغول  
 گشته اند باری مقصود مظلوم آنکه نار بغضای قلب عالم را بنور محبت تبدیل فرماید این امر فوق ادیان عالم  
 حرکت مینماید این طیر را آشیانه دیگرست و این لسان را بیانی دیگر از حق بطلب نابالغهای عالم را بمقام  
 بلوغ فائز فرماید تا ادراک کنند گوینده کیست و عطا کننده که جناب سین را از قبل مظلوم تکبیر برسان و  
 همچنین میم را اگر ملاقات دست دهد و الا فلا انتهی اینعبد فی الحقیقه در بحر تحیر

مستغرق

مستغرق چه در عباد جاهل از ظهور غافل نمیدانند چه شده و چه از غیب بشهود تجلی فرمود لو عرفوا  
 انطقوا بالسن ظاهرهم و باطنهم انا لله و انا الیه راجعون در سنین قبل جناب ایا علیه بهاءالله نامه ارسال نمودند  
 در آن نامه ذکر مرحوم مرفوع جناب سید جواد کربلائی علیه بهاءالله بود که مشرکین گفته اند او از حزب  
 متوهمین است لذا حسب الأمر عرایض او را بمحضرت خادم ارسال نمود دو عریضه که یکی از آن تفصیل توهّمات  
 مطالع اوهام را ذکر نموده ارسال شد تا مشاهده نمایند و بر مفتریات قوم آگاه گردند و بعد آنجناب نزد خود  
 حفظ کنند از حق میطلبم ایشان را مؤید فرماید بر نصرت یعنی حکمت و بیان عباد را بشریعه مقصود عالمیان  
 کشاند اینعبد هم خدمت ایشان تکبیر عرض مینماید و سلام میرساند الواح بعضی خطّ بین تنزیل و دون  
 آنست که جناب عبد حاضر نوشته اند

مجد

### هو المبین العلیم

یا اسم جود علیک بهاء الله آنچه جناب حیدر علی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی ارسال نمود بشرف اصغا فائز طوبی له این ایام خوف اهل و ماء امل را بشانی اخذ نموده که در لیل ظلمانی هم از حق نمیپرسند و سخن از او نمیگویند تا چه رسد بیوم و آنهم امام وجوه قوم لذا الصمت اولی الی ان یفتح الله باب البیان علی من فی الامکان اگر از محلی عرف اقبال و محبت استشمام نمودید کلمه مبارکه را ودیعه گذارید و الا حق محتاج این نفوس نبوده و نیست لایضره کفرهم کما لاینفعه ایمانهم اهل عالم بایادی خود بالات ظنون و اوهام اصنامی تراشیده اند و علما نام نهاده اند و این مظاهر ضغینه و بغضا و مطالع بغی و فحشا در قرون و اعصار بر مشارق و معادن علم وارد آوردند آنچه را که اهل مدائن اسما و ملاء

اعلی

اعلی از عرش عزت بر فرش ذلت مکان اخذ نمودند براستی میگویم خلق قابل این ایام نبوده و نیستند مگر قلبی یا حیدر یا ایها الناظر الی المنظر الأكبر وجوه متغیر و قلوب محجوب و ابصار مرمود و آذان مسدود ای اهل بها روز روز شماست رقیب هر چه کمتر بهتر رغماً للذین کفروا و اعرضوا بنوشید چه را آن رحیق بیان را که بطلم محبوب امکان ممزوج است امروز بحر جود و کرم حیوة ابدی از برای امم خواسته ولكن نپذیرفتند بلکه بر اطفاء نور الهی قیام نموده اند مقام شکر شکایت آغاز کرده اند و مکان رضا جفا لعمر البهاء انهم من الأخرین فی کتاب مبین یا حیدر علیک بهاء الله و بهاء و سماء رحمن و شمس الطافی غفلت ناس بمقامی رسیده که ملکوت نطق بصمت امر فرموده چند سنه قبل از نبأ اعظم این امر میرم نازل کن بیاضا



کالشریان فی حد الأمکان و حال بسکون امر مینماید منازل و ينزل من عنده هو حقّ لاریب فيه انه هو الفضال الخبير امر تزویج محکم نازل شده و منع از توجه بارض طا را حکمت اقتضا نموده ثانی اول را نسخ نموده اگر بحکمت توجه نمائید و عمل کنید آنچه را که از قلم اعلی در کتاب الهی نازل شده البتّه لدی المظلوم مقبول و همچنین است طوبی لمن عمل به انزل فی کتاب ربّه الأمر العلیم ولكن توجه بان ارض باید بحکمت واقع شود چه اگر بعضی مطلع شوند شاید سبب ضوضا گردد نسئله تعالی بان یحفظک كما حفظک و هو الحافظ المقتدر القوى الأمين دوستانیکه ذکر نمودی اسم هر یک بشرف اصغا فائز دور این حین لحاظ عنایت بمر یک متوجه حق جلّ جلاله ایشان را تأیید فرماید لعمری قد فاز و له بذکری الذی لا یعادله شیئی من الأشياء ولا خزائن الأرض کلّها انّ ربّک هو العلیم الحکیم بشرهم من قبل المظلوم و ذکرهم بایّامی و آیاتی و بیناتی

و ماجری

و ماجری من قلمی و ما نطق به لسان حکمتی و تفوّه به فم علمی و ما ورد علی نفسه لأعلاء کلمتی و اظهار صراطی المستقیم از قبل اذن داده شده در محلّ مذکور از بیوت و محازن هر چه بخواهند بنام نمایند و همچنین تجارت و لکن تکلم در این امر حال جایز نه الصّمّت اولی اگر حرفی بمیان آید آنچه از مظلومیّت ذکر نمایند لدی الله مقبول است و الا الصبر اولی الی ان یفتح الله باب الذکر و البیان انه هو المقتدر المهیمن العزیز المنان و اینکه اراده توجه بشطر مقصود نمودند اگر حکمت اقتضا نماید بأسی نیست الأمر بیده یفعل ما یشاء و هو المقتدر السامع الجیب البهآء المشرق من افق الوجه علیک و علی الذین قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ السموات و الأرضین

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصودیرا لایق و سزاوارست

که از اقبال مقبلین و اعراض معرضین نفع و ضرری باو راجع نه لازال مظلومیّت محبوب بوده و باینجهت اسباب اقتداره ظاهره توقّف نموده عدل در اکثری از ایام از تعدیّات ظلم مستور تأخیر عذاب سبب جسارت ذیاب گشته سبحانک یا ربّی و الهی و سیدی اسئلک بآیاتک الکبری و ظهورات قدرتک فی ناسوت الانشاء بان تحفظ اولیائک و اصفیائک من ظلم عبادک و سرّ ارفائک و اعتساف من فی بلادک ای ربّ تراهم بین انیاب الدّیاب و ما اتّخذوا لأنفسهم ناصرا دونک ولا معینا سواک قرّر لهم نایجعلهم من الدّین لاخوف علیهم ولاهم یحزنون و بعد یا محبوب فؤادی دستخطهای متعدده آنحضرت که باولیای ارض سجن ارسال داشتند رسید و حضور امام وجه مولی العالم عرض شد لله الحمد اعمال از آنحضرت مقبول و نامها هر یک بشرف اصغا فائز و اظهار عنایت

از جمیع

از جمیع جهات مشرق لله الحمد فائزند بمقامیکه برضای حقّ جلّ جلاله مزین است مطلب اوّل آنکه حسب الأمر با جناب میم ق و امثال او مدارا لازم که اهل و فاست بجبل محبّت الهی تمسک مینماید مدتی در جوار ساکن عنایت لاتیخصی درباره اش ظاهر و بعد القلب بیدالله یقلبه کیف یشاء در حرف س اّده الله بسیار اینفانی متحیّر است گمان اینفانی آنکه ایشان در جمیع احوال ناصر مظلومین و کاسر شوکت معتدینند حال نظر بعدم قبول اولیا فساد را مکدر شده اند شاید اعدا را تأیید نماید لأجل انتقام شما و تنبّه شما فرمودند یا حیدر قبل علی هزار سیف بر مظلوم وارد شود احب و احسنت از آنکه علی قدر سمّ ابره ضرّ دوستان بر نفس وارد گردد نسئل الله ان یؤید اولیائه علی ما یحبّ و یرضی انتهى این کلمات را ستر نمائید اگر مشاهده نماید بالمرّه مأیوس میشود و این خارج

\*\*\* ص ۲۲۹ \*\*\*

از حکمت است اگر قسمی می شد من غیر فساد و سببی از اسباب جناب س راضی میگشت بسیار محبوب بود حق شاهد و آسمان و مافیها گواه که از اول امر الی حین نسبت بایشان محبت بی حد و اندازه بوده حال هم امیدوارم حق ایشان را آگاه نماید تا بر نصرت قیام نمایند بعض اولیا را از شر معاندین و منکرین حفظ کنند اگر جناب حرف س با شما متفق نباشد کون شما در محل معین مع آثار جایز نه در باب جناب میرزا ع ب اگر مرقوم داشتند وضع این ارض غیر از سابق است تغییر نموده برکت سماویه توقف کرده جناب آقا محمدعلی این مقدار نداشته و ندارد ولکن حسب الأمر با جناب محبوبی امین علیه بهاء الله گفتگو نمائید شاید او بتواند بآنچه لازمست عمل نماید عرض دیگر؟؟ الواح مقدسه منعیه اصل تنزیل من غیر اسم ارسال شد هر نفس را مصلحت دانند اسمش را بنویسید و بدهید ولکن اگر ذکر شود

اسامی

\*\*\* ص ۲۳۰ \*\*\*

اسامی تازه نوشته شده البته سبب احماد و حزن گردد لذا از ذکرش جایز نه وعدم ذکر اسم در این ارض بدو جهت توجه از بعد ذکر می شود یعنی اگر خدا بخواهد و فراغتی حاصل شود از کثرت تحریر جمال بیش از این عرض نبوده و نیست بجدی عفو آنحضرت متمسکم اولیای آن ارض را از قبل فانی تکبیر و سلام برساند از حق میطلبم اشاره مستقیم فرماید استقامتیکه ما سوی الله را معدوم مشاهده نمایند بفرمائید اگر دستگاهی مثل دستگاه حزب قبل برپا شود البته ثمرش هم مثل ثمر یوم جزا ظاهر خواهد شد در کل بسبب و لعن حق مشغول گشتند الا لعنة الله على القوم الظالمين السلام والذكر والبهاء على حضرتکم و على من يسمع قولکم و يحبکم لوجه ربنا المقتدر المهيمن القيوم و الحمد العزيز المحبوب خ ادم فی ۹ شهر صفر سنه ۱۳۰۵

\*\*\* ص ۲۳۱ \*\*\*

هو الناطق بالحقّ و الظاهر بالفضل

یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی کتاب ایقان حسب الأمر بمطابقه و تصحیح آن مشغولند ائی اشکو  
الیک من الدین نسبون انفسهم الی نفسی و یعلمون ما یرتفع به حنین و صریحی و ضجیحی از حق جلّ جلاله  
بطلب مبعوث فرماید نفوسیرا که لایق خدمت امر اعظم و نبأ عظیم مشاهده شوند عالم شیعه بکذب و افترا  
وارد شده و حال بعد از کشف سبحات جلال و حجابات ضلال مفتریاتی بمیان آمده که اذن عالم شبه آن را  
اصغا نکرده افنان کبیر علیه بهائی و عنایتی یعنی جناب خال در عراق در حضور سؤالاتی نمود جواب نازل و  
آنچه نازل شد برساله خال معروف و بعد بایقان موسوم ذکر سفر و هجرت مظلوم در آن مذکر مع ذلک در  
ارض صاد از قرار مذکور بعضی از عبده ظالم دولت آبادی نسبتش را بمقام

\*\*\* ص ۲۳۲ \*\*\*

دیگر دادند افّ لهم و للذین اتبعوهم من دون بیّنة من الله ربّ العالمین چندی قبل سیاله برقیّه بتوسط افنان  
بمحضور فائز جناب علی علیه بهائی ذهاب شما را بارض ش مسئلت نمود و از مصدر عنایت باجابت مقرون  
گشت ولکن در آن ارض بعد از توجه باید بکمال حکمت حرکت نمائید بشأنیکه از برای نفس جمال حرف  
نماند اولیا را اگر ملاقات نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان این ایام جناب شیخ سلمان از برای بعضی الواح  
مسئلت نمود و همچنین عرایض بعضی را ارسال داشت جواب نازل و ارسال شد جلال نیریزی بمحضور حاضر و  
بعنایت از حق میطلبیم کل را مؤید فرماید بر آنچه قابل و لایقست عریضه جناب رفیع بدیع و جناب  
عبدالحمید و اسم دیگر علیهم بهاءالله بساحت اقدس فائز انشاءالله جواب ارسال می شود نسئل الله ان یؤیدهم  
علی خدمة الأمر و اظهار ما ینبغی لأیامی بالحکمة و البیان

\*\*\* ص ۲۳۳ \*\*\*

اّنه هو العزیز المتان جناب نبیل باوقاف علیه بهائی را از قبل مظلوم تکبیر برسان یا حیدر قبل علی از برای  
نفوس مستقیمه مقبله مقدر شده آنچه السن کائنات از وصفش عاجز و قاصر است سوف یرون ما نطق به  
لسان العظمة لو کان مستویا علی عرش السجّن بما اکتسب ایدی الظالمین غلام قبل حا و سین علیه بهائی در

ساحت اقدس مذکورست قد هاجر و سرع الی ان ورد و فاز هذه شهادتی نسئل الله ان یمدّ الدّین قاموا علی نصره امره و اعلاء کلمته و یؤیّدهم علی ما یرفعهم فی کل عالم من عوالمه انّه علی کلّ شیء قدير اهل نون و را علیه بهائی را اگر ملاقات نمودی تکبیر برسان باید مقبلین مقام خود را بدانند و باسم الله حفظ کنند چه اگر الیوم امری مفقود شود تدارک آن بسیار مشککست نسئل الله ان يجعلهم مشتعلین بنار حبّه و منقطعین عن سواه و متمسکین بحبله المحکم المتین الحمد لله ربّ العالمین

هو

\*\*\* ص ۲۳۴ \*\*\*

### هو المهیمن علی الأسماء

یا حیدر قبل علی علیک بهائی بشأنی مذکور که در هر ورقی ملاحظه می شود ذکری از تو در آن موجود در طلب عنایت از طماع مشهور گذشته کلّ ذلک من فضل الله هنیئاً لک و مریناً لک از کأس خضوع چشیده و از جام خشوع قسمت برده انّ مؤیّدک و حمدک و معلّمک و معرفک هو الفضّال الکریم جناب اسمی علیه بهائی در ظلّ قباب عظمت ساکن و از کوثر لقا مرزوق و بطواف بیت مؤیّد و باصغاء ندا موقّف نامه شما را نزد مظلوم فرستاد اینکه مذکور نمودی اگر از شما در خدمت اهمالی مشاهده نماید و یا در ذکر اغفالی یا در اعمال خطائی بوکالت شما رجوع نماید و بذیل کرم و حیل جود متمسک گردد اینمظلوم بوکالت اسم الله ذکر مینماید و شهادت میدهد آنجناب فائز شده بآنچه که در کتب و زبر و صحف الهی در ذکر این ایام که سید ایام ظهور است

\*\*\* ص ۲۳۵ \*\*\*

از قلم اعلی نازل گشته حمد کن مقصود عالم را باین فیض اعظم فائزی و یراعة السّر درباره ات شهادت داده و قلم اعلی گواهی از حق میطلبم در اذکارت اثر کوثر حیوان ودیعه گذارد دور نفست اثر نسائم فجر ظهور تا نائمین باگاهی رسند و مردگان زنده شوند و بعیدان و محرومان بکوثر قرب الهی زنند لعمرالله لویلیقی کلمتی علی

ارض ليظهر منها فوجا فوجا و حزبا حزبا و يشهدون بما شهدالله امام وجوه ما سواه كذلك نطق قلبي الأعلى  
في هذا الليل الذى استضاء بانوار وجه ربك المشفق الكريم ذكر جناب ع عليه بهائى را نمودى الا ذكرناه فى  
الواح شتى و قدرنا له ما يظهر بالحق نكبر عليه و نسلّم عليه من هذا المقام و نوصيه بالفرح و الأبتهاج باسمى  
البهاج و نامره بالصبر الجميل و السرّ الجليل انّ ربّه هو الصّبار العليم الحكيم البهاء المشرق من افق سماء رحمتى  
عليكم و على الذين ما خوفتهم سطوة جبايرة الارض

و فراعنتها

\*\*\* ص ٢٣٦ \*\*\*

و فراعنتها اقبلوا و قالوا لك الحمد يا مولى العالم و لك البهاء يا بهاء من فى السموات و الأرضين

**بسم الله الأبدع الأقدس الأرفع الأعظم الأكبر الأحنن الأبهى**

تلك آيات الله قد نزلت الحقّ و أنّها لروح الحيوان لأهل ملاء الاعلى و مائدة البقاء لأهل مدائن الأسماء و  
بيضاء الأمر للذين هم استقرّوا خلف سرادق العلماء و بحر الاعظم لحيتان العلم و التبيان و نار السيئة للذينهم  
ظعوا نعلين الهوى و ورود اعلى كتيب الحمراء مقام الذى ارتفعت هذه السدرة البقاء و تنطق بانّه لا اله الا هو  
المقتدر العزيز السبحان و أنّها لنور للذينهم انقطعوا عن كلّ فى على الأرض و استهدوا بهداية الرّحمن و نار  
للذينهم منعتهم وساوس الشيطان عن التّوجه الى جمال المتان فى قطب الرّضوان الذى خلقه الله فى اعلى الجنان و  
كذلك

\*\*\* ص ٢٣٧ \*\*\*

نزلنا الأمر لعبادنا الذينهم استعرجوا الى مقرّ العرش بروح و ربحان قل تالله لكلّ هدف من كتاب الله لأثر فى  
الملك بحيث لعطى كل ذى حقّ حقه و يرفع فى كلّ حين صوتها بانّه لا اله الا هو المقتدر العزيز السبحان ان يا  
ايّها العبد الوارد بين يدي العرش فاعلم بانّ من أوّل يوم الذى اشرفت فيه شمس البهاء عن افق البقاء قد رقت  
كينونات الخلق الى انّ شقّوا سبحات التي اضطربت افئدة الأصفياء من جلالها و انّ هؤلاء لعباد بعثهم الله

بقدرته و ما رأَت عين الأبداع شبيهم و تحيَّرت من فعلهم اهل ملاء الأعلى فكيف دونها كذلك فأشهد قدرة ربِّك  
و قل فتبارك الله من هذا المبعث الَّذى لو يريد ليبعث كلَّ شىءٍ بقدرة و سلطان قل تا الله ما ظهرت فى الأبداع  
قدرة اعظم عمَّا ظهرت بالحقِّ ولكنَّ النَّاس احتجبوا عنها و كانوا فى غفلة و خسران قل يا ملاء الأرض تفكَّروا  
كيف شقَّت يد القدرة

حجبات

\*\*\* ص ٢٣٨ \*\*\*

حجبات الممكنات و اخرجت عن خلفها عدَّة معدود است و اصعدهم الى سدرة المنتهى و ترك الَّذين هم  
كفروا و اشركوا على مقرَّهم فى اصل الميزان يا ايها العبد النَّاظِر الى الوجه ذكَّر ملاء البيان الَّذين احتجبوا اليوم  
عن جمال ربِّك الرَّحمن قل انسيتم ما نزلناه من قبل سبحانك اللَّهُمَّ يا الهى انك انت اله الا له و ربَّ الأرباب  
لتؤتِيَن الألوهية من تشاء و لتنزعن عمَّن تشاء و لتهينَّ الرُّبوبيَّة من تشاء و لتأخذن عمَّن تشاء و انك انت  
المقتدر على ما تشاء و انك انت العزيز المقتدر المَنَّان فلما اظهرنا من هذه القدرة الَّتى لذكرناها لكم اقلَّ من سَمِّ  
الأبرة و نزعنا عن هيكل اصد من الأرقاء قميص اسم من الأسماء انتم اعرضتم و كفرتم بالَّذى امنتم فويل لكم يا  
ملاء الغفلة و الطغيان قل فويل لك انَّ الَّذى نشعدون فى حقِّه بانَّه ليكون مقتدرا بان ينزع الرُّبوبيَّة عمَّن يشاء  
فلما بدَّل

\*\*\* ٢٣٩ \*\*\*

قميص احد من العباد لم اعرضتم عليه و كنتم من الَّذينهم كفروا بالله فى ازل الأزال و بذلك منعتم انفسكم  
عمَّا فرَّ السر لكم فى هذا الرُّضوان قل تالله انا لونسى هذا السَّراج الَّذى كان بين ايدينا بكلِّ الأسماء من اسمائنا  
الحسن فى حين و نأخذ منه فى حين آخر لنقدر وليس لأحد ان يقرض علينا و من اعترض فقد كفر بالله و  
يكفِّره كلَّ ما خلق فى الأكوان قل يا قوم خافوا عن الله ثمَّ افتحوا ابصاركم ثمَّ ايقنوا بانَّ ربِّك الرَّحمن هو المقتدر

على ما يشاء يمنح كما يعطى و يأخذ كما يهب و انه هو المقتدر على الأعطاء و الأخذ و لم تسلب قدرته عن كل الأشياء فى حين من الأحيان قل الامتم باعطائه و كفرتم بأخذه اذا يكذبكم كل الأشياء و يعرف ذلك اولولمعانى و البيان قل انه لو يشاء ليبدل الممكنات باراده من عنده و كذلك قدرته محيطه على الممكنات و لاينكرو بك الأكل ذى غفلة و نسيان قل اتقوا الله و لا تكفروا بعظمته و جلاله

و لا تقاسوا

\*\*\* ٢٤٠ \*\*\*

ولا تقاسوا انفسه بانفسكم ولا قدرته بقدرتكم اتقوا الله يا قوم ثم استحيوا عن الله المقتدر العزيز الرحمن فوعمرى لو يتفكرن العباد فيما ظهر بالحق من سلطنته الله و عظمته ليحزن بالأذقان و يضعن جباههم على التراب و ينطقن بالله لا اله الا هو و ان هذا الأمر الذى لن يقوم معه كل فى من فى السموات و الأرض لاما يكون ولا ما قد كان و لكن لما احتجبتوا الناس لحجبات الأوهام لذا ما عرفوا امرالله و غفلوا عن بدايع ما ظهر بالحق و كذلك اتبعوا خطوات الشيطان ان يا ايها العبد المهاجر الى الله ان سافرت الى الديار و روایت الذى غرق الى حنجره فى طين النفس و اشقاق قل يا ايها الخفاش تالله الحق ليس اليوم يومك و قد جاء حين موتك لأن الشمس قد اشرفت عن افق البقاء باسمى الأبهى و استضاتت منه حقايق الأنبياء والأضيآء و يستبركون بهذا الأسم فى الملاء الأعلى و يستشفعن به فى يوم الذى فيه تشخص الاعيان

\*\*\* ٢٤١ \*\*\*

قل يا ايها المشرك بالله ينبغى لك بان تحفر ارضائى اسفل الجحيم و تستر وجهك عن اشراقها لأن الله قد قدر فى اشراقها قبض روحك و موت فؤادك و فناء نفسك و كذلك قدر لك يا ايها الذى يقّر منك اهل الجحيم والحسبان قل يا ايها البعوضه فو نفس الحق لم تجد لنفسك اليوم من مستقرّ و لا من قرار لأن رائحة الأمر قد هبت عن شطر القضاء و صرصر القهر قد جاء عن مكمّن الأمضاء و ليس لنفسك الخبيث من ملجاء ولامن عاصم و لامن معين و لا من ناصر و بكفرك كفر كل كافر بالله و باعراضك قد عرض عن



السَّجُود، هياكل الشَّيْطَان ان يا ايَّها المشرك المردودان الله قد قدَّر في نفسك طبقات النَّار كُلَّها و خرجت فيك  
شجرة الرُّقُوم الَّتِي سَقَبت من ماء الصَّديد و اثمرت في تلك الأيَّام بثمرات الشرك و الكفران و اترك ما  
استشعرت و كنت من الَّذِينَ يستلذُّون من عذاب الله و ما يشعرون في انفسهم كذلك

فصلنا

\*\*\* ٢٤٢ \*\*\*

فصلنا نفسك لتعرفها وتكون من اهل العرفان ان يا جوهر الجحيم اما تفكرت في نفسك اقل من حين في  
حجة الَّتِي بها تثبت ايمانك بالله حين الَّتِي شقَّت سماء القضاء اى هيكل على على عرش البقاء و قضى الأمر  
من لدى الله المقتدر العزيز المَنَّان ان يا ايَّها الشقى اما اظهرنا نفسنا بكلِّ الآيات اتلاعب بيِّنات الله بعد ظهورها  
و بآياته بعد انزلها فويل لكم و للذين سجدن منك رائحة الجحيم ولايستشعرون في انفسهم تالله قد تعيَّرت من  
هؤلاء افعدة الانس ذالجان ان يا قلم الأعلى وع ثمَّ وزهؤلاء الَّذِينَ غرقوا في طين النَّفس و الهوى ثمَّ لذكر الَّتِي  
طاف حول حرم الكبرياء و دخل بقعة الفردوس مقرَّ الَّتِي استهدى به الأصفياء ليتذكَّرنَّ بذكر ربِّهم العزيز المقتدر  
المَنَّان ان يا عبدالواصل الى الله اسمع نداء المسجون ثمَّ اعمل بما تؤمر و لا تصبر فيما امرت به اقلَّ من آن زَيْن

رأسك بعصب الانقطاع

\*\*\* ٢٤٣ \*\*\*

و بدنك بثوب التَّقديس ثمَّ سر في البلاد بآيات الله و بيِّناته ولاتحف من احد ان ربِّك يحفظك من الَّذِينَ هم  
قاموا على الكفران الَّذِينَ متكلمون بما لايشعرون و يأمرون النَّاس بالبرِّ و تنسون انفسهم كذلك يأمرك هذا الطير  
المفرد على الأفنان حدِّث العباد بما رأيت ببصرك و سمعت بأذنك و عرفت تقلبك لعلَّ يتَّخذن الى الله سبيلا قل  
تالله قد اسمَّ ثغر البيان من بيانى و من جمالى قد تورد و صديقة التبيان قل هذا الحرم الَّتِي قصده الكلبيم من قبل  
ثمَّ الروح بعده ثمَّ على تالله انه ما شرب ماءً الا بذكرى و لا تنفَّس الا لحبى و لا تحرك الا شوقا للقائى و لا تكلم  
الانبياء نفسى فما لكم يا ملاء الخسران اتكفرون بالَّذى با اراده من قلمه خلقت الجنان و ما فيها و عن يمينه

تَهَب رَائِحَةَ الْغُفْرَانِ قُلْ إِنَّ الَّذِي افْتَخَرَ بِرَبِّ تَعَالَى إِذْ ائْتَنَضَ كَالْحِيَةِ الرَّقْطَاءِ عَن وَرَأَى وَ بَعْدَ الَّذِي كَانَ قَائِمًا

تَلْقَاءَ وَجْهِهِ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الْآيَاتُ وَ يَكْتَبُهَا وَ يَرْسِلُهَا إِلَى الْبِلَادِ إِذَا ظَهَرَ بِيْغُضٍ

مَا شَهِدَتْ

\*\*\* ٢٤٤ \*\*\*

مَا شَهِدَتْ مِثْلَهَا عَيْنَ الْأَمْكَانِ إِنَّ الَّذِي رَبَّنَاهُ بِإِيَادِي الرَّحْمَةِ وَ حَفِظْنَاهُ تَحْتَ رِوَاءِ الْمَكْرَمَةِ قَدْ خَرَجَ عَلَى بَسِيفِ

الْبِغْضَاءِ أَرَادَ سَكْفَ هَذَا الدَّمِ الْمُنِيرِ الْحَمْرَاءِ فَلَمَّا خَابَ عَمَّا أَرَادَ اسْتِظْلَمَ بِهَا الْقَمَى فِي نَفْسِهِ الشَّيْطَانِ وَ مَا أَرَادَ

بِذَلِكَ إِلَّا بَانَ يَضِلُّ النَّاسُ وَ يَمْنَعُهُمْ عَن سَبِيلِ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ نَلْقَى عَلَيْكَ تَسْلُقَى عَلَى الْعِبَادِ مَا الْقَيْنَاكَ وَ مَا عَرَفْتَهُ

بَعْدَ وَرُودِكَ فِي مَقَرِّ هَذَا الْمَسْجُونِ الَّذِي أَحَاطَتْهُ الْأَحْزَانُ وَ أَنْتَ أَنْتَ تَوَكَّلِي عَلَى اللَّهِ فَيَكُلُ الْأُمُورَ ثُمَّ اسْئَلْكَ فِي

سَبِيلِ رِضَاهِ ثُمَّ انْصَرَهُ بِسَيْوْفِ الْمَوْعِظَةِ وَ الْبَيَانِ قُلْ يَا قَوْمِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَجَادِلُوا بِآيَاتِهِ وَ لَا تَمْنَعُوا أَنْفُسَكُمْ عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ

فِي الْأَلْوَاكِحِ أَنْ تَرِيدَنْ أَنْ تَنْصُرُوهُ فَانْصُرُوهُ بِالذِّكْرِ ثُمَّ اتْرُكُوا الْمَجَادِلَةَ وَ السَّيْفَ وَ أَنْهَمَا حَرَصَ عَلَيْكَ يَا مَلَأَ الْأَيْقَانَ

إِيَّاكُمْ أَنْ تَجَادِلُوا مَعَ نَفْسٍ أَوْ تَحَارِبُوا مَعَ أَحَدٍ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ اتَّقَايِهِ كَذَلِكَ عَلَّمَكُمْ قَلَمَ الْأَعْلَى وَ يَنْصَحُكُمْ بِالْحَقِّ لِغَلَا

يَصْبَبُكُمْ مِنْ ضَرِّهِ وَ تَكُونَنَّ عَلَى رُوحٍ وَ رِيحَانٍ ذَكَرَ وَ النَّاسُ بِمَا يَعْلَمُكُمْ الرُّوحُ

\*\*\* ٢٤٥ \*\*\*

وَ أَنْ وَجَدْتُمْ مَقْبَلًا إِلَى اللَّهِ فَاقْبَلُوا إِلَيْهِ وَ أَنْ رَأَيْتُمْ مَعْرُضًا فَاعْرَضُوا عَنْهُ ثُمَّ اتْرُكُوهُ فِي الْمِيزَانِ قُلْ يَا قَوْمِ تَاللَّهِ لَوْ

تَطَّلَعْنَ بِمَا وَرَدَ عَلَى نَفْسِي لَتَبْكِيَنَّ وَ لَتَنُوحَنَّ فِي اللَّيَالِيِ وَ الْأَيَّامِ وَلَكِنْ لَمَّا بَعَدْتُمْ عَن شَاطِئِ الْقُدْسِ غَفَلْتُمْ عَمَّا وَرَدَ

عَلَى نَفْسِي الْمَظْلُومِ مِنْ مَظَاهِرِ الشَّيْطَانِ تَاللَّهِ قَدْ وَرَدَ عَلَى فِي كُلِّ حِينٍ مِنْ شَطْرِ الْقَضَا مَا بَكَتَ عَنْهُ عَيُونُ الْمُقْرَبِينَ

ثُمَّ عَيُونُ الْقَائِنَاتِ فِي غُرَفَاتِ الرِّضْوَانِ قُلْ يَا قَوْمِ أَنْ تَكْفُرُونَ بِالَّذِي ظَهَرَ بِالْحَقِّ فَبَأَى أَمْرَ تَفْرَحُونَ فِي أَنْفُسِكُمْ وَ

تَمْتَنُّونَ فِي ذَوَاتِكُمْ لِأَنَّهُ نَفْسِي الْمَظْلُومِ لِأَعَاصِمِ الْيَوْمِ لِأَحَدٍ وَلَا مَلْجَأَ لِنَفْسِ إِلَّا بَانَ يَتُوبُ وَ يَرْجِعُ إِلَى اللَّهِ الَّذِي

خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمُقْتَدِرُ سُبْحَانَ أَنْ يَا عَبْدَ النَّظِيرِ إِلَى الْعَرْشِ لَا تَنْسَى أَيَّامَ لِقَائِي

ثمّ لذكر في كلّ يوم سجن و بلائى و ماورا علىّ في رصيلي رغداتى من ادلى الطغيان ولا نسل الله بان يخرجنا

من بين هؤلاء و يسكننا في ديار اخرى او يصعدنا

الى

\*\*\* ٢٤٦ \*\*\*

الى مقرّ القدس مقام الذى يتحد فيه حكم الأبصار و الآذان و أنّك انت اطلعت باكثر الأمور و اصلها و  
فرعها حدّث الناس بما علمك الله لعل ينقطعن عن الذينهم تمسّكو به اولى الأديان قل يا قوم لن يصدق اليوم  
على احدكم الوجود الاّ بان يكون خاضعا لهذه الحديقة التي فتحت ابوابها على وجه من فى السموات و الأرض  
و من دون هؤلاء أنّهم عدماء فى الأرض و ليس لهم ذكر عند ربك العزيز المقتدر الدّيان ان يا عبد التّاطر الى  
الوجه فاسمع ما يخرج من افواه المشركين و منهم من يذكر الوصاية و الولاية و الامامة و يرجعونها الى نفس ما  
اطلعا به ولا باصل امره تالله أنّهم هائمون فى هيماء الضلال و يالشعرون ما يخرج من اللسان قل قد طويت بساط  
تلك الأسماء و اتى الله نفسه على ظلل الحمراء و قضى الأمر من عنده ولايعرف ذلك الاّ اولوا العرفان قل كلّ  
الأسماء من اسمائنا الحسنى قد رجعت

\*\*\* ٢٤٧ \*\*\*

من تلك الأرض بروح الله و ريحانه و اذن من لدنه و ان وجدت ذنون فالحق عليه ما القى الروح عليك لعل  
يحيى له بذلك قلبه و يكن من الشّارين من كوثر الذى جرى بالحق و ما اخذه النّقاء ولن يأخذ بدوام ربك  
العليم الحكيم و ان رأيت كثرة المقرضين لاتحزن بل فاسرر بذلك لأنّ عرفان هذا الغلام جعله الله مخصوصا لعباده  
المقرّين ثمّ اشهدهم معدوما فى الأرض ولو يمشون على مناكبها كذلك نذكرك بالفضل لئلا يمح عن قلبك ما  
رقم فيه من قلم قدس منير ان اتحد مع احبّاء السرّ ثمّ احترز عن الذين ما آمنوا بالله فى ازل الآزال و كانوا من  
المشركين تالله بوجود هؤلاء ينقلب كلّ هواء عذب لطيف و يخرج من انفسهم ما يفّر منه كلّ الأشياء بل يفترن

اهل الجحيم و ان وجدت من معرض لاتدعيه لتجاوز عن ذكر الكلمتين از به بسياط البيان قل يا ايها المعرض

بالله لم تفرّ من غصن

الى

\*\*\* ٢٤٨ \*\*\*

الى غصن لتجد الفرصة و تدخل ما الفاك الشيطان في صدور الموحدين فاعلم يا ايها المعرض بالله انا لا  
نمشى في سبل الأوهام و لن نعقبك ابدا ولا نسمع منك ما تستدلّ به من قبل عمّا مضى نسئل منك كلمة  
بالحقّ الخالص ان انت من الصادقين اقسمك بالله باي حجة آمنت نقطة الأولى فأنت بها و انّها تكفيننا في  
الحجيه عن ذكر العالمين و ان اتاك بكلمات الله و لوحه خذه بيد التسليم ثمّ اقبله وضعه على رأسك و قل  
اشهد بذاتي و نفسي و لساني بانّ هذا لتنزيل من لدن عزيز علم و قل بسم الله و بالله ثمّ اظهر لوح من اثر ربك  
الرحمن تالله الحقّ اذا يستضيئى به حقايق الأماكن و قل يا ايها المعرض ان آمنت بالأوّل لم كفرت بالآخر الالغته  
الستر على الذينهم كفروا بآيات الله بعد انزالها و كانوا في مرية من لقاء ربهم في هذه الأيام التي شقّ حجاب  
الستر و اشرق جمال الأمر بسلطان مبين

\*\*\* ٢٤٩ \*\*\*

و انك ان لن تستشعر في نفسك و لن تجد روائح القدس من كلمات الله المقتدر العزيز الجميل نقرء اللّوجين  
عند ملل القبل لتتصفوا في امرالله و بما ظلمتم على مظهر نفسه لأنكم لاتنصفون ولو ياتيكم الحجج الأولين و  
الآخرين قل يا قوم اتقوا الله قد جائكم غلام الله و يتلو عليكم من آيات ربكم و يصدّق ما نزلت من قبل من  
جبروت الله المقتدر المهيمن العزيز الحكيم و يدعوكم في كلّ حين اليه و انفق روحه في سبيل الله بحيث ما حفظ  
نفسه في اقلّ من آن و يشهد بذلك كلّ منصف بصير و يا قوم اتقوا الله ان تكفروا بهذه الآيات التي تثبت بها  
امر كلّ بنى من قبل و ندعى الأيمان باحد من رسل الله فوالله يضحك ينادى ملاء الأعلى ثمّ حقايق كلّ شىء ان

انتم من العارفين و يستهزئون بنا جنود الغيب و الشهادة خبير اتقوا الله يا قوم و لاتفعلوا ما فعل الذين كانوا قبلكم

و كانوا من المعرضين و اذا اشرفت عليهم

شمس

\*\*\* ٢٥٠ \*\*\*

شمس الأمر عن افق القدس ما التفتوا بما تمّ استهزء و ارتالوا كذلك سمعنا من آباءنا الأولين قل يا قوم لاتنظروا  
احباء الله بنظرة الحقارة و انهم من اعلى الخلق عندالله و لو يكونون عندكم من لوني العباد لو انتم من الشعاعين و  
شعرة سهم عندالله خبير عن الذين يزهدون عند الناس حفظا لرياساتهم و فى السر يرتكبون ما لا ارتكبه النمرود  
كذلك نزل الأمر من قلم الروح ليكون تذكرة لعبادنا المرئيين و الروح و البهائم عليكم و على الذين هم آمنوا بالله  
و انقطعوا عن العالمين

### بسم الله الأبدع الأمتع الأقدس الأعلى

عليك بهائى لذكرى و رحمتى ثمّ ثناء كلّ شئى فى كل حين فذكره بين هدينا كتابك و سمعنا ضجيجك و

حنينك فى بعدك من مطلع الأنوار ان اصبر و لا تجزع فارض بما قضى الله لك و انّه هو العزيز

\*\*\* ٢٥١ \*\*\*

المختار ينبغى لك بان تحمل الشدائد كلها فى سبيل محبوبك الذى حبّك اكثر عمّا تحب نفسك و يشهد  
بذلك لسان الله الملك العزيز العفّار اما رأيت ابتلائى و ضرّى و سختى و بلائى بين الخلائق كلّها ثمّ هؤلاء  
الفجّار ان اتّبع سنين ربّك و ان من سننه ابتلاء عباده الأخيار تالله لو كان للدنيا شأن ما ادوعت نفس بين  
هؤلاء الأشرار و ما تحملت ذرة من المكارة قل فاعتبروا يا اولى الابصار لاتحزن من شئ ان اثبت كما الجبل الراسخ  
فى امر ربّك و انّه معك و يحفظك بالحقّ بأمر من لدنه لا اله الا هو المقتدر العزيز الجبار ان امش على اثرى  
بحيث لا يحزنك من شئى و لو ينزل عليك سهام البلاء من سحب افئدة الفجّار ان اخرق الغمام بسلطنته السرّ

و امره لتستشرق شمس ذكر اسم ربك على افئدة عباده من كل صغار و كبار كذلك القيناك قول الحق لغلا

تضطرب من شئ و تذكر ربك فى العشى

و الابكار

\*\*\* ٢٥٢ \*\*\*

و الابكار

**بسم الله الأقدس الأعظم**

عليك يا حامل البلاء و المنفى فى سبيل الله مالک الأسماء و المسجون بما عرضت عن الأشقياء مقبلا الى  
الله فاطر السماء بهاء ربك و بهاء من فى الملاء الأعلى و بهاء الذين ما اطلع بهم احد الا الله رب الآخرة و  
الأولى عليك يا مطلع الوفاء بهاء الله و ثنائه و ذكر من فيلكموت امره اشهد انكم حملتم فى الله مالا حملة احد  
الا من شاء يكفيكم ما تحرك به قلمه الأعلى فى ذكركم و ثنائكم ستنقطع الأثمار الا و بما ذكركم و تنقطع  
الأشجار و الا اشجار وجودكم و تغرب النجوم الا انجم وجوهكم و تخطف الأبصار الا ابصار عرفانكم و تنهدهم  
مباني الظنون كلها و يبقى ما بنى بايقانكم طوبى لمن تقرب اليكم و يحبكم حبا لله المقتدر العليم الخبير

\*\*\* ٢٥٣ \*\*\*

**الأقدس الأمنع الأعظم الأكرم**

ان استمع نداء مالک الأسماء الذى ارتفع بين الأرض و السماء انه لا اله الا هو العزيز الوهاب بذكركما  
استفرح ذكر الأعظم و بكتابكما استبشر جمال القدم الذى اتى فى سماء الأيقان بالحجة و البرهان نشهد ان كما  
تشربان فى البعد رحيق القرب و فى الفراق وكوثر الوصال و نجد منكما عرف الوفاء هذا مقام ما فاز به الا من  
كسر صنم الشرك بقدره و سلطان لاحتزنا من الفراق انه لايه الوصال يشهد بذلك ربكما الغنى المتعال هذا مقام  
قدرناه لكما فضلا من لدنا و انا العزيز الفضال انا نذكر فى اكثر الأيام احيان التى كنتمما لدى العرش و هذا

الأيام التي حالت بيننا حجبات اهل الضلال مرة نذكر ايام الوصال و حلاوتها و طورا ايام الفراق و حرقتها

كذلك يذكر الله الذين اترده على ما سواه انه هو العزيز المقتدر المختار ان يا على قد توجه اليك وجه القدم

من

\*\*\* ٢٥٤ \*\*\*

من هذا السجج الأعظم و يذكرك بما لا يعادله ما خلق في الأمكان قد قرء لدى الوجه ما ارسلتما الى اسمنا

المهدى و استفرح به مطلع الاحزان انا نذكر الرحمن على شأن لاتمنعنا سطوة من على الأرض و لاسيوف اهل

الجدال قد ابتلينا بين اهل الشام الذين استنجن في قلوبهم بغض الله ربك مالک الانام نسمع من حصاتها الملك

لمنزل الآيات ولكن اهلها في وهم عجاب قد وعد الملل بما لك العلل فلما اتى بالحق اعرضوا عن وجه الجمال

قد بشر برالشام ببر الله فما اتى اعرضوا عنه و قاموا بنفاق ما رأيت تشبهه عين الأبداع يسعمون آيات الله و

ينكرونها الا انهم من اهل الميزان يا على ان استنشق عرف حبي من نفحات آياتي اتى ارسلناها اليك من هذا

الشطر الذي جعله الله مالک الأشرار كبر من قبلي على وجوه الذين آمنوا بالله و انقطعوا عن كل مشرك

مرتاب ان الذين وفوا بميثاق الله اولئك من خيرة

\*\*\* ٢٥٥ \*\*\*

الخلق عليهم بهاء الله و رحمته و نورالله و ثنائه تشهد انهم من اولى الألباب و الذين نقضوا عهدالله اولئك ليس

لهم نصيب من هذا له الفضل الذي احاط الأفاق قد ربح من استقام و خسر من اعرض عن الله مالک الرقاب

سوف يأتي يوم فيه يرفع الله الذين تمسكوا بجبل الأمر و فازوا بمطلع الأنوار ثم نذكر الحاء قبل الستين من هذا

المنظر المبين الذي ابتلى بفراقى بعد الذي شرب كوثر الوصال طوبى لك بما استقمت على الأمر و فزت بذكر الله

في ايامي و وفيت الميثاق نسئل الله بان يوفقك على ما انت عليه و يقربك في كل الأحيان لولذكركما بدوام

الملك و الملكوت لن يفرغ حب فؤادي بما وجدنا منكم رائحة حب ربكم العزيز المختار انشاءالله در جميع احوال

اشارات مالک اسماء و صفات مستبشر باشيد لازال تحت لحاظ الطاف مالک اسماء بوده و خواهد بود

ابدا

\*\*\* ٢٥٦ \*\*\*

ابدا در نظر غائب نشده اید هر نفسیکه اليوم باستقامت کبری فائز شد او از انسان لدى الرحمن محسوب و من دون آن احقر از حیوان لازال قلم اعلى بذکر دوستان مشغول است و این فضلى است که شبه و مثلى نداشته و ندارد انشاءالله بذکر حق مسرور باشید و بر امرش مستقیم آتما البهآء علیکم من لدى الله المهیمن القیوم هذا ما نزل من سماء عنایتہ ربنا العلیم الحکیم هذا کتاب یشهد بما انتما علیه و بما ورد علیكما فى سبیل الله العزیز الحمید لاندکرم و نقرکم و نسقیکم من ید عطائی المهیمنة على العالمین انّ الأمر بید الله وحده یقدرکم ما اراد انه معکم فى کلّ الأحوال لا اله الا هو العزیز المنیع توجهوا الى المنظر و انه هو الأكبر هذا مقام تزین بذکره الکتب کلها کذلک جرى الأمر من قلم الله المهیمن القیوم طوبى لکما بما فرتما بالفضل الأعظم و ابتعتم سنن الله العزیز المحبوب

\*\*\* ٢٥٧ \*\*\*

قد قبلنا ما اردتم فى سبیل الله و انزلنا فى ذلك آیات بینات یشهد بذلك لسانی و العبد الحاضر لدى عرشى العزیز الممنوع کذلک قضی الأمر از ذکر اسم الجود حضر ما انشاء النبیل علیکم بهائی و رحمتی و عنایتی و فضلى المبین و الحمد لله فى کلّ الأحوال انه هو السميع البصیر.

### بسمه الله العلی الأعلى

تلك آیات الله قد نزلت بالحق طوبى لنفس استجذبت من نفحاتها و آتما مرة تظهر على هیئة الشمس و تستشرق عن افق البقاء فیا حبذا لمن استضاء بانوارها و مرة تظهر على هیئة السحاب و یترشح منها شحات المعانی و البیان فطوبى لمن یترشح علیه من امطارها و مرة تظهر على هیکل الإنسان و انه لكمة الأعظم من لدى الرحمن على اهل الأمکان و آتما یتغنى على افنان سدره البقاء

بانه



\*\*\* ٢٥٨ \*\*\*

بأنه لا اله الا هو العلى الأبهى طوبى لمن انجذب من نعماتها قل قد ارتفت سدرة السينا في برية القدس و  
اثرت بفواكه الأنس فهنيئا لنفس ذقت من اثمارها و تنطق ورقاتها بانه لا اله الا هو و ان هذه لشمس اشرفت  
عن افق الفضل توجهوا يا قوم الى اشراقها قل قد تموجت البحر العلم و شئت سحاب القضاء و اتى الله بجنود  
الغيب و رقم قلم الأعلى على الواح الأمضا اسرار الأمر تفكروا يا قوم فى اشاراتها طوبى لك يا عبد بما شريت  
رحيق الأطهر اذا فانظر بالمنظر الأكبر تالله ان الأمر قد علاء ظهر طوبى لنفس وفت بميثاقها دع ما عندك خذ  
ما عند ربك هذا خير لك عما خلق بين السموات و الأرض و ما قدر فى طبقاتها ان استقم على حب الله و  
امره و تجنب عن الذينهم كفروا و اشركوا خلص وجهك لله ربك فى تلك الأيام اللى اتى كل نفس بكتابها

\*\*\* ٢٥٩ \*\*\*

و البهآ عليك و على من طار فى هوآ القرب و القدس و الوصال و انقطعت عن الدنيا و زخرفها

### هو الأرفع الاعلى

قد اشرفت شمس البهآ عن افق البقاء بطراز الله المقتدر العلى الأعلى قل موتوا ياء ملاء الأشقياء كلما ارادوا  
المشركون فى الأعراض أتمأ قد ظهرت بضياء اخرى اعظم عن الأولى فسبحان قدرة ربي الأبهى اذا موتوا يا ملاء  
البغضاء ان ياجعل قد فتحت ابواب الرضوان من اصبغ الرحمن و هبت روايح الغفران من شطر اسمى السبحان  
اتك فز مع جنودك الصماء تالله يا خفاش قد جاء يوم موتك لان شمس الجمال قد اشرفت فى قطب الزدان  
سلطان العظمة و الاجلال فويل لك و لمن كفر و تولّى ان يا بعوضة الشرك قد جائك الفناء و انقطع عنك  
البقاء ان اخترى الفرار على القرار لأن نسخته الله

قد

\*\*\* ٢٦٠ \*\*\*

قد جاءت عن جهة الأبهى و احاطت الأرض و السماء قل موتوا يا ملأ الأشقياء قد اتى ربّ الأرباب على  
سحاب اسمه الوهاب و شق عن وجهه النقاب قل موتوا يا ملأ الشك والأرتياب قد جاء سلطان الجلال و ظهر  
يوم الوصال وفتت هياكل الأضلال من هذا النور المشرق عن افق الأقبال قل موتوا يا ملاء الجدل فطوبى لكم يا  
اهل البهآء بما شربتم كأس البقاء من يد ربك العلى الأعلى وركبتم على سفينة الكبرياء و انقطعتم عن الدنيا قل  
فويل لكم يا ملاء البغضآء ان افرحوا يا اهل الفردوس من نفحات الأنس ثم طيروا فى هواء القدس باجنحة التقى  
قل موتوا يا ملاء الأشقياء ان اشكروا يا اصفياء الله بما اختصكم الله بنفسه و عرفكم ما اضطربت منه افئدة كل  
ذى علم و عرفان قل موتوا يا ملأ الكفر و البغضآء

### بنام يكتنا خداوند دانای بینا

\*\*\* ۲۶۱ \*\*\*

ای حیدر ندایت مرّے بعد مرّے ذکرّے بعد ذکرّے و طوراً بعد طور اصغاً شد اگر قلم اعلى ایامی صامت  
مشاهده شد یعنی جواب اظهار نداشت بأسی بنوجه دنیّت انّ ربّک یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و این علم  
بمبارکی اسم اعظم بر اعلى المقام منصوب بود و خواهد بود طوبی لک و للذین نبذوا اهوآءئهم و اخذوا ما یرتفع  
به دین الله و امره بین عباده یا علی بلا یای لالتحصی قبول نمودیم و بر سبیل الهی حمل نمودیم آنچه بقلم محدود  
نگردد و بمداد محصور نشود که شاید نفوس از آرایش اوهام پاک شوند و بأسایش ابدی فائز کردند ریحق اتحاد  
و کوثر و وداد از هر اصبع مالک ایجاد جاری و ساریست و کلّ در بیداری حیرت و اختلاف سائر ای علی از  
حق جلّ و عزّ بلطلب که یک نسیمی از رضوان تقدیس بفرستند که شاید روائح کرهه اختلاف را از ما بین محو  
نماید اگر شخصی الیوم لله تمکین شخصی نماید یا از شأن او

چیزی

چیزی بکاهد لافو نفسی الحق بلکه بلند شود و حق بنفسه او را مرتفع نماید یا علی حق سمیع است و بصیر است لایعزب عن علمه من شیئی هر نفسی الیوم سبب اتحاد شود اصنام اختلاف را باسم حق بشکند او در جمیع لسان مذکور و در جمیع الواح مسطور آید بگو ای دوستان بشنوید ندای مظلوم را و بجبل الفت متمسک شوید و بذیل اتحاد متشبث کلّ جهد را در اینفقره مبذول دارید که شاید انوار وفاق و اتفاق آفاق را روشن نماید اسرار ارض صاد را فی سبیل الله از خانه دو یار خود دور مانده اند جمیع لدی الوجه مذکورند لعمرالله قد نزل لهم ما ناح به الملائه الأعلى و الذین طافوا عرش العظیم انشاء الله باجنحه سرور طیران نمایند چه که آنچه برایشان داده شد لله بوده سوف یظهر فی الملک ما کتب الله لهم فی لوحه الحفیظ جمیع را تکبیر برسان و بعنایات الهی مسرور دار بر حسب ظاهر

مخصوص هر یک چیزی ارسال نشد این نظر بحکمت توجه قدّ شهدت الذرات بذکری لاهم و اقبالی الیههم و عنایتی لهم کذلک نطق قلمی و لسانی و عبدی الذی کان قائما لدی الوجه یحزر ما نزل من ملکوت علمی و جبروت بیانی البدیع اگر بسببی از اسباب باوطان خود رجوع نمایند بأسی متوجه و نیست از حق مبل و عزّ بطلبید در آن نفوس مقبله که از کأس بأساء و ضراء در سبیل مالک اسماء آشامیده اند بکمال بهجت و سرور از افق سماء استقامت منیر و روشن باشند کبر من قبلی من اقبل اله وجهی و قام علی صراطی و تمسک بامری العظیم الحمد لله ربّ العالمین طوبی لعبدی و المتوجّه الی وجهی و الطائر فی هوائی و المسجون فی سبیلی و المطرود لأسمى الذی سمی فیملکوت اسمائی بحیدر قبل علی انه فاز بایامی و شرب رحیق حیّی و اجاب ندائی و خضع سلطانی و خشع لظهوری و تحرک بارادتی و توجه بامری و خرج باذنی و اقبل

الى البلاد شوقا لتبليغ امرى لعمرى لا يعادل ما فى الوجود بما نزل له فى هذا الحين من قلمى الأعلى الذى ينطق بين الأرض و السماء انه لا اله الا المهيمن القيوم قد كُنّا معه اذ هاجر فى الله و توجه البلاد و عمل بما امر به من لدى الله مالک الملكوت يا حيدر قبل على ان اشرب كوثر الحيوان مرة بعد مرة هذا المرة التى جعلها الله مقدسه عن ذكر الحدود و الأشارات و يسقيك بنفسه من هذا القدر الذى ظهر على هيئة الانسان تبارك الرحمن مقصود ما كان و ما يكون يا حيدر قبل على لا تصدق كلّ قائل و لاتسمع منكل ناعق و لاتطمئن من الذين يدعون الأيمان فى ايام ربك الرحمن كذلك يعظك من عنده لوح محفوظ است الذى وفيت بميثاق الله و عهده و نزل لك مالا يأخذه الفناء بدوام الملك و الملكوت انّ احفظه هذا المقام الأعلى و آنس مع الذين يحبون الله و يتبعون ما امروا به من لدن مالک الوجود ان اطمئن بفضل ربك ثمّ اعمل ما امرت به و توكل عليه فيكلّ الأحوال انه مع من قصد امره و قام على خدمة هذا المظلوم